

## دعا معراج مؤمنین و راه زندگی

آیت ا... مدرسی

فهرست:

- مقدمه چاپ دوم
- پیشگفتار مؤلف
- دعا در قرآن , خدا را چگونه بخوانیم؟
- دعا در هر مکان
- تنها خدا را بخوانیم
- حکمت دعا
- شیوه های دعا
- مرا بخوانید تا برای شما استجابت کنم
- دعای حضرت نوح
- دعای حضرت ایوب
- دعای حضرت موسی
- دعای حضرت زکریا
- دعا و فطرت انسان
- دعا و مستکبران
- دعا و روشن بینی
- دعا و فضل خدا
- دعا در سنت , دعا سلاح مؤمن است
- الف - سلاح مؤمن
- ب - ستون دین
- ج - روشنایی آسمانها و زمین

دعا قضا را باز می گرداند  
دعا بلا را رفع می کند  
دعا و پاکسازی نفس  
چرا سختیها و بلاها پی در پی رو می آورند؟  
نقش سستی و اسراف  
پناه بردن به خدا  
دعا ابزار است  
دعا و روزی  
بهترین سخن دعاست  
برتری امت پیامبر به سبب دعا  
آنانکه از دعا کردن عاجزند  
زیانی در دعا نیست  
دعا، تأمین و رفاه  
خداوند دعا را دوست دارد  
دعا و استغفار  
دعا و شفا  
دعا و ناتوانی انسان  
شروط دعا , شرطهای دعا چیست ؟  
درود فرستادن بر محمد و خاندانش  
حاجت خود را هنگام دعا بیان کن  
آداب دعا  
تدبّر در دعا , محورهای دعا  
گامهای اساسی در تدبّر  
تدبّر در ذکر  
حیّ قیوم  
تأملاتی در دعای افتتاح  
نقش امام حجت چیست ؟

## هدف‌های حقیقی انسان نمایه

### مقدمه چاپ دوّم

اگر پژوهش دقیق علمی صورت بگیرد، شاید اساسترین عامل شقاوت و سعادت جامعه بشری اعمّ از اینکه در جامعه سنتی و یا جامعه مدرن و پیشرفته زندگی می کند - در یک جمله خلاصه نماییم - دوری و نزدیکی "فاصله" شناخت انسان از دنیای پیرامونی و ماورای خود می باشد .

دعا و نیایش عامل اصلی حذف این "فاصله" است، زیرا در طول تاریخ تمام انسانها و پیروان ادیان الهی به نحوی به دعا و نیایش احتیاج داشته اند، تنها شیوه نیایش ودعایشان متفاوت بوده است .

پیامبران الهی چون حضرت "نوح، ایوب، موسی، ابراهیم، زکریا و...علیهم السلام" هر یکی براساس شرایط زمانی و مشکلاتشان از شیوه و روشهای خاص خود در دعا و نیایش استفاده می کردند و همینطور پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمدصلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام هر کدام متناسب با شرایط زمانی و نیازهایشان از روشهای متفاوت بهره می گرفتند. پس دعا و نیایش جزء لاینفک حیات انسانهاست .

اما مهمترین شیوه دعا و نیایش برای تقرّب به خداوند، تزکیه نفس و رفع نیازهای مادی - معنوی، شیوه و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد .

بنابراین کتاب "دعا، معراج مؤمنین و راه زندگی" اثر تلاش و سعی خستگی ناپذیر، دانشمند بزرگوار، حضرت آیت الله سید محمد تقی مدرسی مدّ ظلّه العالی نه تنها شیوه های درست، صحیح و گوناگون استفاده از دعا و نیایش را و استفاده از آیات قرآن کریم و احادیث شریف جمع آوری و تألیف نموده است، بلکه خود شیوه ها و روشهای علمی نیایش و دعا را در زندگی تجربه و آموخته است .

براین اساس استفاده از این کتاب "دعا معراج مؤمنین و راه زندگی" برای همه انسانهای خداجو و بویژه شیعیان، نه تنها توصیه بلکه ضروری نیز می باشد .

در پایان از آنجایی که چاپ اول این کتاب با استقبال گرم خوانندگان و دوست داران کتاب روبرو گردید، لذا انتشارات محبّان الحسین علیه السلام افتخار می کند که برای نشر مجدد آن "چاپ دوم" اقدام نماید .

انتشارات محبّان الحسین علیه السلام

#### پیشگفتار مؤلف

خداوندا! سپاس تو را همچنانکه خود را سپاس گفته ای و برتر از آنچه گویندگان گویند .

خداوندا! درود و سلام فرست بر برترین آفریدگان، آنکه او را به حق بر انگیختی تا بیم دهنده جهانیان باشد: محمد بن عبدالله، و بر امامان راهنما از خاندان پاک او .

خداوندا! توفیق ده تا برسیم به آنچه که از خوشنودی تو آرزو داریم و در راههای نزدیکی جستن به خویش یاریمان ده و گامهایمان را استوار کن تا پیرو راه یاوران تو باشیم .

خواننده گرامی :

اگر دوست داشتی که خداوند جهانیان با تو سخن گوید، قرآن بخوان و اگر خواستی با

خداوند، سخن گویی نماز بگزار و یا او را بخوان .

چه قرآن بخوانی، چه با خداوند راز و نیاز کنی، آن فاصله ایجاد شده میان تو و خداوند کوتاه

می شود و یا کلاً از میان بر می خیزد .

قرآن، این کتابی که خدا فرو فرستاد تا راهنمایی به سوی او و چراغی روشنگر بر راه قرب او

باشد، مردم را در "هنر سخن گفتن با خداوند" - اگر این تعبیر درست باشد - بدون راهنمایی

رها نکرده است .

آیات قرآن به ما گفته اند که چگونه صالحان، خدا را خواندند و خداوند دعایشان را مستجاب

کرد .

مضامین دعای قرآنی پُر از آداب سخن گفتن با خداست: اینکه چگونه او را ستایش کنیم و

یا ثنا گوئیم، اینکه از او آمرزش خواهیم و با توبه و انابه به او نزدیکی جوئیم، چگونه دعا را

با طلب برترین حاجات آغاز کنیم بی آنکه خواسته های دیگر را به فراموشی سپاریم و

اینکه پدر، مادر، خویشان و برادران مؤمن را هنگام دعا یاد کنیم و... دهها رسم و آیین دیگر .

رسول گرامی، با الهام از قرآن نیایشهایی را با مضامین عالی ساخت و خاندانش نیز در همان

راه رفتند آنچنانکه سراسر جهان را از نیایشهایی شگفت و زیبا - که حاوی مجموعه ای از

معارف الهی است - پر کردند. دعاهای آنان با شناخت خدا، شناخت نامهای نیک او (اسماء

حسنی)، راههای توسل به او و روشهای توبه آغاز می شود و با صفات پیامبرانش ادامه می

یابد و با تثبیت و جایگزین کردن صفات مکتبی در انسان مسلمان پایان می گیرد .

آنچه مایه تأسف است این می باشد که ما با همه نیازی که داریم پیوسته از گنجینه دعاهای به جا مانده از معصومین علیهم السلام دور بوده ایم و در همین حال، هدایت، حکمت و نصیحت را از میراث یونان، ایران باستان و مرتاضان هند می جوییم، حال آنکه از میراث پیامبر و خاندانش چیزی نزد ماست که حاجات ما را بر آورده و نیاز ما را پاسخ می گوید. این مسئله به دو چیز باز می گردد :

- ۱چه بسیاری دانشمندانی که سرگرم تحقیق در قسمت‌های گوناگون فقه و مقدمات آن از قبیل: صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و اصول هستند و فقط اندکی از آنان حق دعا را ادا کرده اند. شاید بدین سبب باشد که معتقدند نیاز به فقه از نیازی که به دعا وجود دارد بیشتر است .

در حالی که دعا و پیش از آن قرآن و احادیث اخلاقی و مواعظ، بیشتر سزاوار کوشش و تحقیق اند، زیرا که اینها اصول علم و قواعد معرفت و شناخت را به دست می دهند، ولی فقه با همه اهمیتی که دارد فقط بخشی از مجموعه رسالتهای الهی است، اما مهمترین چیز اصلاح عقاید مردم، شناساندن حقیقت دنیا به آنان، ایام الله را به یادآنان آوردن، ایشان را از آخرت بیم دادن و به بهشت و پاکسازی نفس ترغیب کردن، منظم کردن جمله پیوندهای آنان با آفریدگار، با دیگر مردم و با آفریدگان است. به سبب کم شمار بودن کسانی که در دعا تحقیق و جستجو می کنند، کمبودی بزرگ از جهت تنظیم متون و تألیف کتابهای گوناگونی که نیازهای مردم با آنها برآورده شود، به وجود آمده است و می دانیم که مردم از جهت مراتب تعبد متفاوت اند، عده ای راز و نیازی پر سوز و گداز دارند، عده ای دیگر میانه رو هستند و عده ای دیگر - که اغلب مردم از این گروه اند - دعاهایی آسان می جویند؛

دسته اوّل به امثال "اقبال" و "مصاییح" نیاز دارند، دسته دوم کتابی چون "مفاتیح الجنان" می‌خواهند و نیاز دسته سوم را متنی همچون "صحیفه سجّادیه" برآورده می‌کند. اگر مفاتیح الجنان و امثال آن نبود مکتب اسلام گرفتار کمبودی می‌شد .

من از تعداد چاپها و نسخه های مفاتیح بیخبرم، اما بر این اعتقادم که شمار این نسخه به صدها هزار می‌رسد و در جهان اسلام، جز قرآن هیچ کتاب دینی دیگر از این لحاظ به پای آن نمی‌رسد .

آیا این دلیل نهایت نیاز ملت‌های مسلمان نیست؟

از جهت دیگر اهمّی را می‌بینیم که صرف تألیف کتاب‌های دیگر می‌شود، اما به سختی صد نسخه از هر کدام به فروش می‌رسد و بقیّه در انبار کتاب فروشیها انباشته می‌گردد .

- 2 دلیل دیگر نظری سطحی است که بعضی بر دعا دارند (با وجود آنکه این دعاها حاوی

گنجهای معارف اهل بیت علیهم السلام است). دعا به عقیده آنان ذکرهایی است که فرد- آگاهانه و یا ناآگاه- ناچار است تکرار کند تا به ثواب دست یابد .

هر کسی که از سر میل به ثواب خدا و امید به رحمت او و یا از سر تسلیم به فرمانش، دعایی

می‌خواند خداوند بزودی او را اجری عظیم خواهد داد، اما آیا همه هدف دعا این است؟

یا اینکه مثلاً دعای "مکارم الاخلاق" برنامه اخلاقی کاملی است و دعای "افتتاح" شامل

مجموعه ای از همه عقاید دینی و دعای "ابو حمزه ثمالی" نیروی محرک روح و درخششی

عرفانی است و پلکان اولویتهای انسان را تثبیت می‌کند؟ اگر در واژگان محوری دعا

بیندیشیم در خواهیم یافت که درسهای زندگی و لبریز از معانی مناسب بازندگی پیشرفته

انسانها هستند .

حتیٰ فقه اسلامی ناچار است که ارزشهای خود را که با احکام متحقق می شود از دعاها بخواهد. مگر نه این است که هدف قانون و یا حکم شرعی، تحقق بخشیدن به الگوهایی معین همچون برپا داشتن حق، عدل و متحقق کردن فضیلت، احسان و نیکی در میان مردم است؟ فقه از کجا این الگوها و حدود، اولویتهای و تداخلات آنها را اخذ و تعیین نماید؟ آیا نه این است که باید متکی به متونی که الهام بخش احکام هستند و دعاهای این متون باشد؟ در گذشته هنگامی که درس و تحقق در مقدمات فقه اسلامی را آغاز می کردیم و در نخستین روز از روزهای درس و بحث مقدماتی، به ما این حدیث شریف رامی آموختند :

"أَوَّلُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ وَآخِرُ الْعِلْمِ تَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَيْهِ" (آغاز دانش، شناخت خدای جبار است و پایان دانش، وا گذاشتن کار به او .)

ومن امروز می پرسم: وقتی نخستین دانش، خداشناسی است، پس چرا تحقیق در دعا را که یاری دهنده ما در خداشناسی است رها کرده ایم؟ و تا کی میان ما و غنیترین گنجهای معارف معنوی، فراق و هجران باشد؟

و اکنون که این کتاب را تقدیم می دارم آرزومندم که دعای خیر را در حقّ من فراموش نکنید، زیرا دعای مؤمن در حقّ برادرش مستجاب می شود .

و از خداوند، آمرزش، هدایت و پایداری می طلبم. إِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ .

محمدتقی المدرسی

تهران ۲۱ / محرم الحرام / ۱۴۰۵ هـ. ق

دعا در قرآن ، خدا را چگونه بخوانیم؟



(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ). (سوره بقره، آیه ۱۸۶ )

"و زمانی که بندگان من از تو درباره من پرسند، من نزدیکم، دعای دعا کننده راهنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم، پس باید دعوت مرا استجابت کنند و به من ایمان آورند تا شاید هدایت شوند."

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ \* وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ \* فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ).

(سوره انعام، آیات ۴۳ - ۴۰ )

"بگو که اگر عذاب خدا، یا هنگام مرگ شما فرا رسد چه خواهید کرد؟ آیا در آن ساعت، غیر خدا را می خوانید؟ اگر راستگو هستید، بلکه تنها خدا را می خوانید تا اگرخواست شما را از سختی برهاند و آنچه را با خدا شریک قرار می دهید فراموش می کنید. وما پیامبرانی به سوی امتهای پیشین فرستادیم پس آنان را گرفتار بلا و مصیب کردیم تا شاید تضرع کنند. چرا وقتی سختی ما به آنها رسید تضرع نکردند؟ بدین سبب که دلهایشان را قساوت فرا گرفت و شیطان کردار آنها را برای آنها آراست."

(قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ \* قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ).

(سوره انعام، آیات ۶۴ - ۶۳ )

"بگو چه کسی شما را از تاریکی خشکی و دریا نجات می دهد که او را با تضرع در نمان می خوانید که اگر ما را از این نجات داد هر آینه شکر گزار خواهیم بود؟ بگو: خدا شما را از آن و از هر سختی و اندوه نجات می دهد سپس شما شرک می آورید."

(وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ).

(سوره اعراف، آیه ۵۶)

"و در زمین بعد از اصلاح آن، فساد نکنید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید، همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است."

(قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ).

(سوره یونس، آیه ۸۹)

"گفت: دعای شما دو تن اجابت شد، پس به راه راست باشید و راه نادانان را پیروی نکنید."

دعا چیست؟ انسان چگونه باید دعا کند؟ امید چه فایده از دعا می رود؟

پیش از هر سخنی ناچاریم بدانیم که دعا اهداف و حکمتهایی معین دارد که اگر انسان آنها را بداند گنجی را یافته است. گنجی که چه بسا قبلاً از آن هیچ نمی دانسته است و چاره ای برای مشکلات پیچیده ای که در زندگی خود بدانها مبتلاست، راه حلی برای دشواریهایی که به او روی می آورد و درمانی برای دردها و آلودگیهای دل خود یافته است. آیات کریمه با آنکه در قرآن به شکلی پراکنده، به مناسبتهای گوناگون آمده اند، در مجموع از دعا اندیشه ای کامل به دست می دهند.

دعا در هر مکان

انسان هنگام مشکلات در جستجوی راه حلی است و به فطرت می داند که این راه حل به دست خداست و اینکه هر امر مشکلی هر چند بزرگ باشد و هر چند انسان را به ناامیدی فراخواند، راه حلی به دست خدا دارد، اما خدا کجاست؟ به کجا روی آوریم تا به خدا نزدیک باشیم و رو به سوی او سخن گوئیم؟ و از او درخواست کنیم آیا خدا در مسجد است؟ آیا در دشت یا بر روی کوههاست؟ و بالاخره در کجا به خدا نزدیکتریم؟ این پرسش، فرا روی همه مردم است و تنها برای آنان که در روزگار پیامبر می زیستند و از او درباره خدا می پرسیدند، نبوده است. ما نیز هر گاه با مشکلات مواجه می شویم جایی را می جوئیم که در آن به خداوند نزدیکتر باشیم تا او را در آنجا بخوانیم. قرآن حکیم این پرسشها را اینگونه پاسخ می دهد :

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...)(سوره بقره، آیه ۱۸۶ )

"و زمانی که بندگان من از تو درباره من پرسند، من نزدیکم".

پس دیگر انسان به واسطه ای و به اینکه راهی را طی کند تا به خدا برسد، نیاز ندارد. زیرا که خداوند نزدیک است. در دعای ابو حمزه می خوانیم :

"وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ، وَأَنَّكَ لَا تَخْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَخْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ

دُونَكَ".

"کوچنده به سوی تو راهش کوتاه است و تو از خلق خود پوشیده نیستی جز اینکه کارها،

آنها را در پس پرده می نهد".

وقتی از امام علی علیه السلام درباره خدا و فاصله میان زمین و آسمان می پرسند، می گوید:

"این فاصله، "دعایی مستجاب شده" است، زیرا دعای مستجاب میلیاردها کیلومتر فاصله

میان زمین و آسمان را در زمانی کمتر از یک چشم به هم زدن طی می کند."

در کتابهای تفسیر آمده است که مردی از پیامبر پرسید: ای رسول خدا آیا خداوند ما

نزدیک است تا با او آهسته راز و نیاز کنیم، یا دور است تا به بانگ بلند بخوانیمش؟ پس

پیامبر چشم انتظار وحی شد تا آیه ۱۸۶ سوره بقره نازل گشت :

"و زمانی که بندگان من از تو درباره من پرسند، من نزدیکم..."

#### تنها خدا را بخوانیم

خدای تعالی دعای دعا کنندگان را اجابت می کند، اما به دو شرط :

اوّل- "وقتی مرا بخوانند"، پس واجب است که فقط خدا را بخوانیم، نه هیچ کس دیگر را

گویی انسان در ظاهر خدا را می خواند، اما به راستی خدای حقیقیش را نمی خواند، بلکه

روی دعایش به سوی شرکایی است که برای خدافرض کرده است. او به زبان، "یارب" می

گوید و دستهایش را به دعا سوی آسمان بلند می کند، اما دلش با خدا پیوند نمی گیرد، زبان

او در کار نیایش است در حالیکه دلش خدا را نمی خواند. در تفسیر این آیه کریمه :

(...فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى). (سوره طه، آیه ۱۲ )

"کفشهایت را بر کن که تو در وادی مقدّس طُوًی هستی."

آمده است که منظور از کفش، دوستی زن و فرزند است، یعنی تو تا زمانی که بر من وارد

می شوی و می خواهی که مرا بخوانی باید دلت پیوندی با دوستی فرزندان نداشته باشد، زیرا

حضرت موسی علیه السلام در آن بیابان و آن شب سرد، آن هنگام که تاریکی و سرما و کم گشتگی او را در خود پیچیده بود، به زنش که به زودی می زاید می اندیشید و برای او در جستجوی آتش بود .

و تو نیز به مسجد رفتی و نماز گذاردی و در این میان، اندیشه ات مشغول فرزندان و مشکلات بود، پس تو خدا را نخوانده ای .

بنابر این از این آیه کریمه در می یابیم که آنگاه که خواستی به دعا مشغول شوی ناچار باید از پیوندهای دیگر دور شوی و در توجّه خود به خدا، اخلاص ورزی، خداوند می گوید :

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ . . .)

"و زمانی که بندگان من از تو درباره من پرسند، من نزدیکم، دعای دعا کننده راهنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم ."

شرط دوّم - این شرط را در نیمه دوم آیه می یابیم، آنجا که می فرماید :

(... فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ .)

"پس باید دعوت مرا استجابت کنند و به من ایمان آورند تا شاید هدایت شوند ."

تا زمانی که خدا دعای تو را اجابت می کند، تو نیز به نوبه خود باید فرمان خدا را اجابت کنی

و به او ایمان آوری و همه شئون زندگیت را بر طبق خواست خدا و بر حسب تعالیم او شکل

دهی. آری! از این راه است که انسان به رشد می رسد و رشد یافتن یعنی رسیدن به راه

درست، پس هنگامی که انسان، فرمان خدا را اجابت کند و به او ایمان آورد، بی شک رشد را

در زندگی خویش تضمین کرده است.

آیه کریمه درباره حکمت دعا چنین می گوید :

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ \* وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ .)

(سوره انعام، آیات ۴۲ - ۴۰ )

"بگو که اگر عذاب خدا، یا هنگام مرگ شما فرا رسد چه خواهید کرد؟ آیا در آن ساعت غیر خدا را می خوانید؟ اگر راستگو هستید، بلکه تنها خدا را می خوانید تا اگر خواست شما را از سختی برهاند و آنچه را با خدا شریک قرار می دهید فراموش کنید. و ما پیامبرانی به سوی امت‌های پیشین فرستادیم پس آنان را گرفتار بلا و مصیبت کردیم تا شاید تضرع کنند ".  
این آیه در آغاز به این امر می پردازد که وقتی عذاب خدا یا مرگ فرا می رسد و وقتی زندگی سخت می شود، انسان خدا را می خواند و شرکایی را که برای او فرض کرده فراموش می کند .

قرآن سپس به حکمت دعا اشاره می کند که خداوند بعد از آنکه عذاب بر امت‌های پیشین نازل کرد، پیامبرانش را به سوی آنان فرستاد و عذاب بر دو گونه بود: یکی به شکل جنگ‌های داخلی و عذاب انسان به دست انسان و آن "بأساء" است، و دیگری به شکل عذاب انسان به دست طبیعت و آن "ضراء" می باشد. ) ۱

ولی چرا خداوند بندگان را به "بأساء" و "ضراء" فرو می گیرد؟ چرا آنان را با مشکلات می آزماید؟ آیه کریمه، خود پاسخ می دهد :

(...لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ .)

... "تا شاید تضرع کنند".

هدف آن است که خداوند می خواهد تو همچون بنده ای از بندگانش به سوی او بروند. و در حالت عادی وقتی به سوی او نمی روند مشکلات و عذاب بر تو نازل می شود تا به سوی خداوندت روی آوری و به او تضرع کنی .

ولی ما بعضی از مردم را چنین می بینیم که حتی در حالت عذاب نیز به خدا تضرع نمی کنند . راست آن است که جمود اینان را به مرحله ای رسانیده که حتی فطرت و وجدان خویش را نیز از دست داده اند، آن وجدانی که به هنگام بروز مشکلات و عذاب، در هر انسانی هست و آن فطرتی که انسان را به راه بازگشت به خدای کشاند، قرآن کریم درباره اینان می گوید :

(قَلْوَلاً إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

(سوره انعام، آیه ۴۳ )

"چرا وقتی سختی ما به آنها رسید، "تضرع" نکردند؟ بدین سبب که قساوت دل‌هایشان را فرا گرفت و شیطان کارهایشان را برای آنها آراست".

بنابراین، آیات تأکید می ورزند که توجه انسان به "خدا" و "تضرع" به درگاه او، از فواید مشکلات و مصایب است. در واقع مشکلات به پایان خواهند آمد حال آنکه ایمانی که تضرع، آن را در دل انسان کاشته است باقی می ماند و ادامه می یابد، همچنانکه کار شایسته ای که ایمان انسان آن را می آفریند باقی می ماند و آثارش حتی پس از نبادوی دنیا و مشکلاتش مستمر خواهد بود .

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی پیامبر صلی الله علیه وآله را به طعام خواند، چون پیامبر داخل خانه آن مرد شد نظرش به مرغی افتاد که بر بالای دیوار خانه تخم گذاشته

است. پیامبر از این امر تعجب کرد، آن مرد به او گفت: از این تخم تعجب کردی؟ سوگند به آنکه تو را به حق برانگیخت من تا به حال به هیچ مصیبتی گرفتار نیامده ام. پس پیامبر بی آنکه از غذای او بخورد برخاست و گفت: آنکه به مصیبتی گرفتار نشده باشد، خدا را در او حاجتی نیست .

"قال النبي لأصحابه: ملعون كل مال لا يزكي، ملعون كل جسد لا يزكي. ولو في كل أربعين يوماً فقيل: يا رسول الله، أما زكاة المال فقد عرفناها فما زكاة الأجساد؟ فقال لهم: إن تصاب بآفة ."

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹ )

هم چنین می فرماید: پیامبر روزی یارانش را گفت: هر مال زکات داده نشده، ملعون است و هر بدن زکات داده نشده - اگر چه هر چهل روز یکبار - ملعون است. گفتند: ای رسول خدا زکات مال را می دانیم، زکات بدن چیست؟ فرمود: این است که به آفتی گرفتار آید، پس چهره آنان که این سخن شنیدند دگرگون شد و چون آنان را بر این حال دید فرمود: آیا منظور مرا دریافتید؟ گفتند: نه ای رسول خدا. فرمود: تن انسان خراشیده شود، پایش به سنگ آید، لغزد، بیمار شود، خاری در او خلد و همانند اینها، تا در پایان حدیث فرمود: به چشم پریدگی دچار شود .

"من لم يرزء فما لله فيه من حاجة ."

(بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۸ )

انسانی که در زندگیش با هیچ مشکلی یا مصیبتی رو برو نمی شود، نباید خوشحال و مطمئن باشد، زیرا این علامت غرور است. پس انسان وقتی گرفتار مشکلی می شود روحش بلندی



می گیرد و به نور خدا روشنی می یابد و دلش متوجه او می شود، فایده این توجه بیش از ضررهای آن گرفتاری است. و در مقابل، انسانی که حتی وقتی با عذاب روبرو می شود تضرع نمی کند، دلش سخت و قسی شده و ابلیس کارهای بد او را پیش چشمش زینت داده است.

### شیوه های دعا

قرآن در این باره می گوید :

(قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ...)

(سوره انعام، آیه ۶۳ )

"بگو چه کسی شما را از تاریکی، خشکی و دریا نجات می دهد که او را با تضرع در نهان می خوانید؟"

بنابراین باید دعا اولاً همراه "تضرع" و ثانیاً در "نهان" باشد، یعنی رازی میان بنده و خداوند باشد. همچنانکه برای دعا کننده شایسته است که بداند او با خدا، با دعای خویش عهد می

بندد که اگر او را از گرفتاریش رها کنید انسانی نیکوکار و شکر گزار شود :

(... لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ). (سوره انعام، آیه ۶۳ )

"اگر ما را از این برهاند هر آینه از شکر گزاران خواهیم بود."

و چه بسا انسان با خدا عهد بندد و مشکلش بر طرف شود، اما او به زندگی پیشین خود- بی

هیچ دگرگونی را ستینی در رفتار- بازگردد :

(قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ).

(سوره انعام، آیه ۶۴ )

"بگو خدا شما را از آن و از هر سختی و اندوه می رهاوند سپس شما شرک می آورید ."

در سوره اعراف می خوانیم :

(وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ).

(سوره اعراف، آیه 56)

"و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید و خدا را از سر بیم و امید بخوانید، همانا رحمت

خدا به نیکوکاران نزدیک است ."

پس در هنگام دعا، انسان باید در حالتی میان "بیم و امید" باشد و به استجابت سریع دعای

خود مطمئن نباشد، همچنانکه نباید از رحمت خدا ناامید باشد. در اینجا اجازه دهید اندکی

درباره پیوند و رابطه میان "دعای از سر بیم و امید" و "نزدیکی رحمت خدا به نیکوکاران"

بیندیشیم. این پیوند چنین است که انسان هر گاه گرفتار مصیبتی شود و یا با مشکلی در

زندگیش رو برو گردد، باید خدا را بخواند و در همین هنگام نیز به مردم احسان کند، زیرا

احسان، انسان را به دعا برمی انگیزد و نیز کلید استجابت خداست، خدایی که رحمتش به

احسان کنندگان نزدیک است .

در سوره یونس این آیه را می خوانیم :

(قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَأَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ .)

(سوره یونس، آیه ۸۹ )

"گفت دعای شما دوتن اجابت شد پس به راه راست باشید و راه نادان را پیروی نکنید ."

خطاب به سوی موسی و هارون است و منظور آن است که تو آنگاه که خدا را خواندی و او

دعایت را استجابت کرد، به سوی این و آن نباید بروی و باید از خدا آرزو خواهی و بر راه

راست پایدار مانی و تسلیم فشارها و تنگناها نگردي، همچنانکه بر توست که پیوسته بر راه هدایت باشی و راه نادانان را پیروی نکنی.

مرا بخوانید تا برای شما استجابت کنم

(وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ).

(سوره انبیا، آیه ۷۶)

"و نوح را بیاد آور که از پیش ندا درداد، پس برای او اجابت کردیم و او و اهلش را از بلای عظیم نجات دادیم."

(وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ \* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ

ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ).

(سوره انبیاء، آیه ۸۴ - ۸۳)

"و ایوب را بیاد آور که خداوندش را ندا درداد که مرا زیان رسید و توبخشاینده ترین بخشاینده گانی. پس برای او اجابت کردیم و زیان را از او برگرفته اهلش و همانند آن آنان را با آنان به او بازگردانیدیم از سر رحمت خود و برای یادآوری پرستندگان."

(قُلْ مَا يَعْجَبُوكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لَكُمْ لَزَامًا).

(سوره فرقان، آیه ۷۷)

"بگو اگر دعای شما نبود خداوند من چه اعتنایی به شما می کرد، شما تکذیب کردید پس بزودی به کیفر گرفتار خواهید شد."

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ). (سوره انعام، آیه ۶۲ )

"آن کیست که مضطرّ را اجابت می کند چون او را بخواند و بدی را برطرف می سازد و شما را جانشینان در زمین قرار می دهد، آیا معبودی جز الله هست، شما اندکی متذکر می شوید."

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ). (سوره غافر، آیه ۶۰ )

"خداوند شما گفت مرا بخوانید تا برای شما استجابت کنم، آنانکه از عبادت من سر می پیچند به زاری و خواری به جهنم خواهند رفت."

(وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ) (سوره شوری، آیه ۲۶ )

"و اجابت می کند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای درست کردند، و از فضل خویش به آنان می دهد و کافران را عذابی سخت هست."

### دعای حضرت نوح

با تدبّر در این آیات، نکاتی جدید را درباره دعا از قرآن الهام می گیریم، از بارزترین این نکات، آن است که در سوره انبیاء می بینیم، آنجا که خداوند، داستان حضرت نوح را بر ما فرو می خواند. حضرت هنگامی که خداوندش را خواند، خدادعایش را مستجاب کرد و از

آن بلا، آن رنج و اندوه بزرگ نجاتش داد. طوفان همه جهان را فراگرفته و همه مردم، بلکه همه زندگان اعم از پرندگان و حیوانات را، غرق کرده بود .

طوفان همه را می گیرد و به زندگی پایان می دهد و از این میان فقط یک نفر و مجموعه کوچکی با اوست زنده می ماند، خداوند دعایشان را مستجاب می کند و آنان را از گرفتاری بزرگ می رها کند. در این داستان دلیلی روشن وجود دارد بر این مطلب که امور جهان و هستی اموری نیست که بر اساس سنتها و قوانینی که عدول ناپذیر باشند وضع شده باشد، هرگز بلکه سنت های هستی بر وفق اراده ای برتر و والاتر - که اراده خداوند است - دگرگون می شود .

درست است که حوادث و تحولاتی که در هستی رخ می دهد بر اساس قوانین و نظامهایی ثابت است، اما این قوانین را خداوند جاری می کند و اگر بخواهد کاری را به فلان قانون، مربوط کند و یا فلان قانون را تغییر دهد، این کار را بر اساس خواست خود انجام می دهد. در این مورد فیلسوفان یونان نظریه ای نادرست دارند. می گویند: اگر آسمان کمانی بود و بلا تیری، و خدا تیرانداز، به کجای می شد گریخت؟ این نظریه در روزگار پیامبر آوازه یافت، پس آیه نازل شد که :

(فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ). (سوره ذاریات، آیه ۵۰ )

"به سوی خدا بگریزید که من برای شما از او بیم دهنده ای آشکارم ."

بنابراین آسمان کمانی است و بلا تیری و دست قَدَر تیرانداز، ولی با این همه امید خلاصی

هست، اینجا علیرغم آسمان و تیر بلا دری برای رهایی هست و آن بازگشت به سوی

خداست .

فرار به سوی خداوند توانا، به سوی آنکه از آسمان عظیمتر و از بلا بزرگتر و از قدر نیرومندتر است. خدا را قضا و قدری است و قضا برتر از قدر است، زیرا برای نقض قدر می آید، گاه مقدر می شود که کسی در حادثه ای معین بمیرد، اما با صدقه و استجابت فرمان خدا دعایش مستجاب می شود و قضای خدا می آید و قدر را از اوباز می دارد. خداوند در سوره انبیاء می فرماید :

(وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ).

(سوره انبیاء، آیه ۷۶)

"و نوح را بیادآور که از پیش ندا در داد پس برای او اجابت کردیم و او و اهلش را از بلای عظیم نجات دادیم".

#### دعای حضرت ایوب

خداوند در همان سوره درباره حضرت ایوب می فرماید :

(وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

(سوره انبیاء، آیه ۸۳)

"و ایوب را بیادآور که خداوندش را ندا در داد که مرا زیان در رسید و توبخشاینده ترین بخشاینده گانی".

ما روش دعا را از این آیه الهام می گیریم؛ روش حضرت ایوب در دعا، انسان را مؤدب بودن در دعا فرا می خواند، زیرا می بینیم که حضرت ایوب از خدا چیزی را به صراحت نمی خواهد، بلکه خدایش را ندا می دهد که مرا ضرر رسید... خدایا دردم شدید شده است، درد

داخل استخوانم شده و بر من به شدت تأثیر کرده است " و تو بخشاینده ترین  
بخشاینده گانی " و تا هنگامی که چنین هستی چگونه بنده ات را اینگونه گرفتار درد شدید،  
رها می کنی؟ پس ایوب رحمت خداوندش را به کنایه ای بلیغتر از تصریح طلب می کند .  
مورد :

### دعای حضرت موسی

حضرت موسی نیز همینگونه خدایش را می خواند :

(... رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ). (سوره قصص، آیه 24)

"خداوند من به خیری که بر من نازل فرمودی نیازمندم "

خیر را از خدا به صراحت نمی خواهد، بلکه می گوید: خدایا بر من خیری فراوان فرو  
فرستادی و تو را بر آن شکر می کنم، اما من اکنون نیازمند آن خیر هستم. موسی خیر را از  
خدا طلبیده، اما با زبانی غیر مستقیم .

بر اساس آنچه در بعضی از احادیث آمده است، پیامبران در دعا به توجه به خدا بسنده می  
کرده اند بی آنکه خواسته های خود را به صراحت بیان دارند .

امام صادق علیه السلام می فرماید: چون ابراهیم در منجنیق نشست و خواستند او را در آتش

افکنند، جبریل نزد او آمد و گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو بادای ابراهیم، آیا

حاجتی داری؟ گفت: به تو، نه! پس چون او را پرتاب کردند خدا را خواند و گفت: ای خداوند

یگانه بی نیاز که زاییده ای و نزاده ای و تو را همتایی نیست. پس آتش بر ابراهیم بی اثر

شد و همچنان در جامه خویش در مصاحبت جبریل بود و باهم در باغی سبز سخن می

گفتند. (بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴)

### دعای حضرت زکریا

درباره چگونگی دعای حضرت زکریا در سوره انبیاء می خوانیم :

(فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا

رَغْبًا وَرَهْبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ). (سوره انبیاء، آیه ۹۰ )

"برای او اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را برای او اصلاح کردیم، آنها

در کارهای خیر می شتافتند و ما را از سر بیم و امید می خواندند و برای ما خاشع بودند "

از صفات مؤمنان آن است که از سر ترس از عذاب و امید به رحمت، خدا را می خوانند . پس

باید در حالت دعا از رحمت خدا ناامید نبود و نیز نباید مطمئن بود که این رحمت، حتماً و

بزودی شامل حال انسان می شود. اگر انسان ناامید باشد دعایش مستجاب نمی شود و

بسیاری از دعاها با یأس و ناامیدی است، پس دعا باید همراه حالتی امید و ارانه

باشد آنچنانکه گویی اجابت در آستانه خانه است و نیز در همان وقت نباید مطمئن بود و

اجابت را بر خدا محتوم و واجب دانست، زیرا خدای سبحان برتر و عظیمتر از آن است که

انسان چیزی را بر او واجب کند و انتظار وقوع حتمی آن را از او داشته باشد .

انسان نمی تواند مطمئن باشد که با یکبار دعا کردن، از همه رنجه‌ها و مشکلاتش نجات می یابد

و هم چنین درست نیست که از نجات، ناامید باشد و تسلیم وضع دردناک خود گردد، بلکه



انسان مؤمن باید در میان بیم و امید باشد و دعای حضرت زکریا و زینب نیز این چنین بود،

همچنانکه خداوند می فرماید :

"و ما را از سر بیم و امید می خواندند و برای ما خاشع بودند."

آنجا که دعا از سر میل و بیم، میان امید و ترس است احتمال استجابت افزایش می یابد و

این است بهترین روشی که مؤمنان در دعاهای خویش، پی می گیرند.

### دعا و فطرت انسان

آیه ۶۲ از سوره نمل، از جنبه دیگر دعا، پرده بر می گیرد :

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدًا  
تَذَكَّرُونَ).

"آن کیست که مضطر را اجابت می کند چون او را بخواند و بدی را بر طرف می سازد و شما

را جانشینان در زمین قرار می دهد، آیا معبودی جز الله هست؟ شما اندکی متذکر می

شوید."

آنگاه که تو درمانده شده ای، کدامین در را باید بکوبی؟ گره گشای تو کیست؟ و چه کسی

دعایت را مستجاب می کند؟ "آن کیست که مضطر را اجابت می کند چون او را بخواند؟"

کیست آنکه دعای مضطر را استجابت می کند؟

آیه این چنین فطرت انسان را مورد خطاب قرار می دهد و وجدان او را بیدار می کند و در

برابر او پرده از جوهره حقیقت و واقعیتی که هیچ شکی در آن نیست، بر می گیرد و باعث

می شود که او به خود باز گردد و تجربه های گذشته را بیاد آورد، و بیاد آورد آن کسی را که

در روزهای گرفتاری و درماندگی، دعایش را مستجاب می کرد و گرفتاریها و رنجها و زیانهایش را بر طرف می ساخت .

اما انسان در بسیاری از اوقات کارهایی دور از وجدان و فطرت می کند و خدا را از یاد می برد و استجابتهای او را به فراموشی می سپارد، خدا دعایش را اجابت می کند و بدی را از او دفع می سازد و او در لحظه های درماندگی به خدا پناه می برد ولی بعد از آن در کارهایش شرک می ورزد و جز گاهی از اوقات، این لحظه ها را به فراموشی می سپارد.

### دعا و مستکبران

کسی که از "دعا" و "تضرع" در پیشگاه خداوند سر می پیچد و در واقعیت استکبار می ورزد، چه سرنوشتی خواهد داشت؟ قرآن در جواب می گوید :

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ). (سوره غافر، آیه ۶۰ )

"خداوند شما گفت مرا بخوانید تا برای شما استجابت کنم، آنانکه از عبادت من سر می پیچند بزودی با زاری و خواری به جهنم خواهند رفت ."

آنانکه به نیایش بر نمی خیزند و در پیشگاه خدا "تضرع" نمی کنند، از دعاسر می پیچند؛ از اینروست که خوار و زار به "جهنم" خواهند رفت. بر انسان است که در هر کار کوچک و بزرگ، خدا را بخواند و از دعا سر نیچد و درست نیست کسی بگوید: من کار می کنم و جنبش دارم پس نیازمند نیایش نیستم. سؤال این است: چگونه کار می کنی؟ و در زندگیت چگونه جنبشی داری؟ آیا به توفیقی از جانب خدا نیاز نداری؟ و محتاج آن نیستی که زمینه

های مناسب برای تو آماده شود؟ در این صورت باید خدا را بخوانی تا برایت استجاب کند  
و تو را برای کارموفق بدارد .

خداوند شما گفت مرا بخوانید تا برای شما استجاب کنم .

آیا شما نیاز و توقع و آرزویی ندارید؟ اگر دارید خدا را بخوانید تا دعایتان رامستجاب کند.  
می فرماید :

همانا کسانی که از عبادت من سرپیچی کنند ...

دعا در اینجا از بارزترین نمونه های عبادت است، پس کسانی که از عبادت خدا و دعا سر  
می پیچند و استکبار می ورزند بزودی با خواری و ذلت داخل جهنم خواهند شد.

### دعا و روشن بینی

دعا بر روشن بینی وسعه صدر انسان می افزاید و باعث بلند همتی اومی گردد. دعا باعث می  
شود که انسان خود را در چارچوبهای تنگ، محصور نکند؛دعا انسان را به حقیقت خود باز  
می گرداند و حقیقت انسان آن است که وی-علی رغم آنکه خود را وجودی کوچک می  
پندارد- جهانی بزرگ است، دعا فراروی انسان بر این حقیقت پرتو می افکند .

رابطه انسان با دعا و استجابت همانند رابطه زمین با باران است، بارانی که از آسمان فرو می  
بارد از آن همه مردم است، اما هر انسانی به اندازه زمینی که دارد از این باران بهره می  
گیرد، آنکه یک هکتار زمین دارد از باران به اندازه یک هکتار و آنکه ده هکتار دارد به  
اندازه ده هکتار استفاده می کند، آیا چنین نیست؟ رحمت خدا نیزهم چنین است، بدون  
شک رحمت خدا گسترده است؛ اما شرط آن، بزرگی وجود و شخصیت و اندازه گنجایش

آدمی است. پس اگر ظرف وجود تو تنگ و آرزویت محدود و روشن بینی و آگاهی  
ضعیف باشد، رحمتی که به تو تعلق می گیرد نیز ضعیف خواهد بود، نه برای آنکه رحمت  
خدا اندک است، بلکه بدلیل آنکه تو گنجایش آن را نداری .

بنابراین شایسته است که خدا را در حالیکه سراسر وجودمان آروزی اجابت است بخوانیم و  
از او چیزهای بسیار بخواهیم و نیازهای پر شمار خود را به درگاه او بریم، اگر دعای ما  
شروط استجاب را با خود داشت پس آنگاه خدا آنچه را می جوییم به ما عطا می کند و اگر  
در دنیا به ما ندهد در آخرت خواهد داد .

پس دعا همّت آدمی را بلند می دارد و بر روشن بینی او می افزاید تا آنجا که دنیا و آخرت  
را در برگیرد. انسان مؤمن از عبادت و نیایش خدا سر نمی پیچد، زیرا سرپیچی باعث آن می  
شود که به خواری وارد دوزخ شود و تیره بختی اُخروی و دنیایی در او فراهم آید. انسان  
هنگامی که با خدا به زاری راز و نیاز می کند، خداوند دعایش را در دنیا مستجاب می فرماید  
و او را در آخرت پاداش می دهد.

### دعا و فضل خدا

آیه ۲۶ از سوره شوری اشاره دارد به اینکه؛ نه تنها خداوند دعای مؤمنان را اجابت می کند،  
بلکه فضل خود را نیز شامل حالشان می گرداند .

و اجابت می کند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای درست کردند و از فضل خویش  
بدانان می دهد و کافران را عذابی سخت هست .

پس آنگاه که خدا را می خوانی و از او همسری می طلبی خدا به تو همسر و فرزندی می دهد و اگر همسر و فرزند بخواهی به تو همسر و فرزند می دهد و روزی و خانه آنها را نیز عطا می کند و هم چنین "از فضل خویش آنان را افزونی می دهد" رحمت خدا بسیار گسترده است، هنگامی که دعایت را مستجاب می کند آنچه را که می خواهی و نیز چیزی افزون بر آن به تو عطا می فرماید.

### دعا در سنت , دعا سلاح مؤمن است

گاهی انسان به کارهای نیک خود اعتماد می کند و بدانها فریفته می شود و بخطا، خود را به خدا نزدیکترین کسی می شمارد و سزاوار پاداشی کامل می بیند، اما وقتی به این امر می اندیشیم می بینیم که همه کارهای نیک ممکن است همسنگ و هموزن یک کاربرد و یک گناه عمدی نباشد .

ما نباید به کارهای خود مغرور شویم و در ارتباطمان با خداوند به آنها تکیه کنیم، زیرا آن چیزی که ما را برای رحمت خدا می پرورد و می گزیند، همانا دعاست. خداوند در این باره می گوید :

(قُلْ مَا يَغْبَوُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ . . .)

(سوره فرقان، آیه ۷۷ )

"بگو اگر دعای شما نبود خدای من چه اعتنایی به شما می کرد؟ "

اگر توسل انسان به دعا و تضرع نبود خداوند به انسان و اعمالش اعتنایی نمی داشت. از

اینروست که در حدیث آمده :

"الدعاء سلاح المؤمن". (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹ )

"دعا سلاح مؤمن است".

احادیث، تعبیری از روح و معنی قرآن و تفسیر مضامین آن هستند. احادیث نیز بر دعا، اهمیت و ضرورت آن و اینکه دعا سلاح انسان در برابر امور منفی نفس و سختیهای زندگی، بلکه سلاح و ابزاری است برای انسان که با کمک آن می تواند به اهداف بلند خود دست یابد، تأکید دارند .

در پیشاپیش این احادیث، حدیث از امام رضا علیه السلام روایت شده است و اوسند آن را از طریق پدرانش به رسول گرامی ما محمد صلی الله علیه وآله می رساند که فرمود :

قال النبي صلی الله علیه وآله: "الدعاء سلاح المؤمن، وعماد الدين، ونور السموات والأرض".

(بحار الانوار، ج ۹۰ - باب فضل الدعاء والحثّ عليه )

"دعا سلاح مؤمن، ستون دین و روشنایی آسمانها و زمین است".

این روایت شامل سه امر است که شایسته است در هر کدام درنگی و تأملی کنیم تا از آنها نکاتی تازه درباره دعا استنباط نماییم:

#### الف - سلاح مؤمن

مؤمن در زندگی با سه خطر روبرو می شود :

- ۱. با توانی خویش، زیرا انسان از ضعف آفریده شده و وجودش با ناتوانی آمیخته است،

زندگیش محصور محدودیتهاست، عمر، علم، نیرو و جنبشش در دنیا نیز محدود است. سؤال

این است که: انسان از این ناتوانی، که او را فرا گرفته است، چگونه رها شود؟ و در برابر آن

چگونه مقاومت ورزد؟ و چگونه از زندان ناتوانی ذاتی خود آزاد گردد؟ انسان از این زندان با کمک نیرویی برونی و امدادی غیبی، آزاد می شود و آن همانا پیوند و رابطه با خدای سبحان است .

این حالت را در خویش بیازما: آنگاه که می خواهی کاری کنی که بر تو دشواری نماید، مثلاً وقتی می خواهی نماز شب بخوانی، ساعت را برای وقتی مشخص کوک می کنی، زنگ به صدا در می آید و تو بیدار می شوی، اما غلبه بر ضعف رادشوار می یابی و خواب بر تو چیره می شود، تنت در برابر برخاستن مقاومت می کند و عقل و شعورت سست است، در این حال چگونه به نفس نهیب می زنی و تصمیم به برخاستن می گیری؟

در این هنگام در برابر تو، راهی بیش نیست و آن این است که خدا را بیادآوری و بر او توکل کنی و از او توفیق خواهی، چیزی نخواهد گذشت که گویی روحی تازه در کالبدت دمیده شده است و تو را در برخاستن یاری می دهد تا نماز شب را ادا کنی. از اینروست که دعا سلاح مؤمن است در برابر امور منفی نفس .

- 2 مؤمن در پیرامون خود با نواقص طبیعت روبرو است و طبیعت نیز برای انسان هراس انگیز است و آدمی فطرتاً از طبیعت می ترسد. کودک را می بینید که معمولاً از تاریکی، بیابان و صداهای ناآشنا می ترسد، انسان بالغ نیز از بسیاری از عرصه های طبیعت می هراسد، اما او توانسته است با دانش و خرد خویش بر بعضی از امور ترسناک چیرگی یابد، بی آنکه ترس از طبیعت کاملاً از میان برود. این ترس، همان عاملی است که پیش از خطرات طبیعی، آدمی را شکست می دهد، زیرا انسان هراسناک توان رویارویی با امور وحشت آور را ندارد، خدا همه آنچه را که در آسمان و زمین است، مسخر انسان گردانیده، پس انسان

ناچار است به سلاحی مجهز شود که با آن در برابر این ترس ایستادگی کند و سپس در برابر خطرات طبیعی بایستد. این سلاح، سلاح دعاست .

وقتی در بیابان یا جنگل تنها هستی و ترس از چیزی در تو پدید می آید زمانی که در برابر کوهی بلند یا هر پدیده طبیعی دیگر بر ناتوانی خود واقف می شوی و احساس ضعف می کنی، خدا را بخوان تا بر ترس و ناتوانی غلبه یابی .

از اینروست که در احادیث، دعاهایی برای امور گوناگون آمده است، برای مقاومت در برابر ترس از بیماری، جن و تاریکی؛ بعلاوه اینکه توجه کلی در نیایشها به ارتباط انسان و طبیعت با خداست تا انسان برای سیطره بر طبیعت دست بکار گردد. در دعای "صبح" که از امام علی علیه السلام روایت شده می خوانیم :

اللَّهُمَّ يَا مَنْ دَلَعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ بِنُطْقِ تَبَلُّجِهِ، وَسَرَّحَ قِطْعَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بَغِيَابِهِ تَلَجُّجِهِ، وَأَتَقَنَّ صُنْعَ الْفَلَكَ الدَّوَّارِ فِي مَقَادِيرِ تَبَرُّجِهِ، وَشَعَّشَعَ ضِيَاءَ الشَّمْسِ بِنُورِ تَأْجُّجِهِ. يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ، وَتَنَزَّهَ عَن مَّجَانِسِهِ مَخْلُوقَاتِهِ؟

"بارالها؛ ای آنکه زبان صبح را به بیان گویاییش بر آورد و پاره های شب تار را با شدت تاریکیش بر طرف کرد و آفرینش آسمان گردان در اندازه های بر جهایش را استوار ساخت و پرتو خورشید را با نور فروزانش جلوه داد، ای آنکه به ذاتش خوددلالی می کند و از شباهت با مخلوقاتش دوری جسته است ..."

این دعا - با تلاوت پی در پی و مداوم آن - یادآور می شود که همه جوانب طبیعت در برابر خداوند خاضع است، شکوفایی بامدادی طبیعت، شکست تاریکی در برابر پرتو بامداد و افلاک گردان این جهان، همه در دست خداست و تحت تسلط و شکوه و قدرت اوست،



بنابراین دلیلی برای ترس از طبیعت وجود ندارد، بلکه بر انسان است تا به سلاح ایمان و دانش مجهز شود تا بر طبیعت چیرگی یابد و آن را برای خواسته ها و اهداف خود تسخیر کند .

- 3 مؤمن با بیم از عذاب و بلای خدا مواجه است و دعا سلاح مؤمن است در برابر عذاب و

بلای خدا، در حدیث آمده :

"الدعاء یردّ القضاء وقد أبرم إبراماً ."

(اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۶ )

"دعا قضا را بر می گرداند حال آنکه سخت پا برجاست ."

در روایات می خوانیم که بر قوم یونس عذاب نازل شد و چنان به آنها نزدیک گشت که گویی با آنان به اندازه قامت مردی فاصله دارد (یعنی حدوداً دو متر)، عذاب در شرف وقوع بود و آن را به چشم خویش می دیدند، اما آنان زاری کردند و خدا را خواندند تا اینکه عذاب از آنان روی گرداند .

دعا سلاح مؤمن است در برابر عذاب خدا، این عذابی که خداوند به سبب اعمال و گناهان انسان بر وی نازل می کند.

#### ب - ستون دین

دین ظاهر و جوهری دارد؛ ظاهر دین، نماز، روزه، حجّ، زکات، خمس و دیگر عبادات است،

اما جوهر و مایه استواری و برپایی دین چیست؟ این جوهره و ستون همانا دعاست، زیرا

جوهر دین، اتصال انسان به خداست و ستون آن عروج انسان به سوی خداوند است "پس

نماز معراج مؤمن است" همچنانکه در حدیث شریف آمده است .

و اما درباره روزه، آیه کریمه هدف آن را چنین بیان می دارد :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ). (سوره

بقره، آیه ۱۸۳ )

"ای کسانی که ایمان آوردید روزه بر شما نوشته شده است و همچنان بر کسانی که پیش از

شما بودند نوشته شده بود تا شاید تقوی پیشه کنید "

پس هدف روزه، تقوی است .

(... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى ...). (سوره بقره، آیه 197)

"توشه بردارید همانا بهترین توشه تقوی است "

هدف عبادتها حالت عروج و تقوی است ، حالت اتصال غیبی و پیوند نهانی انسان با خدای

سبحان است و این با دعا تحقق می پذیرد .

خدای متعال از طریق قرآن با انسان سخن گفته است، اما انسان چگونه با خداوند سخن می

گوید؟

پاسخ انسان به خدا و سخن گفتنش با معبود، همین دعاست. از اینروست که دعا ستون دین

است. در "مناجات شعبانیه" می خوانیم :

"وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ ... فَنَاجِيْتُهُ سِرًّا وَعَمَلًا لَكَ جَهْرًا ."

"مرا از کسانی قرار ده که با آنان در نهان سخن گفتمی و برای تو آشکارا کار کردند "

ظاهر دین عملی است که انسان برای نزدیک شدن خداوند، به انجام آن برمی خیزد، در حالیکه روح دین مناجات خدا و انسان است.

### ج - روشنایی آسمانها و زمین

از این تعبیر در می یابیم که دعا، سهمی بزرگ در به جنبش در آوردن و دگرگون ساختن امور آسمانها و زمین دارد، جوهره هستی آسمانی و زمین به دعاست. در قرآن می خوانیم :

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...)

(سوره نور، آیه ۳۵)

"خدا نور آسمانی و زمین است، نور او همانند چراغدانی است."

پس دعا مشکات و مکان تجلی نور خداست، زیرا از رهگذر دعا و ذکر خدا توکل به او، امور آسمانها و زمین سامان می گیرد و خداوند آنچه را که تباهی گراییده، اصلاح می کند. این تباهی و فساد، تنها به سبب اعمال مردم است .

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...)

(سوره روم، آیه ۴۱)

"فساد به سبب آنچه مردم حاصل کردند در خشکی و دریا پدیدار شد."

با گرویدن انسان به "دعا" و "تضرع" و استوار کردن پیوند خویش با خدا و خضوع در برابر

تعالیم او از طریق دعا، فساد آسمانها و زمین از پیشرفت بازمی ماند. از اینروست که دعا

روشنایی و نور آسمانها و زمین است، نوری که عوامل فساد را از راه پاکسازی نفس بشری و

بالا بردن آن تا افقهای معنوی و معنویات، برمی دارد. این است که دعا سلاح مؤمن، ستون دین و روشنایی آسمانها وزمین است.

دعا قضا را باز می گرداند

از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

"إِنَّ الدَّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَذْنِبُ فَيَحْزَمُ بِذَنْبِهِ الرِّزْقَ ."

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۸۸ )

"دعا قضا را باز می گرداند و مؤمن هر آینه گناه می کند، با گناهش روزی راحرام می گرداند."

گفته ای هست که: "صدقه دفع بلا می کند" و این یعنی اینکه صدقه مانع نزول بلا بر انسان می شود. در حالیکه دعا، بلا را حتی بعد از نزول آن و پس از آنکه قضای الهی شد رفع می کند. گاهی قضا این است که بلایی بر تو نازل شود پس خدا رامی خوانی و او دعایت را استجابت می کند و قضا را دفع می نماید. پس دعا، قضا را باز می گرداند. "مؤمن هر آینه گناه می کند با گناهش روزی را حرام می گرداند"، چرا؟

زیرا اگر کافر گناه کند خدا او را به سبب گناهانش در روز قیامت مجازات می کند به جز بعضی از گناهان بزرگ که در دنیا نیز مجازات دارد، اما مؤمن که پیش خدا محبوب است، اگر مرتکب گناهی شود خدا در دنیا مجازاتش می کند تا وقتی در روز قیامت بر خدا وارد می شود بارگران گناهان را بر دوش نکشد. این است که بسیاری از مؤمنان در دنیا با سختیها و مصیبتهای بسیار به سر می برند تا گناهانشان پاک شود .

این حدیث می گوید: که مؤمن وقتی گناهی می کند، به عنوان مجازات از رزقش محروم می شود. پس ما چه کنیم تا از رزقمان محروم نگردیم؟ پاسخ این است: بر ماست تا دعا کنیم زیرا "دعا قضا را بازمی گرداند."

دعا بلا را رفع می کند

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم روایت می کند که :

"داووا مرضاکم بالصدقة، وادفعوا أبواب البلاء بالدعاء، وحصنوا أموالکم بالزکاة فإنه ما یُصاد ما تصید من الطیر إلا بتضییعهم التسییح ."

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۸ )

"بیماران خود را با صدقه درمان کنید و درهای بلا را با دعا فروبندید و داراییهای خود را با زکات در امان دارید که هیچ پرنده ای شکار نمی شود، مگر به سبب ضایع کردن تسییح ".  
چه بسا جمله آخر این حدیث به این معنی باشد که پرنده ای که در دام صیّادمی افتد، این به دام افتادنش، آنچنانکه ما می پنداریم از سر تصادف نیست و براساس سببی و قَدری است و آن این است که آن پرنده خدا را تسییح نکرده است .

پس کارهای جهان همگی بر اساس تقدیر جریان می یابند، در حالیکه انسان می پندارد

کارها تصادفی و بدون دخالت تقدیر است. در حدیثی از پیامبر آمده است :

"إنَّ الرزقَ لینزل من السماء إلى الأرض علی عدد قطر المطر، إلى کلّ نفس بماقدّر لها، ولكن

اللّه فضول فاسألوا اللّه من فضله". (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۸ )

"رزق و روزی از آسمان به اندازه قطره های باران بر زمین فرومی آید و به هرکسی به اندازه ای که برای او مقدر شده می رسد، اما خدا بسیار دارای فضل است پس از فضلش بخواهید."

پس کارها و روزیها از جانب خداوند معین و مقدر شده است، ولی اگر انسان چیز بیشتری بخواهد بر اوست که دعا کند و دست نیاز به سوی فضل خداوند دراز کند. در حدیثی دیگر از امام علی علیه السلام می خوانیم :

"ادفعوا أمواج البلاء عنكم بالدعاء قبل ورود البلاء، فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة، للبلاء أسرع إلى المؤمن من انحدار السيل من أعلى التلعة إلى أسفلها ومن ركض البراذين". (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹ )

"موجهای بلا را پیش از آنکه بر شما وارد آید، با دعا دفع کنید، سوگند به آنکه دانه را شکافت و جانداران را آفرید بلا بر مؤمن بسیار شتابنده تر است از سرایزشدن سیل از قلّه و تا ختن اسبان".

#### دعا و پاکسازی نفس

"ما زالت نعمة ولا نضارة عيس إلا بذنوب اجترحوا، إن الله ليس بظلام للعبيد، ولو أنهم استقبلوا ذلك بالدعاء والإنابة لم تنزل، ولو أنهم إذا نزلت بهم النقم وزالت عنهم النعم فزعوا إلى الله بصدق من نياتهم، ولم يهنوا ولم يسرفوا لأصلح الله لهم كل فاسد، ولردّ عليهم كل صالح". (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹ )

"نعمت و شادابی زندگی از میان نمی رود، مگر به سبب گناهی که انسانها مرتکب می شوند. خداوند بر بندگانش ستمگر نیست و اگر آنان با دعا و انابت به رویارویی بلا روند بلا نازل نمی شود و اگر بلا نازل شود و نعمت زایل گردد و آنان از سر صدق نیت به خدا پناه برند و نه سستی کنند و نه افراط، خداوند هر امر فاسدی را برای آنان اصلاح می کند و هر امر صالحی را به آنها بازمی گرداند".

چرا سختیها و بلاها پی در پی رو می آورند؟

از دشوارترین اموری که انسان در زندگی با آن رو برو می شود این است که پس از بهره وری از نعمتها، بر او سختی و بلا نازل شود؛ همچنانکه زیباترین چیزی که انسان در زندگی با آن مواجه می شود آن است که بعد از گذراندن دوره ای طولانی که گرفتار سختی و مصیبت بوده، نعمتهای خداوند بر او پی در پی وارد شوند .

اوضاع مردم در این مورد متفاوت است، برخی گرفتار مشکلی و یا مصیبتی می شوند، اما به سرعت شخصاً و یا از طریق اقدام اجتماعی بر آن غلبه می کنند و باز به زندگی عادی خود ادامه می دهند، بعضی دیگر پیوسته گرفتار اندوه، سختی، مصیبت و مشکل می شوند

آنچنانکه با وضعی بسیار دشوار رو برو می گردند، اینان از هیچ مصیبتی نجات نمی یابند، مگر آنکه گرفتار مصیبتی بزرگتر شوند، بهتر است این دسته از مردم از خود پرسند که : چرا؟ به چه علت مشکلات و مصایب فقط گریبانگیر اینان می شود؟ پاسخ را در سخن امام علی علیه السلام می یابیم آنجا که سبب مصیبتهای پی در پی انسان را، پیاپی گناه کردن او می داند، انسان همچنانکه گناهان را یکی پس از دیگری مرتکب می شود، مصایب نیز یکی

پس ازدیگری به او روی می آورند. اگر در خانه ای جای آلوده ای باشد که حشرات در آنجا جمع می شوند راه حل، آن نیست که فقط به نابودی کردن حشرات اقدام کنیم، زیرا هر قدر از آنها بکشیم باز فوجی دیگر از حشرات در آن نقطه آلوده جمع می شود، پس در این صورت چه باید کرد؟ چاره در پاک کردن خانه از آلودگیهاست .

هم چنین وقتی مصایب، سختیها و مشکلات، پی در پی بر تو وارد می شوند، باید بدانی که ناپاکی معنوی که با آن به سر می بری سبب همه این گرفتاریهاست و باید به پاکسازی نفس خود از آن آلودگی، اقدام کنی .

#### نقش سستی و اسراف

امام علی علیه السلام در آن حدیث شریف مشخص می کند که پاکسازی نفس و درامان ماندن از مشکلات و سختیها فقط با توبه از گناه، توسل به دعا، ترک سستی و اسراف و پیش گرفتن راهی میانه، کامل می شود. پس نه سستی، بی نشاطی و کسالت در انجام واجبات درست است و نه زیاده روی؛ برخی از گناهان از سستی و برخی دیگر از زیاده روی ناشی می شوند. هنگامی که انسان در خوردن و نوشیدن و تن پروری، زیاده روی و اسراف می ورزد محتاج آن می شود که جای آنچه را که مصرف می کند پُر کند و برای خرج خود دخلی بتراشد، و این احتیاج معمولاً دزدی، و غصب و بهره کشی نامشروع بر آورده می شود. و هم چنین وقتی انسان سستی می کند و تن به کار نمی دهد و بی نشاط است، محتاج حيله، مکر، فریب و نوع دیگری از دزدی است. کارگری که به سبب سستی و تنبلی به شکل منظم کار نمی کند از کار و زمان کار خود دزیده است. کسی که در کار امر به معروف و نهی



از منکر تنبلی و سستی نشان می دهد گناهکار است و این است که می بینیم سستی و تنبلی و

بی نشاطی باعث ارتکاب گناهان می شود. امام علی علیه السلام می فرماید :

"و اگر بلا بر آنان نازل شود و نعمت زایل گردد و آنان از سر صدق نیت به خدا پناه برند و

نه سستی کنند و نه اسراف، خداوند هر امر فاسدی را برای آنها اصلاح می کند و هر امر

صالحی را به آنان باز می گرداند."

### پناه بردن به خدا

هنگامی که سختی و نعمت نازل می شود و نعمت رخت بر می بندد، انسان باید به خدا پناه

برد و از او کمک بخواهد. پناه بردن به خدا، با یکبار دست به آسمان بلند کردن و از خدا

دفع سختی را خواستن، صورت نمی پذیرد، بلکه باید در نیایش پا فشاری کرد تا خدا دعا را

مستجاب کند، در حدیث آمده است :

"من أكثر طرق الباب أوشك أن يسمع الجواب من ليحّ ولجّ ."

"هر که در را بسیار بکوبد بزودی جواب می شنود و هر که پا فشاری کند داخل می شود ."

و هم چنین در حدیث دیگر آمده است :

"إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الدَّعَاءَ الْمُلِحَّ ."

"خداوند نیایشگر پر اصرار را دوست می دارد ."

پس خدا را بخوان و او را به اسماء حسنی و اولیای راستینش سوگند ده و به ناتوانی خود

اعتراف کن تا دعایت را مستجاب کند. هم چنین واجب است که پناه به خدا بردن "با صدق

نیت" باشد؛ وقتی که نیت انسان، صادق باشد خدای سبحان از آنجا که عالم، آگاه و بینا به

نیات انسانها است دعای او را مستجاب می کند، آنگاه شرط دیگر آن است که انسان اهل اسراف و سستی نباشد و تنبلی و کسالت را از زندگی خود دور کند و همچنین اسراف و افراط را فرا راه زندگی خود، قرار ندهد.

### دعا ابزار است

در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است :

دعا قضای پا برجا را بر طرف می کند، پس آن را ابزاری برای خود قرار دهید. کسی که دعا دارد ابزار و سپری دارد که با آن بلا را وقتی نازل می شود، دفع می کند. دعا سلاح و ابزار نبرد توست که بر آن برای دفع بلا تکیه می کنی، امام صادق علیه السلام فرمود :

"ثلاثة لا يضرّ معهنّ شيء: الدعاء عند الكربات والاستغفار عند الذنب، والشكر عند النعمة".

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹ )

"سه چیز است که در آنها هیچ ضرری نیست: دعا هنگام گرفتاریها، استغفار هنگام گناه، و شکر گزاری هنگام نعمت".

پس انسانی که هنگام گرفتاری و مصیبت، خدا را نمی خواند و آنگاه که گناه می کند، استغفار نمی کند و وقتی نعمتی دارد شکر نمی گزارد، خیری در او نیست، همه چیز مایه ضرر اوست و از چیزی سود نمی برد، در حالیکه آن کس که وقتی مصیبتی بر او نازل می شود خدا را می خواند و خداوند مصیبت را از او دفع می کند و کسی که وقتی گناه می کند از خدا آمرزش می طلبد و خدا گنااهش را می آمرزد و بالاخره کسی که خدا را وقتی به او نعمت عطا می فرماید شکر می گزارد، نتایج منفی نعمت را از خود دفع می کند .

در اینجا نکته مهمی هست که سزاوار است بدان اشاره شود و آن این است که نعمت همانطور که نتایجی مثبت به بار می آورد برای انسان برخی امور منفی نیز پدید می آورد و بر انسان است که این نتایج منفی را با شکرگزاری دفع کند. پس مال، فرزند، مقام و قدرت، همه نعمتهایی هستند که در کنار منافع چندین نتیجه منفی اش نیز با خود همراه دارند، و کسی که شکر نعمت نمی کند و متوجه جوانب منفی نمی شود و فریفته نعمت می گردد... اسراف و تبذیر در پیش می گیرد، حقوق دیگران را ادا نمی کند و سرانجام آثار منفی آن رفتارها را متوجه خود می سازد و نعمت بر او نقت (عذاب) می گردد. بسیاری از مردم وقتی خداوند نعمتی بدانان عطا می فرماید از آن به نیکی و درستی استفاده نمی کنند در نتیجه نعمت وبال آنان می شود. امام صادق علیه السلام "شکر نعمت" را شرط در امان ماندن انسان از ضرر و نتایج منفی نعمت دانسته است.

### دعا و روزی

امام صادق علیه السلام می فرماید :

"إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا، وَذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ

وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دَعَاؤُهُ". (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹ )

"خدای عز و جل روزیهای مؤمنان را از جاهایی که گمان نمی کنند می رساند و از اینرو بنده

اگر راه روزیش را نداند دعایش افزون می شود."

خداوند دوست دارد که دعای انسان مؤمن را بشنود و دوست دارد که پاداش دعای او را

بدهد، زیرا دعا علاوه بر آنکه از استجاب الهی، نتایجی برای وی حاصل می کند تأثیرات

واقعی دیگری نیز دارد، دعا دل انسان را خاشع و روح او را پاک می‌دارد، همچنانکه حسنات و ثواب او را چندین برابر می‌کند. پس از اینروست که خداوند روزی مؤمن را در جایی که خود گمانش را نمی‌کند، قرار می‌دهد و بدون آنکه بگذارد بر منبع ثابتی برای روزی تکیه کند به او روزی می‌دهد تا دستش پیوسته به دعا بلند باشد، خداوند از راه دعا او را روزی می‌دهد و پاداشی عظیم به او عنایت می‌کند.

### بهترین سخن دعاست

"مردی شامی از امام علی علیه السلام پرسید: کدام سخن بنزد خداوند بهتر و برتر است؟"

امام پاسخ داد :

ذکر بسیار، تضرع به خدا و دعا. " (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۵۹ )

پس خدا دعا را دوست دارد و دعا بهترین چیزی است که انسان بدان لب بازمی‌کند .

در احادیث آمده است که خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد :

"یا موسی، ادعنی لملح طعامک ."

"ای موسی برای نمک خوراکت، دعا کن ."

زیرا این نوعی از تضرع در پیشگاه خداست، نوعی از ارتباط و اتصال میان بنده و خداوند

است و خدا این پیوند و ارتباط را دوست دارد و پیداست که وقتی خدا کسی را دوست بدارد

دعایش را مستجاب می‌کند و به او پاداشی عظیم می‌دهد، در تفسیر این آیه :

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ)، عن أبي جعفر عليه السلام: الأَوَّاهُ: المتضرع إلى الله في صلاته، وإذا

خلا في قفرة من الأرض وفي الخلوات ."

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۰)

"ابراهیم "أواه" و بردبار بود .

امام باقر علیه السلام گفته است :

أواه یعنی آنکه در نمازش و در خلوت به خدا تضرع کند ."

پس "أواه" کسی است که در نمازش و در تنهایی خود، یا آنگاه که در بیابان است به خدا

تضرع می کند پس از راه تضرع و نیایش، رابطه و پیوند با خدا راجانشین تنهایی و هراس

خویش می سازد.

برتری امت پیامبر به سبب دعا

:در حدیثی از پیامبر آمده است

"از آنچه خدا به امت من عنایت کرده و آنها را بدان سبب بر امتهای دیگر برتری داده این

است که به آنها سه خصلت بخشیده که فقط به پیامبران عطا فرموده است، خداوند هرگاه

پیامبری را بر می انگیزد می فرمود: در دینت بکوش و حرجی بر تو نیست و این را به امت

من داده که می فرماید: "در دین بر شما حرجی نگذاشت ."

هرگاه پیامبری را بر می انگیزد می فرمود: هرگاه چیزی که آن را ناپسندمی داری تو را

غمگین کرد مرا بخوان تا برای تو استجابت کنم و این را به امت من داده که می فرماید:

"مرا بخوانید تا برای شما استجابت کنم ."

و هرگاه پیامبری را بر می انگیزد او را گواه قوم خود قرار می داد، خداوند امت مرا گواهان

مردم کرد که می فرماید :

"تا پیامبر گواه شما باشد و شما گواهان مردم".

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۰)

در این حدیث می بینیم که بر اهمیت دعا تأکیدی بزرگ صورت گرفته است؛ دعا در اتمتهای پیشین سهم بارز و بزرگی، آنچنانکه در امت اسلامی دارد، نداشته است.

آنانکه از دعا کردن عاجزند

از پیامبر روایت شده است که :

"إِنَّ أَعْجَزَ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدَّعَاءِ، وَأَنَّ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ".

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۱)

"عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد و بخیلترین مردم آن است که در سلام کردن بخل ورزند".

تضرع به خدا و ارتباط با او و کوفتن در آستانه الهی، هیچیک نیازمند اسباب و وسیله نیست، جز این نیست که باید زبان را بجنباتی و دل را به خدا پیوندی. پس اگر کسی را بیایم که گرفتار مصیبتی شده و مبتلای رنجی گشته. اما در همین حال برای دفع رنج و مصیبت خود خدا را نمی خواند، همانا او از عاجزترین مردم به شمار می آید .

هر کدام از ما مقدار زیادی از این ناتوانی و درماندگی را با خود داریم، زیرا مادر زندگی خود از مشکلات بسیاری رنج می بریم و با کمبودها و نقاط ضعف فراوانی روبرو هستیم و کسی هم نیست که ادعای کمال کند و بگوید که از هیچ مشکلی گله مند نیست . پس ناتوانی در ما وجود دارد و از همه طرف بر ما احاطه یافته است اما با اینهمه می بینید که ما خدا را

نمی خوانیم. پس اگر اخلاق تو بداست خدا را بخوان تا آن را اصلاح کند، اگر عملت کم است از خدا بخواه تا زیادش کند، اگر از سست ارادگی رنج می برد خدا را بخوان تا اراده ات را قوی سازد و اگر وضع اقتصادی دچار تنگناست یا صاحب فرزند نمی شوی خدا را برای رفع مشکلات بخوان .

دعا را باید از حضرت سلیمان پیاموریم که از خداوند خواست او را آنچنان ملک و سلطنتی دهد که شایسته هیچکس پس از وی نباشد و خدا دعایش رامستجاب کرد و آنچه خواست به او عطا فرمود.

#### زیانی در دعا نیست

امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل می کند که امام علی علیه السلام فرمود :  
"أربعة للمرء لا عليه - أي أن أموراً أربعة هي لمصلحة الإنسان وليس في مضرته : - الإيمان والشكر، فإن الله تعالى يقول: (مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ)، والاستغفار فإنه قال: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ)، والدعاء فإنه قال تعالى: (قُلْ مَا يَغْبِؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ .)"

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۱ )

"چهار چیز برای انسان هست که بر ضد او نیست (چهار چیز هست که برای مصلحت انسان است و به ضرر او نیست): ایمان، شکر، استغفار و دعا، زیرا خدای فرماید: "اگر شما شکر کنید و ایمان آورید خدا چه غرضی دارد که عذابتان کند ."

خداوند نیازی به عذاب شما ندارد شما خود عذاب را به خود جلب می کنید، پس اگر شکر گزار باشید و ایمان آورید خدا عذابتان نمی کند ...

و استغفار، زیرا می فرماید: "خداوند آنها را در حالیکه تو در میان ایشان هستی و آنان آمرزش بطلبند، عذاب نمی کند".

عذاب فقط وقتی بر انسان نازل می شود که او مرتکب عصیان و گناه گردد و استغفار نکند .  
و دعا، زیرا می فرماید: "بگو خداوند من، اگر دعای شما نبود، به شما اعتنایی کرد".  
پس شکر، ایمان، استغفار و دعا، چهار امری هستند که مصلحتهای انسان را تثبیت می کنند و به هیچ حال، ضدّ مصالح او نیستند .

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۱)

#### دعا، تأمین و رفاه

روایت کرده اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به گروهی از مسلمانان خطاب فرمود  
که :

"ألا أدلكم على سلاح ينجيكم من عدوكم ويدرّ رزقكم؟ قالوا: نعم. قال: تدعون بالليل والنهار،

فإنّ سلاح المؤمن الدعاء." (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۱)

"آیا شما را به سلاحی که از دشمن نجاتتان دهد و روزیتان را سرازیر کند راهنمایی نکنم؟

گفتند: چرا! گفت: شب و روز دعا کنید، زیرا سلاح مؤمن دعاست".

امنیت و آسایش مهمترین جنبه هایی هستند که انسان می خواهد در زندگی متحقق کند.

امنیت فقط از طریق رهایی از دشمنان و شرّ آنان تحقق می پذیرد و نیز انسان آسایش را



فقط زمانی در بر می گیرد که خداوند روزی فراوان به او عنایت فرماید. دعا- آنچه‌آنکه در حدیث آمد- سلاح انسان مؤمن است در مقابل دشمنانش، و وسیله آمدن روزی فراوان است .

پیامبر در حدیثی می فرماید :

"هر بنده ای که در بیابانی راه رود و دست به ذکر و دعا بگشاید، خداوند آن بیابان را با حسنات پر می کند خواه آن بیابان بزرگ باشد خواه کوچک ."

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲ )

وقتی مؤمن وارد بیابانی شود و خدا را ذکر کند و او را بخواند، حسنات و برکات، بیابان را خواه بزرگ باشد خواه کوچک، پر می کنند. بنابراین از صفات مؤمن است که هر جا باشد با برکت است، هر جا که مؤمن فرود آید برکت وارد می شود. از اینروست که پیامبر اشاره می کند که مؤمن وقتی در جایی منزل می کند و دستهایش را با دعا به سوی خدا بلند می کند، زمین سبز می شود و برکات آسمان بر آن فرو می بارد. این حدیث از حقیقتی مهم پرده برمی گیرد و آن این است که آنچه که ما تصادف می نمایم، در واقع تصادف نیست زیرا همه دگرگونی‌هایی که در زمین و آسمان رخ می دهد باید طبق قوانین و سنتهای از پیش تعیین شده ای باشد. مردم در گذشته و در آن زمان که نظامهای هستی برای آنان ناشناخته بود همه چیز راحتی بیماری، و مرگ، و قحطی و فراوانی را به تصادف ربط می داند و همه اینها را تصادفی فرض می کردند؛ اما بعد از آنکه مجموعه نظامهایی را که در طبیعت پیرامون ما جریان دارد کشف کردیم دانستیم که این تغییر و تحولات در واقع مجموعه ای از تصادفات نیست، بلکه همانا تابع نظامها و قوانینی است که انسان آن را نمی شناخت؛ زیرا

مجموعه ای از قضایای دیگری باقی مانده است که انسان آن را هنوز به تصادف نسبت می دهد، چرا؟

پاسخ این است که رابطه این قضایا با هم و با عمل انسان، تا امروز برای ماناشناخته است و تا ابد نیز آن روابط را نخواهیم شناخت. وقتی که یکی از ما برای انجام کاری مهم و دشوار از خانه بیرون می آید و صدقه ای به فقیری می دهد، بی آنکه گرفتار بلایی شود کارش را به انجام می رساند و بار دیگر که پس از ارتکاب گناه از خانه خارج می شود، تصادفاً در آن روز با چندین مصیبت و مشکل روبرومی گردد آیا به راستی تصادف در این دو حالت سهمی داشته است؟ به هیچ وجه...، بلکه در حالت اول صدقه بوده است که بلا را دفع کرده و در حالت دوم گناه سبب نزول مشکلات و مصایب بوده است .

دهها مورد مانند این اموری که انسان هر روز با آنها روبرو می شود وجود دارد که ربط آن به تصادف ممکن نیست، زیرا هر قضیه ای قانونی دارد، اما ما این قانون را نمی شناسیم زیرا قانونی است غیر مادی، که تا به حال آن را کشف نکرده ایم، جزاینکه عقل برای ما معلوم می کند که اینجا رابطه ای میان دعا و نزول خیر و برکت، و صدقه و دفع بلا هست .

وهمینطور درباره مؤمنی که به زمینی می رود و خدا را می خواند و نماز می گزارد و دل را برای خداوند خاشع می کند و به این سبب، فضل خدا شامل آن زمین می شود و آنجا از حسنات، برکات، کشت و ثمر پر می شود و چشمه های زلال در آن می جوشد و خداوند مردانی را برای آن زمین می فرستد تا آن را بکارند و آبادکنند... اینها همه به سبب تقدیر الهی و دعای مؤمن صالح است .

خداوند دعا را دوست دارد

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است :

"ما من شیء أحبُّ إلى الله من أن يُسئَل." (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲ )

"چیزی نزد خدا محبوبتر از این نیست که از او درخواست کنند."

چرا درخواست محبوبترین چیز در نزد خداست؟ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است،

بخشنده و کریم است و از برجسته ترین صفات جمالیه او عطا و رحمت است، رحمتی که آن

را می گستراند تا زندگی انسان را یکپارچه در برگیرد. نزد خدا بهترین لحظه های انسان

همان لحظه ای است که در آن رحمت را از راه دعا و طلب در می یابد، از اینروست که امام

رضاعلیه السلام می فرماید :

"أقرب ما يكون العبد من الله عزّ وجلّ وهو ساجد ."

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۲ )

"نزدیکترین حالت بنده به خدا، سجده است."

زیرا انسان به هنگام سجود و در حالت عبودیت و درخواست از خدا، درپیشگاه خدا خود را

خوار می دارد و این همان حالت راستین انسان در برابر خداوند است. در واقع انسان

مجموعه ای است از نیازها و خدای متعال "غنی و حمید" است و رحمتی گسترده دارد و این

نیازها را بر آورده می کند که این یک معادله حقیقی میان انسان و خداوندش می باشد. نیاز

مطلق در انسان و رحمت گسترده خدا که عنایت می فرماید: از اینجاست که می فهمیم چرا

محبوبترین چیزها نزد خدا آن است که بندگان از او چیزی درخواست کنند.

دعا و استغفار

"إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ مِنَ الْجَرْمِ الْعَظِيمِ، وَيَبْغِضَ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخْفَّ بِالْجَرْمِ

اليسير." (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲ )

"خداوند بنده را اگر از او به سبب گناه بزرگ آمرزش بخواهد، دوست دارد بنده را اگر

گناه کوچک را حقیر شمارد، دشمن می دارد."

برخی از مردم وقتی مرتکب گناهان صغیره می شوند آن را کوچک می شمارند و به خاطر

آن استغفار نمی کنند، اما وقتی مرتکب گناهی بزرگ می گردند از خدا آمرزش می طلبند .

کدامیک از این دو حالت بهتر است؟ شکی نیست که حالت دوم، زیرا حالت اول حالت غرور

و خود بینی و گردنکشی است، حالت رویاروی با خداست؛ در حالیکه حالت دوم حالت

خضوع، خشوع و خواری در پیشگاه خداوند است و در بسیاری از اوقات در دل انسان بعد از

گناه حالتی از خواری و ذلت پدید می آید و این در اثر توبه و طلب آمرزش است. در

مضمون برخی از احادیث آمده است که :

گناهکاری که استغفار و توبه ای راستین می کند برتر و بهتر است از کسی که هیچ گناهی

نکرده؛ از اینجاست که خداوند بنده ای را که از او بخشایش بطلبد و از او بخواهد که توبه

اش را از گناهی بزرگ بپذیرد، دوست می دارد.

دعا و شفا

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است :

"لكلّ داء دعاء، فإذا ألهم العليل الدعاء، فقد أذن في شفائه والدعاء أفضل من قراءة القرآن لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: ما يعبأ بكم ربّي لولا دعاؤكم فقد كذّبتُم فسوف يكون لزاماً." (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲ )

"هر دردی دعایی دارد؛ پس اگر دعا به بیمار الهام شد، اجازه شفایش داده شده است".  
وقتی در بیمار حالت دعا و توجّه به سوی خدای سبحان پدیدار می شود، بدین معنی است که شفای او نزدیک گشته است، ولی بیماری که خدا را نخواند شفایش به تأخیر می افتد و یا اصلاً بهبود نمی یابد. سپس امام می افزاید :

"دعا از قرائت قرآن بهتر است زیرا خداوند می فرماید: "اگر دعای شما نبود، خداوند من چه اعتنایی به شما می کرد؟ پس شما تکذیب کردید و بزودی گرفتار خواهید شد".  
آنچه من از این سخن برداشت می کنم این است که دعایی که از خواندن قرآن برتر و بهتر به شمار می آید به معنی لقلقه زبان و تلاوت بعضی از ذکرها و دعاهانیست، زیرا اینگونه تلاوتی به شک از خواندن قرآن بهتر نیست؛ مقصود، حقیقت دعاست؛ یعنی حقیقت اتصال دل انسان به خداوند. راوی از امام روایت می کند :

"إنّ الدعاء يدفع من البلاء ما قدّر وما لم يقدر. قيل: وكيف يدفع ما لا يقدر؟ قال: حتى لا

يكون" (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲ )

"دعا، بلاى مقدر و غير مقدر را دفع می کند .

از او می پرسند: چگونه بلاى نامقدر را دفع می کند؟

می گوید: اینگونه که آن بلا مقدر نشود".

یکبار انسان دعا می کند تا بلا از او رفع شود و یکبار دعا می کند تا بلا از او منع گردد، زیرا در عالم علوی و در لوح محفوظ، مقدرات انسان معین شده است، بعضی از این مقدرات ممکن است بلا و بیماری باشد، پس وقتی انسان دعا بخواند خداوند این بیماری و یا بلای مقدر را از او منع می کند و مقدرات ناگوار را رفع می نماید .

وقتی در شبهای رمضان می خوانیم :

و اینکه مقرر فرمائی در قضا و قدرت، درازی عمرم را در خیر و تندرستی و فراوان کنی روزیم را و قرار دهی مرا از کسانی که یاری کنی باو دینت را و بجای من دیگری را نگزاری . پس خداوند دعایت را مستجاب می دارد و طول عمر و عافیت، عنایت می فرماید .

معاویة بن عمّار روایت می کند که از امام پرسید :

"دو مرد باهم به مسجد در آمدند، در زمانی واحد نماز آغاز کردند، پس یکی از قرآن چیزی خواند و تلاوتش بیش از نیایشش بود و دیگری نیایش کرد و نیایشش از تلاوتش بیشتر بود، سپس در زمانی واحد نماز را به پایان بردند و باز گشتند، کدامیک برتر و بهترند؟"

امام فرمود :

"در هر دو فضل هست، هر دو نیک اند ."

راوی گفت :

"من دانستم که هر دو کارشان نیک و خوب است ."

فرمود: دعا بهتر است، آیا سخن خدا را نشنیده ای که: "مرا بخوانید تا برای شما استجابت کنم، آنان که از عبادت من سر می پیچند بزودی به زاری و خواری داخل جهنم خواهند

شد. " و به خدا آن بهتر است (سه بار)، آیا این عبادت نیست؟ آیا سختتر و محکمتر نیست؟

بخدا سختتر و شدیدتر است (سه بار ).

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲ )

امام عبادتی را که این آیه بدان اشاره می دارد دعا می داند. بنابر این کسانی که دعا نمی

خوانند از بندگی خدا سر می پیچند .

در اینجا لازم است بار دیگر به این مطلب اشاره کنیم که بهتر و برتر بودن دعای قرائت

قرآن، محدود به دعا خواندن خالی و خشک نیست، بلکه آن دعایی است که بین انسان و

خدا ارتباط برقرار می کند و دلش را از ایمان و خشیت خداوندلبریز می سازد، دعایی است

که آدمی را از درّه هوی، هوس، شهوت و زنجیرهای نفس تا قلّه اولیا و صدیقین و صالحین

بالا می برد.

### دعا و ناتوانی انسان

پیامبر بزرگ اسلام محمدصلی الله علیه وآله از جبریل و جبریل از خدا روایت می کند که

فرمود :

"یا عبادی، کلکم ضالّ إلا من هدیته، فاسألونی الهدایه أهدکم. وکلکم فقیر إلا من أغنیته،

فاسألونی الغنی أرزقکم، وکلکم مذنب إلا من عافیته، فاسألونی المغفره اغفر لکم، ومن علم

أنتی ذو قدره علی المغفره فاستغفرنی، بقدرتی غفرت له ولأبالی،ولو أن أولکم وآخرکم،

وحیّکم ومیّتکم، ورطبکم ویابسکم، اجتمعوا علی اتقاء قلب عبد من عبادی لم یزیدوا فی

ملکی جناح بعوضه، ولو أن أولکم وآخرکم، وحیّکم ومیّتکم، ورطبکم ویابسکم، اجتمعوا علی

إِشْقَاءَ قَلْبِ عَبْدِ مَنْ عِبَادِي لَمْ يَنْقُصُوا مِنْ مَلِكِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، وَلَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ، وَحَيِّكُمْ  
وَمَيِّتَكُمْ، وَرَطْبَكُمْ وَيَابِسَكُمْ، اجْتَمَعُوا فَيَتَمَنَّى كُلٌّ وَاحِدًا مَا بَلَغَتْ أَمْنِيَّتَهُ، فَأَعْطَيْتَهُ لَمْ يَتَبَيَّنْ ذَلِكَ  
فِي مَلِكِي، كَمَا لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ مَرَّ عَلَى شَفِيرِ الْبَحْرِ فَعَمَسَ فِيهِ اِبْرَةً ثُمَّ انْتَزَعَهَا، ذَلِكَ بِأَنِّي جَوَادٌ  
مَاجِدٌ وَاجِدٌ، عَطَائِي كَلَامٌ، وَعِدَاتِي كَلَامٌ، فَإِذَا أُرِدْتُ شَيْئًا فَإِنَّمَا أَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ."

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۳ )

"ای بندگان من همگی گمراه هستید مگر آن کسی که راهنمایی کرده باشم پس از من  
هدایت بخواهید تا هدایتتان کنم و همگی نیازمندید مگر آن که بی نیازش کرده باشم پس  
از من بی نیازی بخواهید تا آن را روزی شما کنم و همگی گناهکارید مگر آنکه عافیتش داده  
باشم پس از من آمرزش بخواهید تا بیامرزدتان و کسی که دانست من بر آمرزش توانایم و  
از من آمرزش طلبید او را آمرزیدم و باکی ندارم؛ و اگر نخستین و آخرین شما، مرده. و  
زنده، خشک و تر شما گرد هم آیند تا دل بنده ای رابه شقاوت کشند از ملک من به اندازه  
پر پشه ای نیز نکاسته اند و اگر گرد هم آیند تادل بنده ای از بندگان مرا اهل تقوی کنند  
در ملک من به اندازه پر پشه ای نیز نیفزوده اند، و اگر گردهم آیند و هر کدام نهایت  
آرزوی خود را تمنا و آن را جملگی برآورد در ملکم هیچ به چشم نمی آید، زیرا همانگونه  
است که یکی از شما بر دریا بگذرد و در آن سوزنی فرو کند و بر آورد آبی که بر می گیرد  
از دریا هیچ نمی کاهد؛ از آن رو که من بخشنده و شکوهمند و دارا هستم، دهش و ابزارم  
کلامی است پس هرگاه چیزی را اراده کنم فقط می گویم: باش! پس خواهد بود .  
این حدیث قدسی دعوتنامه ای الهی به شمار می آید تا بشر به استقبال نعمتها و رحمت  
خداوند برود. حدیث با بیان اینکه انسان از نیاز و ناتوانی سرشته شده است آغاز می شود .



(... وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا). (سوره نساء، آیه ۲۸ )

"و انسان، ناتوان آفریده شده."

ضعف و ناتوانی از طبیعت انسان سرچشمه می گیرد و انسان نمی تواند کمترین مقدار ممکن از نیازهایش را نیز تأمین کند، همه نعمتی هم که در دست اوست همانا از فضل و عنایت خداست. اما آیا انسان به این حقیقت، صادقانه و از دل اعتراف می کند؟ مردم اکثراً این حقیقت را عمیق درک نمی کنند و نمی فهمند که نعمت وجود، دانش، امنیت، سلامت و دارایی، همه فضل خداست زیرا انسان پیش از آنکه در این زندگی پدیدار شود چیزی نبوده است که قابل ذکر باشد .

(هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً \* إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ

أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً). (سوره انسان، آیات ۲ - ۱ )

"آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیزی سزاوار ذکر و هیچ نبود، ما او را از نطفه مختلط آفریدیم و او را بینا و شنوا کردیم."

هیچیک از ما نمی توانیم این حقیقت را انکار کند: که روزی نطفه ای بسیار کوچک و بی توان بوده و هیچ بهره ای از اموری که او را در حیات فعلیش بر پای می دارد خارج از محدوده صلب و رحم نمی برده است، پس چه کسی این وجود رابه او عطا کرده و همه این نعمتهای بیشمار را به او داده است تا نطفه ای ناچیز به انسانی تبدیل شده که به فضل و رحمت خدا از زندگی، توان، دانش، امنیت، سلامت و دارایی، بهره وراست. اما این انسان که موجود ناچیز و یادشده بود پس از به دنیا آمدن، یکپارچه خود بینی و غرور و گاه سرکش و مستکبر می

شود و از یاد می برد که به زودی باز به خاکی پوسیده و چیزی غیر قابل ذکر و ناچیز بدل خواهد شد.. که فرزندان و نیز تاریخ، او را در جریده فراموشی و نابودی ثبت می کنند .  
این است که خداوند بر این حقیقت که از یاد دل ما رفته و از ما پنهان مانده تأکید می ورزد و در آغاز حدیث قدسی می فرماید :

"ای بندگان من همگی گمراه هستید مگر آن کسی که راهنمایی کرده باشم پس از من هدایت بخواهید تا هدایتتان کنم. و همگی نیازمندید مگر آن که بی نیازش کرده باشم پس از من بی نیازی بخواهید تا آن را روزیتان کنم و همگی گناهکارید مگر آنکه عافیتش داده باشم پس از من آمرزش بخواهید تا بیامرزمتان ..." .

بنابر این وقتی بنده، سراپا گمراهی، نیاز و گناه باشد راهی جز آن ندارد که خدا را بخواند و از او هدایت، بی نیازی، آمرزش و سلامت بخواهد. آدمی نمی تواند ادعا کند که هر آنچه از قبیل مال، فرزند، سلامت، امنیت و دانش در اختیار اوست، براستی از آن او می باشد، از آنرو که خدای سبحان این نعمتها را به او تفضل فرموده و بنابر این هم اوست که اگر بخواهد این نعمتها را از او بازی می گیرد؛ انسان نباید از آنچه خدا به او داده شاد باشد و بر آنچه از دستش رفته غمگین شود، همچنانکه بر اوست که از رحمت خدا -وقتی صاحب نعمتی نمی شود- مأیوس نگردد، زیرا او می تواند با دعا آن را از خدا بخواهد و خدا قادر است ما را به آنچه نداریم و به بیش از آنچه تصور می کنیم برساند. از اینرو باید آنچنان باشیم که امام علی علیه السلام می فرماید :

"کن لما لا ترجو أرجی منك لما ترجو." (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۴ )

"به آنچه امید به آن نداری، امیدوارتر باش تا آنچه امید به آن داری " .

اگر حقیقت امر این باشد پس دستهای ما باید همیشه به سوی خدا باشد، همچنانکه باید به آنچه داریم و در واقع مال ما نیست مغرور نشویم، زیرا هر لحظه ممکن است خدا آن را از ما بگیرد و آنچه نداریم از آن ناامید نباشیم چرا که هر لحظه ممکن است خدا آن را به ما عنایت کند. باید وقتی چیزی را از دست می دهیم، بی آنکه ناامید شویم شکیبایی ورزیم و وقتی چیزی را بدست می آوریم، بی آنکه مغرور و فریفته شویم شکر گزار باشیم .

(لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ). (سوره حدید، آیه ۲۳ )

"تا بر آنچه از دستتان بدر رفت دلتنگ نشوید و از آنچه به شما رسید شادمان نگردید و خداوند متکبران خودستا را دوست ندارد ."

بلکه حقیقت امر بسیار عمیقتر از این است، زیرا انسان حتی صاحب اعضای بدن خود نیز نیست، پس چشم، گوش، دست، پا و همه اعضای دیگر از آن ما نیست بلکه همانا امانتی است از خداوند که به ما سپرده شده تا در برابر آنها چگونه صبر می کنیم و چگونه شکر می گزاریم .

وقتی این حقیقت را دانستیم و به آن ایمان آوردیم دل‌های ما پیوسته به سمت خدا روی خواهد داشت تا فضل و نعمت بیشتری از او طلب کند. و در پایان، حدیث قدسی ما را متذکر این حقیقت می کند، آنجا که خداوند خطاب به انسان می گوید :

اگر نخستین و آخرین (زنده، مرده، و خشک و تر) شما گردهم آیند و هر کدام نهایت آرزوی خود را بخواهند و آن را جملگی بر آورم در ملکم هیچ به چشم نمی آید... و همانگونه است که یکی از شما بر دریا بگذرد و در آن سوزنی فرو کند و بر آورد ...

پس آیا آن مقدار آبی که این سوزن بر می گیرد در دریا تأثیری دارد؟ و آیا از آن چیزی کاسته می شود؟ همچنین است بخشش بی پایان خداوند، زیرا او - همچنانکه در دعا آمده است - "کثرت بخشش، بر وجود و کرمش می افزاید". پس اگر حقیقت امر این گونه باشد، بر انسان است که خود را شایسته استقبال رحمت خدا و سیراب شدن از چشم جوشان جود او بگرداند و بر اوست که دعای خود را به خواستن حاجتهای کوچک و بی ارزش، منحصر و محدود نکند .

بعضی از مردم با ایمان، خدا را می خوانند ولی دعایشان مستجاب نمی شود از آنرو که از خدا چیزی بی ارزش خواسته اند و اینکه دست را به سوی دریای رحمت و بخشش خدا دراز می کنند، اما از آن فقط بهره ای اندک می جویند، این است که خدا دعایشان را در دنیا اجابت نمی کند تا آنها را در آخرت چندین برابر پاداش دهد .

خداوند در پایان حدیث می فرماید :

"از آنرو که من بخشنده و شکوهمند و دارا هستم، دهش و ابزارم به کلامی است پس هرگاه چیزی را اراده کنم فقط می گویم: باش! پس خواهد بود ."

اما نه به این معنی که ما از خداوند در کارهای کوچک چیزی نخواهیم، امام صادق علیه

السلام می فرماید :

"علیکم بالدعاء فَإِنَّكُمْ لَاتتقربون بمثله، ولاتترکوا صغیرةً لصغیرها أن تسألوها، فَإِنَّ صاحب

الصغائر هو صاحب الكبائر." (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۳ )

"دعا کنید که چیزی مانند دعا نیست تا با آن تقرب جوئید. حاجتی کوچک را به دلیل کوچکیش رها نکنید و آن را نیز در خواست کنید، زیرا آنکه حاجات کوچک دارد حاجات بزرگ نیز دارد."

پس نگو که چگونه رو به خدا آورم و از او نمک غذایم را بخواهم؟

زیرا برای خدا تفاوتی نمی کند که به تو اندکی نمک ببخشد یا کوهی از طلا، لذا عطای

خداوند به یک کلام است و آن اینکه به چیزی بگوئید: باش! پس خواهد بود .

خداوند که چیزهای بزرگ را عطا می کند چیزهای کوچک را نیز عطایم فرماید. از پیامبر

روایت شده است :

"مسلمانی نیست که دعایی کند که در آن قطع رحم و جلب گناه نباشد مگر اینکه خدا به

سبب این دعا یکی از این سه حالت را به او عطا فرماید: یا در بر آوردن نیازش می شتابد، یا

آن را ذخیر آخرتش قرار می دهد، یا بدی را از او رفع می کند ."

پس در دعا شرطهایی است :

اول- اینکه منجر به تأثیر منفی بر روابط اجتماعی و خانوادگی نشود، پس اگر انسان مثلاً دعا

کند که خدا از کسی از خویشان او انتقام بگیرد دعایش مستجاب نمی شود، زیرا منجر به

گسستن روابط خانوادگی و قطع رحم می گردد .

دوم- اینکه پیامد دعا، گناهی نباشد، مانند اینکه انسان از خدا بخواهد که به او کوزه ای

شراب بدهد؛ یا هر دعای دیگری که منجر به ارتکاب گناه و جرم شود، روشن است که این

دعا مستجاب نمی شود. و زمانی انسان دعایی می کند که در آن قطع رحمی نیست و منجر

به گناهی نیز نمی شود، یکی از سه حالت را خواهد داشت؛ یا خدا دعایش را در دنیا

مستجاب می گرداند و آنچه را می خواهد به اومی دهد، مانند آنکه انسان خانه ای از خدا بخواهد پس خدا اسباب آن را برایش مهیا می کند تا خانه ای بدست آورد و در آن ساکن شود؛ یا اینکه خدا استجاب دعایش را برای آخرت ذخیره می کند، طوری که مثلاً خانه ای در بهشت برایش می نویسد و به دلیلی دعایش را در دنیا مستجاب نمی کند و یا اینکه در عوض خداوند بلایی را که برای او مقدر بوده از او دفع می کند .

بنابر این در هیچ حالتی انسان از دعایش ضرر نمی بیند، بلکه هر چه هست برای او سود و منفعت است، اما با این همه بسیاری از مردم به دعا اعتنایی ندارند و به دنبال نماز خود دعا نمی خوانند، گویی هیچ حاجتی در دنیا ندارند و با هیچ مشکلی در زندگیشان مواجه نمی شوند. ما باید همیشه خدا را بخوانیم و هم حاجتهای خود را از او بخواهیم و از او بطلبیم که بدی و بلا را از ما دفع می کند .

تنها این نیست، بلکه باید از برادران مؤمن خود نیز بخواهیم که برای ما خیر و سلامت و امنیت بخواهند، این بدلیل آن است که دعای مؤمن در حق برادرش مستجاب است و بر ماست که هیچ دعایی را کوچک نشماریم، حال، دعا کننده هرکسی می خواهد، باشد از امام علی علیه السلام روایت شده است که :

"دعای کسی را کوچک نشمارید، زیرا دعای یهودی در حق شما مستجاب می شود و دعای او در حق خودش مستجاب نمی گردد ."

پس اگر یهودی مسلمان را برای کاری که برایش انجام داده، دعای خیر کرد دعایش مستجاب می شود، علی رغم اینکه دعای یهودی برای خودش مستجاب نمی گردد.

شروط دعا , شرطهای دعا چیست ؟

می توان این شرطها را از میان دعا‌های قرآنی و دعا‌های به جامانده از معصومین علیهم السلام - که در بحث‌های آینده بدانها خواهیم رسید - دریافت. اما در این مبحث، از شروط دعا با استفاده از احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوییم.

### درود فرستادن بر محمد و خاندانش

امام صادق علیه السلام فرموده است :

"لا يزال الدعاء محجوباً عن السماء حتى يصلّي على محمد وآل محمد ."

(بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۵ )

"دعا، پیوسته از آسمان محجوب است، مگر آنکه بر محمد و آل او درود فرستاده شود ."

رابطه انسان با خدا، رابطه برده با ارباب، آفریده با آفریدگار و فقیر فانی بازنده پا برجاست، اما والاترین رابطه، رابطه ای است که میان پیامبر و خاندان معصومش با خداوند برقرار است، آنان بندگانی بودند که به قلّه عبودیت و بلندترین مرتبه فرمانبرداری از خدا رسیدند. ما آنگاه که پیامبر را به یاد می‌آوریم و بر او و خاندانش درود می‌فرستیم، این رابطه را در نظر می‌گیریم تا از آن برای خودالگویی برگیریم و آن اینک: سزاوار است که رابطه ما با خدا چگونه باشد و اگر پیوندمایند عبودیت و اطاعت تام باشد، رابطه خدا با ما چگونه است؟ و اگر رابطه ما با خدا همچون رابطه پیامبر و امامان با اوست، آیا رابطه خدا با ما نیز همچون رابطه ای است که با آنان دارد؟ این است که می‌بینیم ما در همه نمازهای خود بر پیامبر و خاندان او درود می‌فرستیم، زیرا هر که در نمازش بر آنان درود نفرستد، به عقیده بیشتر مذاهب اسلامی، نمازش باطل است .

درود فرستادن به این معنی است که این رابطه را مورد دقت قرار دهیم تا از آن الهام بگیریم .

زمانی که بر محمد و آل او درود می فرستیم از یکسو صفت الوهیت را به این اعتبار که درود، بر آنان از بالا، از سوی خدا، فرومی آید نفی می کنیم؛ و از سوی دیگر درود بر محمد و آل او به سه رابطه اشاره می دارد :

- 1 رابطه ما با این برگزیدگان خجسته به این اعتبار که بر آنان درود می فرستیم .
- 2 رابطه خدا با آنان به این اعتبار که خداوند سبحان دعای ما را در اینکه به آنان فضیلت و مرتبه بلند عطا کند، مستجاب می دارد .
- 3 رابطه آنان با خدا به این اعتبار که آنان بنده و مورد اکرام هستند .

اما در اینجا پرسشی پیش می آید: رابطه درود فرستادن بر پیغمبر و آلش بادعاها چیست؟ چرا دعا از درگاه خدا محبوب است، مگر زمانی که انسان بر پیامبر و خاندانش درود فرستد؟

پاسخ این است که: کسی که برای دیگران دعا می کند، خدا دعایش را اجابت می فرماید و همانند آن را بدو می دهد؛ در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است :

"دعای پنهان مسلمان برای برادرش، رزق را به سوی خود او سوق می دهد و بلا را از او می گرداند و فرشته به او می گوید: دو برابر آن برای تو باد!"

(بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۵)

پس وقتی می گوییم: "خدایا درود و سلام بفرست و مبارک بدار و مهربانی فرما و تفضل کن بر محمد و آل محمد همانگونه که درود فرستادی و مبارک داشتی و بخشودی و مهربانی



کردی و تفضّل فرمودی بر ابراهیم و آل ابراهیم."، فرشتگان می گویند: همانند آن برای تو

باد! و درهای آسمان در برابر این دعا باز می شود و وقتی درهای آسمان برای دعای خیر

گشوده شد دعاهای دیگر نیز با آن بالامی رود و مستجاب می گردد. این است که وقتی

کسی می خواهد دعایش مستجاب شود باید پیش از آن بر محمد و آلش درود فرستد .

در حدیثی از امام علی علیه السلام، پیوند و رابطه میان درود فرستادن بر پیامبر و آلش و

استجاب دعا روشن می شود، می فرماید :

"هرگاه حاجتی داشتی دعا را با درخواست درود بر پیامبر و آل او آغاز کن آنگاه حاجت

خود را بخواه، زیرا خدا بزرگوارتر از آن است که دو چیز از او خواسته شود آنگاه یکی را

بر آورد و دیگری را باز دارد ."

(بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳ )

خداوند بی نیاز بزرگوار وقتی دعای تو را که در خواست درود بر پیامبر آل اوست مستجاب

می کند، آن دعا را نیز که برای نیازهای خود می خوانی مستجاب می کند، زیرا او بزرگوارتر

از آن است که دعایی را مستجاب کند و دعای دیگر را رها سازد.

حاجت خود را هنگام دعا بیان کن

امام صادق علیه السلام فرموده است :

"إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يَرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَلَكِنْ يَجِبُ أَنْ يَثْبُتَ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ، فَإِذَا

دَعَا فَسَمِ حَاجَتَكَ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يُسْتَلَّ ."

(بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۲ )

"خداوند چیزی را که بنده به هنگام دعا می خواهد می داند، اما دوست می دارد که حاجتها به سوی او روانه گردد، پس هرگاه دعا کردی از نیات نام ببر، و هیچ چیز نزد خدا محبوبتر از این نیست که از او درخواست کنند."

از این حدیث دو چیز را الهام می گیریم :

1- این درست نیست که انسان بگوید: خدا از آنچه در دلهاست آگاه است پس نیازها و مشکلات مرا می داند و علتی برای دعا و درخواست نیست، هرگز... انسان باید دعا کند و از خدا درخواست نماید، زیرا "هیچ چیز نزد خدا محبوبتر از آن نیست که از او درخواست کنند."

2- درست نیست که دعای انسان دعایی عام و کلی باشد، یعنی نباید بسنده کند به گفتن اینکه: خدایا نیازهای مرا بر آورده کن، بلکه باید حوایج خود را یک بیک نام ببرد، که خدا "دوست می دارد که حاجتها به سوی او روانه گردد" با نام و تفصیل .

و اما حالت روحی انسان در هنگام دعا باید چگونه باشد؟

پاسخ را در حدیثی از امام صادق علیه السلام می یابیم :

"دعا کنید، زیرا دعا درمان هر دردی است، و هرگاه دعا کردی، گمان بر، که نیازت برطرف

شده است." (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۵ )

پس انسان باید خداوند را با حالتی بخواند که گویی حاجتش بردراست.

آداب دعا

دعا آداب بسیار دارد و روایات و احادیث بدان اشاره دارند، ما در اینجامهمترین آنها را ذکر

می کنیم :

- 1 دعا باید پنهانی باشد، دعای آشکار و دعایی که در نماز جماعت و درپیش دیگران

خوانده می شود، بدون شک نیک است؛ اما اگر دعا در دل شب میان انسان و خدا برقرار

شود، از جهت اخلاص و عمق ارتباط با خدا، با دعای نوع اول تفاوت دارد، از اینرو پیامبر می

فرماید :

"دعوة السرّ تعدل سبعین دعوة من العلانية." (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۲ )

"دعای پنهانی برابر است با هفتاد دعای آشکار ."

- 2 انسان نه فقط وقتی که رنجها و مشکلات او را در میان گرفته اند، بلکه هنگام آسایش،

رفاه و پر نعمتی نیز باید دعا کند. پس وقتی انسان گرفتار هیچ مرضی، مشکلی و سختی در

زندگیش نباشد و دعا کند دعایش مستجاب می شود و با این امر، هنگامیکه انسان در رنجها

و گرفتاریها دعا می کند، در استجابت دعاهای او تأثیرتر است؛ این بدین معنی است که انسان

خدایش را در حالت آسایش و راحت فراموش نکرده است، از اینرو پیامبر می گوید :

"من سرّه أن يستجيب الله له في الشدائد والكرب فليكثر الدعاء عند الرخاء ."

(بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۲ )

"کسی که استجابت خدا برای او در شداید و رنجها، خوشحالش می کند باید به هنگام

آسایش بسیار دعا کند ."

پس باید در روزگار آسایش نیز روابط خود را با خدا عمیق کنی تا خداوند تورا در روزگار

سختی بیاد آورد و در رنجها و گرفتاریها دعایت را مستجاب کند .

- 3 دعا باید قرین عمل باشد، انسانی که دعایش را پوشش تنبلی و مایه توجیه سستی می

کند، دعایش مستجاب نمی شود. پیامبر می فرماید :

"الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر". (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۲ )

"نیایشگر بی عمل همچون تیراندازی است که کمانش زه ندارد".

کسی که بدون تفنگ تیری را پرتاب کند تیراندازیش بیهوده و بدون نفع ونتیجه خواهد

بود، زیرا گلوله زمانی اثر خواهد داشت که از دهانه ای ثابت شلیک شود .

دعا نیز چنین است، اگر همراه عمل نباشد سنتی خشک و بیهوده خواهدبود. پس عمل،

سکوی پرتاب دعاست و تکیه گاه صعود دعا .

- 4 انسان باید دعایش را نخست با ثنا، حمد و شکر خدا آغاز کند و بعد بر پیامبر و اهل

بیتش درود فرستد آنگاه خواسته های خود را بیان کند، این روش بیشترین تضمین را برای

استجابت دارد، امام صادق علیه السلام فرموده است :

"إياكم أن يسأل أحد منكم ربّه شيئاً من حوائج الدنيا والآخرة حتى يبدأ بالثناء على الله تعالى

والمدحه له، والصلاة على النبي وآله، ثم الاعتراف بالذنب ثم المسألة".

(بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۲ )

"زنهار! کسی از شما چیزی از حوائج دنیا و آخرت از خداوند نخواهد مگر اینکه دعا را با ثنا

و ستایش خدا و درود بر پیامبر و آل او آغاز کند و سپس به گناه اعتراف نماید، آنگاه بر

سر حاجت خود رود".

از اینجاست که می بینیم دعاهاى به جا مانده از پیامبر و اهل بیت چنین روشی دارند. اما

گاهی پیش می آید که انسان مؤمن در ثنا و حمد خدا غرق می شود و در دعا به حالتی می

رسد که در آن حاجتهای خود را فراموش می کند. پس در این صورت چه نتیجه و ثمری در این حالت هست؟ امام صادق علیه السلام می گوید :

"إِنَّ الْعَبْدَ لَتَكُونَ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللَّهِ فليبدأ بالثناء على الله، والصلاة على محمد وآله حتى ينسى حاجته فيقضيها الله له." (بحار الانوار، ج ٩٠، ص ٣٤٢ )

"گاهی بنده حاجتی دارد، پس دعا را با ثنا بر خدا و درود بر پیامبر آغاز می کند و نیاز خود را فراموش می نماید، پس خدا آن را برای وی بر آورده می سازد."

بنابراین خدا حاجت او را بی آنکه خود درخواست کند بر آورده می سازد، زیرا خدا آنچه را که در سینه هاست می داند و بنده ذکر حاجات خود را به سبب استغراق در حمد، ثنا و

درود، فراموش کرده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است وقتی که انسان قبل از دعا به ثنا و ستایش خدا پردازد دعایش حتماً مستجاب می شود و وقتی قبل از ثنا به دعا

پردازد امیدی به اجابت هست؛ پیامبر، ما را با گفته خود :

"سلام پیش از سخن." (بحار الانوار، ج ٩٠، ص ٣١٣ )

ادب فرموده، پس هنگامی که دعا می کنیم باید قبل از دعا، سلام کنیم؛ اما سلام کردن بر خدا چگونه است؟

- با حمد و ثنا و تهلیل و تمجید ...

- 5 انسان باید هنگام دعا غرق خواری، و خشوع و خضوع باشد نه اینکه در حالت غرور،

تکبر و بزرگمنشی به دعا پردازد و تا حالت حقیقی خواری و خشوع برایش حاصل نشده،

باید به این حال تظاهر کند، امام صادق علیه السلام می فرماید :

"خدا به موسی وحی کرد: هرگاه در پیشگاه من ایستادی، همانند انسانِ خوارِ نیازمند  
بایست."

بعضی از روایات اشاره دارند به ضرورت اینکه انسان برای حفظ حالت خواری و خشوع،  
دستهایش را هنگام دعا بلند کند و در برابر خود ننگه دارد و به آنها بنگرد و به آسمان نگاه  
نکند.

- کبسنده نکردن به نیازهای خود، تعمیم دعا به دیگران، بلکه مقدّم داشتن چهل مؤمن در  
دعا، سپس بر سر نیازهای ویژه خود آمدن؛ و این روش یکی از عوامل استجاب است،  
پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید :

"إِذَا دَعَا أَحَدٌ فَلْيَعْمَمْ، فَإِنَّهُ أَوْجَدَ لِلدَّعَاءِ، وَمَنْ قَدَّمَ ٤٠ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ،

استجیب له فیهم و فی نفسه." (بحار الانوار، ج ٩٠، ص ٣١٣)

"هرگاه کسی دعا کند باید آن را عمومیت بخشد، زیرا در دعا واجبتر است و هر که چهل تن  
از برادرانش را در دعا بر خود مقدّم کند دعایش در حق آنان و خودش مستجاب می شود."

- 7اینکه آدمی در روزگار سختی و نیاز، روزه بدارد، زیرا روزه به استجاب دعا کمک می

کند، امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید :

"إِذَا نَزَلَ بِالرَّجْلِ الشَّدَّةُ وَالنَّازِلَةُ فَلْيَصُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ" وَالصَّبْرُ هُوَ

الصَّوْمُ، قَالَ: دَعْوَةُ الصَّائِمِ تَسْتَجَابُ عِنْدَ إِفْطَارِهِ."

(بحار الانوار، ج ٩٠، ص ٣١٣)

"هرگاه سختی و بلایی بر کسی نازل شد باید روزه بگیرد، زیرا خدای فرماید: از شکیبایی و نماز یاری گیرید. و شکیبایی همان روزه است و دعای روزه دار به هنگام افطار مستجاب می شود."

روزه داری که در طول روز در برابر شهوات خود مقاومت می کند، در پایان روزه از روحی بسیار شفاف بهره مند می شود، از اینروست که بر عمیق ساختن ارتباط خود با خدا، توانا تر می گردد. و به این دلیل رحمت خدا بر او نازل می شود و دعایش مستجاب می گردد. از اینجاست که انسان باید لحظات افطار را در روزهای ماه مبارک رمضان، برای دعا غنیمت شمارد، آنهم نه فقط برای خود، بلکه قبل از دعا برای خود، برای برادران مؤمن، بخصوص آنها که در زندان طاغوتها بسر می برند و هم چنین برای رزمندگان اسلام در همه جبهه های نبرد میان حق و باطل دعا کند .

- اینک که میان تو و خدا اعمالی صالح باشد که بر اساس آن دعا کنی و آن را وسیله تقرب به خدا قرار دهی، زیرا اعمال صالح باعث ایجاد رابطه خوب و مثبت میان خدا و انسان می شود، پس وقتی بنده اعمال صالح خود را در پیشگاه خدا بنهد و از او حاجت خواهد احتمال استجاب چند برابر می شود. در اینجا اشاره می کنیم به روایت مفصلی که در کتاب "بحار الانوار" آمده است :

سه تن در بیابان به سوی کوهی راه می سپردند، باران گرفت و وادارشان کرد که به غاری که می شناختند پناه برند، پس به غار درآمدند تا در آن از باران در امان باشند، بر بالای غار تخته سنگی بود که بر کلوخی سوار بود، پس چون کلوخ نم گرفت سنگ غلتید و بر در غار شد و آن را بست و آنجا را تاریک کرد، آنها به یکدیگر گفتند: رد پای ما از بین رفته و

خویشان و آشنایانمان از ما بیخبرند و اگر نیز از حال ماباخر شوند کمکی نمی توانند بکنند

زیرا آدمیان توان گرداندن این سنگ را از اینجاندارند، بخدا این گور ماست که در آن خواهیم مرد و از آن در روز قیامت بیرون خواهیم آمد. باز گفتند: آیا موسی بن عمران و پیامبران بعد از او به ما امر نکردند که اگر گرفتار مصیبتی شدید خدا را به محمد و آل او بخوانید؟ و مصیبتی از این بزرگتر نیست، پس دعا کنیم و هر کدام از ما یکی از کارهای نیکش را که در آن خدا را منظورداشته، ذکر کند تا شاید فرجی حاصل شود .

یکی از آن سه تن گفت: خدایا تو می دانی که من مردی ثروتمند بودم، کاروبار و روزگار خوبی داشتم و قصرها و خانه هایی بنا می کردم، و اجیرانی داشتم که در میان آنها مردی بود که به اندازه دو نفر کار می کرد. چون عصر شد اجرت یک نفر را به او دادم، امتناع کرد و گفت: من به اندازه دو نفر کار کردم و دو برابر اجرت می خواهم، به او گفتم: من با تو به اندازه کار یک نفر شرط کردم و اینکه به اندازه یک نفر دیگر هم کار کرده ای دلخواه خودت بوده و اجرتی نداری. مرد عصبانی شد و رفت و هیچ اجرتی نگرفت، من هم با آن پول گندم خریدم و کاشتم و محصول آن را نیز سال دیگر کاشتم و همینطور تا چند سال، تا اینکه مقدار بسیار زیادی شد که با آن، آب و ملک و قصر و روستا و خانه و گله های شتر و گوسفند و گاو و بز و چهارپایان دیگر و وسایل و کالا و بنده و... خریدم و صاحب درهم و دینار بسیار شدم .

بعد از چند سال همان مرد بر من گذشت، دیدم که حالش بداست و ضعیف و فقیر شده و چشمش کم بین گشته، به من گفت: ای بنده خدا آیا مرا می شناسی؟ من همان اجیر توام که امروز فقیر گشته ام و اکنون راضی هستم به آن اجرتی که به دلیل بی نیازیم از آن،



نخواستم، به او گفتم: همه این دارایی های من از توست، همه را بگیر، بر تو مبارک باد! مرد

گریست و گفت: ای بنده خدا حقّ مرا ندادی و حال داری ریشخند می کنی؟ گفتم :نه،

سخن من به جدّ است، اینها همه از ثمره اجرت توست که پدید آمده، اصل از آن توست و

همه این فروع تابع اصل، پس از آن توست. و همه را تسلیم او کردم. خدایا تو می دانی که

این را به امید ثواب تو و ترس از عذابت کردم، به حقّ محمّد افضل اکرم، سرور اوّلین و

آخرین که با خاندانش که برترین خاندانهای انبیاء و اصحابش که گرامیترین اصحاب

پیامبران و امتش که بهترین همه امتها هستند شرافتش بخشیدی، فرجی حاصل کن .

امام می فرماید: "یک سوم سنگ کنار رفت و نور داخل غار شد ."

دومی گفت: خدایا می دانی که من ماده گاوی داشتم که شیرش رامی دوشیدم و آن را به

مادرم و بعد باقیمانده را به اهل و عیالم می نوشاندم. شبی مانعی پیش آمد و دیر به خانه

آمدم و دیدم که مادرم خفته است، بر بالین او ایستادم تا بیدار شود و خود بیدارش نکردم،

در همان حالیکه فرزندانم سخت گرسنه و تشنه بودند و من همچنان بر بالین مادرم بودم

و پیش آنها نمی رفتم تا مادرم بیدار شد و به اوشیر نوشاندم تا سیر شد، سپس باقیمانده را

برای زن و فرزندانم آوردم، خدایامی دانی که من این کار را فقط به امید ثواب تو و ترس از

عذابت کردم، به حقّ محمّد افضل و اکرم، سرور اوّلین و آخرین که با خاندانش که برترین

خاندانهای انبیاء و اصحابش که گرامیترین اصحاب پیامبران و امتش که بهترین همه امتها

هستند شرافتش بخشیدی، فرجی حاصل کن .

امام می فرماید: "یک سوم دیگر سنگ کنار رفت و امیدشان به نجات نیرو گرفت ."

سومی گفت: خدایا می دانی که من زنی را در بنی اسرائیل دوست می داشتم، او را خواستم اما وی خود را تسلیم من نمی کرد، مگر در ازای صد دینار، و من هیچ چیز نداشتم، پس چهار سال در خشکی و دریا و دشت و کوه راه پیمودم و خطرهادیدیم و با مهلکه ها برخورد کردم تا آن پول را گردآوردم و به آن زن دادم و او خود رابه من وا گذاشت، پس چون پیش او نشستم رگهای گردنش لرزید وگفت: ای بنده خدا من دوشیزه هستم، پس مهر خدا را جز به فرمان خدا بر مدار، و آنچه باعث شد که من به تو تمکین کنم نیاز و سختی بود. پس من از کنار او برخاستم و او را رها کردم و صد دینار را به او واگذاشتم. خدایا تو می دانی که این را فقط به امید ثواب توو ترس از عذابت کردم، به حقّ محمد افضل اکرم، سرور اولین و آخرین که باخاندانش که برترین خاندانهای انبیاء و اصحابش که گرامیترین اصحاب پیامبران و امتش که بهترین همه امتهاستند شرافتش بخشیدی، فرجی حاصل کن .

امام گوید: "همه سنگ به کناری رفت و غلتید در حالیکه با صدایی فصیح و آشکار و مفهوم ندا درداد: به سبب حسن نیتتان نجات یافتید و به سبب محمدافضل اکرم سرور اولین و آخرین که به داشتن خاندانی که بهترین خاندانهای انبیاءاست و به داشتن بهترین امت، ویژه است سعادت یافتید و به بهترین درجات نایل شدید." (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۳ )

پس خدای متعال، دعای این سه مرد را استجابت کرد و آنان را به سبب اعمال صالحشان گشایش داد. یکی آن مردی که مال مردم را خورد سپس آن را به صاحبش بازگرداند، دوم آنکه والدین خود را بسیار حرمت نهاد و دوست داشت و سوم آنکه به زنا نزدیک شد راز بیم خدا آن را رها کرد و اینچنین است که اعمال صالح عنصری فعال در استجابت دعا می باشد.

تدبّر در دعا , محورهای دعا

دعاهای به جا مانده از پیامبر و یا امامان، الهامی است از قرآن حکیم و تعبیر دیگری است از همان اندیشه ها و مفاهیمی که در قرآن آمده و در عین حال تعبیر و بیانی است از دعایی که در دورانهای پیش از اسلام، نازل شده اند، این دعاهایی که از طریق راویان ثقه به ما منتقل شده و در زبانها و دستها نسل در نسل گردیده، در واقع پژواک و انعکاس معارف قرآنی است. پس هنگامی که قرآن بر آن دلهای پاک- که معارف قرآن بودند- نازل شد، این معارف بر زبانهای آنان جاری گشت و با دعاهای خود آن را بیان کردند، بنابراین ممکن نیست که این دعاها از قرآن گسسته شوند، وحشت انگیزترین مسئله این است که مسلمانان چگونه به ضرورت تفسیر قرآن با احادیث پی بردند، به این اعتبار که حدیث برای تفسیر قرآن آمده و تعبیری است از آنچه پیامبر و ائمه از معارف قرآن دریافته اند، اما به اهمیت تفسیر قرآن با دعا پی نبردند؟

با آنکه می دانیم بسیاری از آیات قرآن - به تصریح قرآن - ذکر، بصیرت، هدایت و تزکیه نفسهاست و این محورها - همانگونه که بیان خواهیم کرد - ستونهای دعاها را تشکیل می دهند. دعاهای به جا مانده از معصومین علیهم السلام غالباً بر کلمات معینی که از مفاهیم و معارف قرآنی حکایت می کنند، تکیه دارند و شناخت این کلمات یکی از ارکان تدبّر در دعاست و ما ابتدا به آنها و سپس به بعضی از روشهای تدبّر در دعا که به تدبّر در قرآن بسیار شبیه است اشاره خواهیم کرد. دعاها معمولاً در بردارنده این محورها هستند :

الف - ذکر :

ذکر خدای متعال امری است که قرآن در بسیاری از آیات خود بر آن تأکید می ورزد :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا). (سوره احزاب، آیه ۴۱ )

"ای کسانی که ایمان آوردید، خدا را بسیار ذکر کنید."

(...وَأذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ...). (سوره بقره، آیه ۱۹۸)

"او را ذکر کنید همانگونه که او شما را هدایت کرد."

ذکر در میان بنده و خداوند متبادل می شود، پس وقتی که انسان خدا را به یاد آورد و ذکر

کند، خدا نیز او را ذکر می کند .

(فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ). (سوره بقره، آیه ۱۵۲)

"مرا ذکر کنید تا شما را ذکر کنم و مرا شکر کنید و کفران موزید."

حکمت ذکر از آنجاست که ذکر، دانه دوستی خدا را در دل انسان می کاردوبه آن اکتفا نمی

کند که انسان فقط خدا را بشناسد، بلکه باید او را دوست بداردوزمانی که بنده به مرحله

دوستی خدا رسید و دلش را به محبت او آباد کرد، طاعات به دو نشان مزین می شوند :

1- طاعات دارای محتوایی حقیقی خواهند شد، پس نماز معراج انسان می شود و روزه برای

او صبر و یاور در برابر دشواریهای زندگی و همه طاعات از این حالت که پوسته ای بی محتوا

باشند می گذرند و دارای معنی و محتوا می شوند .

2- طاعات به شکلی طبیعی از اعضای انسان جاری می شوند همانگونه که سیل از بلندی؛

در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله پیش از وقت، برای نماز بر زمین می

نشست و سپس در جستجوی نشانه های وقت نماز به آسمان می نگریست و زمانی که وقت

شرعی فرا می رسید می گفت: "ای بلال ما را با نماز آرامش ده."

زمانی که پیامبر با خدایش و عده و قراری دارد، بی صبرانه انتظار آن رامی کشد تا آن زمان فرارسد و می فرمود: بلال اذان بگو. عاشق، اینچنین مشتاق طاعت خدا می شود و نیز آسایش و خوشبختی خود را در اجابت ندای "رب" می بیند .

هنگامیکه بنده، خداوند را دوست می دارد، خداوند نیز او را دوست می دارد و زمانی که خدا کسی را دوست داشت، فرشتگان و اولیاء الله او را دوست می دارند و هم چنین سنگها در زمین، آبها در دریا، هوا در آسمان و همه طبیعت دوستش خواهند داشت و بدین گونه در محفلی از انس و عشق زندگی خواهد کرد و در هستی همچون عضوی محبوب از خانواده ای یگانه، نه همچون عضوی ناجور و تنها، بسر خواهد برد. دعایی که شامل ذکر خداست باعث ایجاد چنین دوستی و عشقی، در دلها می شود .

ب - عقاید :

دعا عقاید را در قلب انسان تثبیت می کند. هر مسلمانی مؤمن شمرده نمی شود زیرا ایمان مرحله ای از اسلام به حساب می آید و قرآن شرطهایی برای آن قرار داده است :

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ). (سوره انفال، آیه ۲ )

"مؤمنان کسانی هستند که هر گاه خدا ذکر شود دلهای اینان بیمناک می گردد و هر گاه آیات او بر آنان خوانده شود ایمانش می افزاید و بر خداوندشان توکل می کنند ."

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ .)

(سوره مؤمنون، آیات ۵ - ۱ )

"مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازشان خاشع اند و آنان که از بیهودگی روی گردانند و آنان که زکات می دهند و آنان که نگهدار فرجهای خود هستند."

صفات مؤمن اینهاست و در ما چه اندک یافت می شوند، پس ما چگونه بااسلام خود به درجه ایمان برسیم و با ایمان خویش به درجه یقین دست یابیم و بایقین خود به درجه کمال و با کمال خود به عاقبت نیک نایل آییم؟

این از راه دعا و محتوای دعا که معمولاً تنزیه، تسبیح و ستایش خداست ممکن می باشد. و سپس دعا به درود فرستادن بر پیامبر و ذکر و ثنای او و بیان صفات پسندیده و ستوده آن حضرت می رسد، این کار ایمان تو را به پیامبر عمیقتر از قبل می کند پس به سبب آن پیامبر را دوست می داری و به رسالتش ایمان می آوری؛ هم چنین بر اهل بیت نیز دعا ثنا و ستایش می رود .

در دعا سخنان بسیاری درباره قرآن، اهمیت آن، راه تدبّر در آن، تلاوت آن و شرح صدر آدمی به سبب قرائت آن، آمده است. و بالآخره در دعاها احادیث بسیار پیرامون آخرت و پاداش انسان در روز جزا وجود دارد. و این چنین است که دعا نقشی اساسی در تثبیت عقاید انسان به خدا، مکتب الهی، پیامبر، قرآن و معاد دارد .

ج - تزکیه و پاکسازی نفس :

دعا هم چنین عامل تزکیه و تکامل آگاهی و نگرش انسان و اصلاح اهداف او در زندگی نیز می باشد. هر انسانی در زندگی هدفهای مشخصی دارد، خواه کوچک و خواه بزرگ، چه خوب و چه بد. و دعا در جهت تبدیل آنها به بهترین و کاملترین اهداف، می کوشد، یا به تعبیر دیگر در جهت دگرگون ساختن چارچوب کلی زندگی انسان تلاش می کند؟ از آنرو

که انسان وقتی برای خود هدفی مشخص تعیین می کند، برای رسیدن به آن هدف می

کوشد و از اینروست که زندگی خویش را برطبق همان هدف پیریزی می کند .

بنابراین استراتژی کلی زندگی انسان را هدف او در زندگی، معلوم و مشخص می کند و این

هدف در انسانها یکسان نیست، بعضی می خواهند به بهشت برسند، حال آنکه بعضی دیگر

هدفشان رسیدن به مقام و منصب است و بعضی دیگر دست یافتن به ثروت. دعا برای آن

است که نفس انسان را پاک کند و همت او را بالا برد و کاری کند که او به اوج بنگرد و

بالاترین مراحل را در نظر داشته باشد تا وقتی گرفتار مشکلات زندگی است آتش آگاهی و

دور نگری در دلش نمیرد. بسیاری از انسانها در کودکی و جوانی، چشم انتظار بر آوردن

شدن آرزوهایی دور و دراز و بزرگ اند اما بر خورد با مشکلات زندگی و روبرو شدن با

سختیها باعث آن می شود که آرزوهای خود را در دل پنهان کنند و آتش آرزو در دلهاشان

خاموش شود، این است که آرزوهایی بعد از دیگری به امیدهایی دور تبدیل می شوند و

این امیدها نیز بر باد می روند و انسان به جسمی بی روح و بدون انتظار و امید تبدیل می

شود .

پس مسأله، تغییر آرزوهای انسان و بالا بردن آن تا سطح آرزوهای کامل انسانی و انسانیت

و کرامت انسان است، و این از هدفهای دعاست .

د - اخلاق :

دعا به پاکسازی نفس در جهت اصلاح اخلاق و آداب انسان برمی خیزد. بنای اخلاق بر اصلاح

نفس و آرزوهای انسان است و زمانی که آرزوهای انسان، شریف و والا باشد، اخلاق او نیز از

زمینه ای نیک نشأت خواهد گرفت .

ه - عمل صالح :

دعا به طور خلاصه، دعوت انسان است به اعمال صالح همچون نماز، روزه، حج، زکات، جهاد،

امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح ذات بین، انفاق و... مثلاً در دعاهای ماه رمضان می

خوانیم :

خدایا از تو می خواهم که مرا در زمره حجّاج خانه ات که حجّشان نیک است و سعی شان

مورد سپاس و گناهانشان بخشوده و آمرزیده، بنویسی .

آنچه در اینجا ملاحظه می شود این است که دعا به اینکه آرزوهای انسان رادر جهت حجّ، به

این اعتبار که حجّ واجب است و جهاد ضعیفان می باشد، قرار دهد، بسنده نمی کند بلکه

بالاتر از این، دعا هدف و برنامه حجّ را مشخص می کند، به علاوه اینکه در بسیاری از دعاها

همچون وظیفه ای اساسی از جمله وظایف انسان مؤمن ذکر شده است، در دعاهای ماه

رمضان می خوانیم :

و شهادت در راه خود را توفیق فرما .

این است خلاصه محورهایی که می توان از دعاها الهام گرفت که به شکلی، منعکس کننده

خلاصه ای از معارف قرآنی است.

### گامهای اساسی در تدبّر

پیش از این گفتیم که دعاها -معمولاً- دارای چند محور هستند که عبارتند از: ذکر، تحکیم

عقاید اسلامی، توضیح نیت انسان یا اصلاح اهداف و تزئین نفس او، آموختن اخلاق و رفتار

نیک به انسان و در نهایت برانگیختن او به انجام کارهای نیک و چگونگی انجام آنها؛ اینها



محورهای پنجگانه ای هستند که ساختمان کلی دعاها را می سازند، جز اینکه " ذکر " پایه عمومی همه دعاها و همه مراحل دعاست، تا آنجا که وقتی دعا ما را به اعمال صالح بر می انگیزد، یا نفس ما را پاک می کند، این کار را از راه ذکر انجام می دهد . پس ذکر بعلاوه اینکه محوری است در کنار دیگر محورهای دعا، پایه عمومی همه محورهای دیگر نیز می باشد. شناخت این محورها و جستجوی آنها، گام نخستین و اساسی تدبّر در دعاست.

گامهای دیگر بسیار شبیه به گامهایی هستند که برداشتن آنها در تدبّر در قرآن لازم است، زیرا زبان دعاها بسیار شبیه به زبان قرآن است، اما پایینتر از قرآن و بالاتر از سخنان همه انسانها؛ برخی از این دعاها بر حسب آنچه ما می دانیم احادیثی قدسی هستند که توسط پیامبر از خدا روایت شده اند و برخی از آنها ترجمه ای راستین از دعاهای کتب الهی پیشین، همچون زبور حضرت داوود علیه السلام می باشند .

گامهایی که هنگام تدبّر در قرآن و دعا بر می داریم بطور خلاصه از این قرار است :

1- تدبّر در سبک، برای شناخت جزئیات و ویژگیهای رابطه کلمات، جملات، آیات، عبارات

در قرآن و دعا؛ این رابطه یا رابطه ای واقعی و بیرونی است و یا رابطه ای درونی، مثلاً می

بینیم که رابطه این دو عبارت از دعای افتتاح، رابطه ای واقعی است :

خدایا من ثنا را با حمد تو آغاز می کنم و تو، به من خود راهنما به راه درست هستی .

رابطه میان "افتتاح" (آغاز کردن) و "حمد خدا" رابطه ای واقعی است، زیرا ما بدون نعمتهای

خدا که واجب است بارها شکر آن گزارده شود، نمی توانیم سخنی را آغاز کنیم، آیا زبان از

خدا نیست؟ عقل، ایمان و توفیق چطور؟ در این عبارت بیندیشیم: و تو به من خود راهنما به

راه درست هستی .

این عبارات دلالت می کند بر اینکه انسان، سخنش را با آغازی درست، شروع می کند، اما بزودی به افراط و تفریط می افتد و خدا قادر است که او را به راه راست هدایت کند.

بنابراین رابطه میان دو عبارت آغاز دعای افتتاح، رابطه ای است واقعی و بیرونی . گاهی ممکن است رابطه، رابطه ای درونی و تربیتی باشد که نفس انسان با آن بسر می برد و در کار تزکیه بدان محتاج است، همچون رابطه میان هر دو جمله از قسمت سوم دعای مکارم

الاخلاق :

خدایا روزیت را بر من گشاده دار و مرا از نظر دورندار و عزیزم دار و به کبرمبتلایم نکن و مرا بنده خود ساز و عبادتم را با خود بینی تباه نه نما و برای مردم بردست من خیر جاری کن و آن را با منت از میان مبر و به من خویهای والا ببخش و از فخر فروشی نجاتم بده .  
رابطه میان "و به من خویهای والا ببخش" و "از فخر فروشی نگه ام دار" علاوه بر آنکه رابطه ای بیرونی و واقعی است، رابطه ای درونی نیز هست، لذا انسانی که دارای خویهای والا است، بناچار از فخر بر حذر است، زیرا فخر معمولاً انسانی را که آراسته به خویهای والا باشد مورد تهدید قرار می دهد، بسان فردی که بسیار عبادت می کند، باید از عجب و خودبینی بر حذر باشد زیرا عجب معمولاً بعد از عبادت بسیار به انسان دست می دهد و نیز کسی که خداوند خیر مردم را بردست او جاری می کند باید از منت گذاری حذر کند بخاطر اینکه منت معمولاً پس از این صفت می آید .

پس رابطه میان عبارات ذکر شده رابطه ای است درونی که با نفس انسان در ارتباط قرار می گیرد، هم چنین است در مورد دعای به جا مانده از پیامبر به مناسبت شب نیمه شعبان، در

این دعا می خوانیم :

خدایا از خشیت خود قسمتی به ما بده که میان ما و گناه فاصله اندازد و از طاعتت چیزی عنایت فرما که ما را به رضوان تو رساند و از یقین بهره ای عطا کن که مصیبت های دنیا با آن سهل آید. خدایا ما را از گوشها، چشمها و نیرویمان، چندانکه ما را زنده نگه می داری بهره مند ساز و آن را به وارث ما بده و خون ما را برگردن آنکه به ما ستم کرده بگذار و ما را بر کسی که با ما دشمنی کرده یاری ده و مصیبت ما را در دین ما قرار نده و دنیا را بزرگترین همّ ما و نهایت دانش ما نکن و کسی را که با ما مهربان نیست بر ما مسلّط نفرما .

با تدبّر در این دعا در می یابیم که عبارات سه گانه اوّل، از مراحل کمال انسان، از "خشیت" تا "اطاعت" و از "اطاعت" تا "یقین"، سخن می گوید. سپس در عبارات بعد می بینیم که سخن از اهداف مادّی انسان همچون صحّت و سلامت به میان آمده است. بعد از آن، اهداف اجتماعی و سپس بینش و دورنگری های انسان بیان شده و می بینیم که این درجه بندی مربوط به نفس انسان است با این اعتبار که انسانی که "خشیتی" در او نباشد "درست" نیست که از خداوند اطاعت بخواهد، زیرا اطاعت بعد از "خشیت" می آید و کسی که اطاعت خدا در او نمی باشد صحیح نیست یقین بخواهد زیرا "اطاعت" قبل از "یقین" است، و کسی که بنای نفس خود را کامل نکرده و به درجه خشیت، اطاعت و یقین دست نیافته، درست نیست که به فکر چشم، گوش و دستش باشد بر این اساس اهمّیت و نقش صحّت جسمی بعد از صحّت درونی و تکامل روحی انسان است و کسی که دارای چشم، گوش، دست و دیگر اعضای سالم نیست نباید از خدا نیرو و توان برای مبارزه با دشمن بخواهد، زیرا نیرو و توان انسان از طریق داشتن چشم، دست، گوش و.. حاصل می شود و کسی که بر ستمگر درونی

پیروز نشده است نباید به فکر پیروزی بر ستمگر بیرونی باشد لذا انسان بر ستمگر خارجی بعد از تمام کردن کار ستمگر داخلی می تواند پیروز شود، از اینجاست که در دعا می گوید :

و خون ما را بر گردن آنکه به ما ستم کرده بگذار .

و سپس :

وما را بر کسی که با ما دشمنی کرده یاری ده .

ملاحظه می کنیم که "مراحل دعا" یا مربوط به مرحله بندی "تربیتی" است و یا مربوط به مرحله بندی "بیرونی" و واقعی. در این صورت گام اول، تدبیر در سبک است برای دریافت رابطه واقعی یا درونی میان عبارات مختلف دعا .

- 3 در پرتو کلمات، زیرا کلمات به علاوه آنکه معانی نزدیکی دارند، در پرتو آنها مجموعه

ای افکار معین نیز به ما الهام می شود :

"اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ ."

چرا نگفت: "افتح الثناء"؟ زیرا در اینجا از لحاظ پرتو کلمه، فرق بزرگی هست میان "افتح"

و "افتح" اگر چه این دو کلمه در معنی به هم نزدیکند. وهم چنین این عبارت :

"وَأنتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ ."

چرا نگفت: "وَأنتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ"؟ زیرا "صواب" در فکر است و "سلامت" در جسم. بله،

این است که هر کلمه ای به علاوه معنای خود، الهاماتی بیرونی را حمل می کند که ناچار آنها

را باید در ضمن تدبیر خود در نظر بگیریم. در حدیث شریف آمده است :

سخن ما را درست و روشن بیان کنید .

یعنی بکشید که سخن ما را عمیق بفهمید و در حدیث دیگری که از امام صادق علیه السلام

روایت شده است :

دانای کامل، کسی است که شأن، جا و مقام سخنان ما را بداند .

یعنی افقهای سخن ما را در یابد. پیامبر و ائمه که برای ما مجموعه ای از دعابه جا گذاشتند،

از برترین درجات بلاغت بهره مند بودند، یعنی بکارگیری کلمه در جای ویژه خود را به

بهترین وجه می دانستند .

گامهای مشترک دیگر نیز در تدبیر وجود دارند که اشاره به آنها از این کتاب فراتر است، اما

گامی هست که به تدبیر در دعا اختصاص دارد و آن :

- 3 تدبیر در اوقات دعا، دعا به مناسبتهای گوناگون تغییر می کند، یکجادهای روز، جای

دیگر دعای شب و در جایی دیگر دعاها مناسبتهای دینی ودعاهای مربوط به رشد جسم

انسان و دعاهای مرتبط به رشد روح انسان؛ بلکه بالاتر از این می بینیم که هر روز دعای

ویژه ای دارد و ویژه کردن دعایی معین برای زمانی معین و حالتی بخصوص، بیهوده نیست .

در اینجا رابطه ای محکم در میان دعاها، مناسبتها و اوقات ویژه آن وجود دارد، آنطور که

اگر وقت یا مناسبت را تغییر بدهیم این رابطه و نیز لطف و امتیاز دعای دست می رود، مثلاً

دعای افتتاح را در اول شب از شبهای رمضان و دعای ابو حمزه ثمالی و دعاهای دیگر را که

مخصوص روز است در سحر می خوانیم. پس اگر انسان مثلاً دعای ابو حمزه را در ظهر

بخواند از مناجات با خدا، آنچنانکه اگر این دعا را در سحر بخواند، لذت نمی برد و بر

عکس اگر دعاهای روز را در آخر شب بخواند. دعاهای روز مناسب فضایی پر سر و صدا

است در حالیکه دعا‌های شب مناسب جو آرامش و خشوع است و همینطور در مورد اوقات و مناسبت‌های گوناگون دیگر است .

بنابراین ما باید در این جنبه دعا تدبیر کنیم تا حقیقت رابطه زمان و مناسبت‌ها را با دعا، کشف کنیم و بتوانیم بر معارف پر شمار و گوناگون قرآن و الهی دست یابیم .

اگر در دعا‌های روز امعان نظر کنیم، می بینیم که آنها اکثراً با سخن از طبیعت و ارتباط دادن آن به خالق، آغاز می شوند. در دعای روز دوشنبه می خوانیم :

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُشْهَدْ أَحَدًا حِينَ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَلَا اتَّخَذَ مُعِينًا حِينَ بَرَأَ النَّسَمَاتِ "

"سپاس خدایی را که وقتی آسمانها، زمین را می آفرید کسی را به حضورنخواست و زمانی که جانداران را می آفرید یآوری نگرفت "

و در آغاز دعای روز چهارشنبه :

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا، وَالنَّوْمَ سُبَاتًا، وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا "

"سپاس خدایی را که شب را پوششی، خواب را آرامشی و روز را تکاپویی قرار داد "

و در دعای روز پنجشنبه :

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ مُظْلَمًا بِقُدْرَتِهِ، وَجَاءَ بِالنَّهَارِ مُبْصِرًا بِرَحْمَتِهِ، وَكَسَانِي ضِيَاءَهُ وَأَنَا فِي نِعْمَتِهِ "

"سپاس خدایی را که شب تاریک را به قدرت خود از میان برد و روز روشن را به رحمتش

بیاورد و پرتو خود را در من پوشانید و من در نعمت او هستم "

ولی در دعای روز جمعه چنین می خوانیم :

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الْإِنشَاءِ وَالْإِحْيَاءِ، وَالْآخِرِ بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ".

"سپاس خدای را که اول است پیش از آفرینش و زندگی بخشیدن و آخر است بعد از فناى اشياء".

ملاحظه می شود که زبان و بیان دعای روز جمعه با زبان و بیان دعاهاى روزهاى ديگر فرق دارد، زیرا با نمودار کردن عقاید اسلامی و بویژه توحید، آغاز می شود و هم چنین است در مورد دعاهاى حالات مختلف، زیرا ما در اینجاربطة اى محکم میان یک حالت و دعای مخصوص آن می بینیم، مثلاً دعای مخصوص حالت غضب، زبان و تعبیراتش مناسب همین حالت است، بر همین اساس انسان را به یاد غضب، قدرت و جبروت خدا می اندازد تا قلبش خاشع شود و تندی خشمش فروکش کند .

و دعایی که انسان وقتی خدا به او فرزندی عطا می کند، می خواند، حاوی شکر خداست، سپس دعا به این موضوع اشاره خواهد داشت که این فرزند بزودی وارث پدر خواهد شد تا پدر را متوجه پی درپی آمدن و رفتن نسلها کند و اینکه گامهای نسل جدید بانگ رحیل نسل پیشین است، پس بر اوست که آماده وداع زندگی شود .

می بینیم که دعا مناسب حالت روحی انسان است و به نقطه اى واقعی که روح آدمی با آن سرور کار دارد، اشاره می کند. وقتی انسان در اول ماه به هلال می نگرد این دعا را می خواند :

ای آفریده فرمانبر پیوسته کار، شتابان گذرنده در فلک تدبیر الهی، ایمان آوردیم به کسی که تاریکی را با تو روشن کرد و ابهام و گنگی را با تو واضح نمود و تورا آیتی از آیات مالک خود قرار داد .

اینجا نیز رابطه محکم و هماهنگی کامل میان زبان و بیان دعا و مناسبت راملاحظه می کنیم.  
پس هر دعایی که برای مناسبتی می آید، هدفش دگرگون ساختن امری است در درون  
انسان و ارتباط دادن آن با امری در طبیعت و حقایق هستی. بنابر این از مهمترین برنامه های  
اساسی برای تدبّر در دعا، ارتباط دادن دعا به مناسبتی که در آن و برای آن آمده و کشف  
ارتباطهای میان آنها می باشد.

### تدبّر در ذکر

ذکر در دعا بر دو پایه مهم استوار است :

الف - شناخت خدا (خداشناسی )

ب - شناخت نفس (خودشناسی )

چه رابطه ای میان خداشناسی و خودشناسی بوده؟ و چرا در حدیث آمده است؟

که: "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ".

"هر که خودش را شناخت، به راستی خداوندش را شناخته".

پاسخ این است که بنابر جهانبینی اسلامی، در عالم هستی فقط دو چیز وجود دارد، و آن دو

چیز که از هم کاملاً متمایز هستند :

-خداوند آفریننده روزی دهنده پدید آورنده نگارنده که نامهای نیک (أَسْمَاءِ حُسْنَى) (از آن

اوست .

-آفرینش خدای سبحان متعال .



اینکه تعبیر "چیز" (شیء) را بکار می برم، فقط از اینروست که تعبیری دیگر خدایانی وجود ندارند .

پس هر چیزی جز خدا، آفریده ای است که ذاتاً ضعیف، درمانده و محدوداست و خداوند بر او سرپرستی دارد و او ذاتاً بی نیاز از آفریدگان و سرپرست آنان است. و درست است که بر او کلمه "شیء" را اطلاق می کنیم، اما به این مفهوم، نه به اثبات شیئیت و چیز بودن بر او؛ فقط می توانیم بگوییم: "چیزی نه همچون چیزهای دیگر"، زیرا تعابیر وقتی به افق توصیف خدا می رسند از بیان ناتوان می مانند، همه الفاظ از اینکه خدا را وصف کنند عاجزند، مگر نه این است که الفاظ، ساخته ما و در سطح ما انسانها هستند؟ پس چگونه الفاظ که خود مخلوق هستند این خالق بلند مرتبه را که عقل از توصیف او باز می ماند و راهی جز تمایل به سوی او را ندارد، وصف کنند؟

فقط از جهت تعبیر این امر که خدا بی وجود و عاجز نیست، به او شیء و چیز می گوییم و ما را کافی است که خالی بودن خدا از صفات درماندگی و عجز را برای او اثبات کنیم، اما اثبات صفات کمال با صورت، شکل و حالتی که بوسیله آن، این صفات را تجسم و تصور کنیم، در مورد خدا درست نیست .

ما فقط می توانیم "او را از حدّ تعریف خارج بدانیم." هنگامی که می گوییم: "خدا موجود

است" منظورمان این است که "بی وجود" نیست و زمانی که می گوییم: "خدا بی نیاز

است."، یعنی او ناتوان و درمانده نیست، اما بی نیازی و غنای او چیست و چگونه است؟ اینها

قضایایی است که عقل ما به آن نمی رسد و چطور ممکن است برسد در حالیکه حتی از

شناخت مخلوقات، عاجز است تاچه رسد به شناخت خدا .

بنابراین در عالم هستی "دو چیز" وجود دارد: "چیزی نه همچون دیگر چیزها" که خداست و چیزی دیگر که مخلوق خداست. وما اگر بخواهیم صفتی برای خداوند اثبات کنیم پس ناچار باید صفت آفریدگان را از او نفی نماییم؛ اگر مخلوق را ناتوان دیدیم، بگوییم که خداوند ما برتر از ناتوانی و بی نیاز است، اگر مخلوق را محدود به زمان و مکان یافتیم، بگوییم که خدا بی حد و مکان است، مابه هیچ وجه نمی توانیم بگوییم: بر چه؟ در چه؟ برای چه؟ و چگونه؟ زیرا این کلمات در برابر عزّت و بی نیازی خدا فرو می ریزند .

پس اگر در جهان بیش از دو چیز وجود ندارد و آن خالق و مخلوق است؛ و هرگاه انسان، حقیقت مخلوق بودن و ضعف و عبودیت خود را شناخت، خدای خود را نیز شناخته است، به این اعتبار که آفرینش چیزی غیر از اوست و او چیزی غیر از آفرینش و آفریدگان، یعنی صفات آفریدگان در خور او نیست .

از اینجاست که می فهمیم میان خداشناسی و خودشناسی تا چه حد ارتباط وجود دارد، پس برای آنکه به خداشناسی برسیم باید از راه خودشناسی برویم :

(سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...)

(سوره فصلت، آیه ۵۳)

"بزودی نشانه های خود را در جهان برون و درو نشان بدانان می نمایم تا برای آنان پدیدار شود که او حقّ است ."

خودشناسی راهی است برای خداشناسی، به خود بازگرد و پپرس: من ضعیف هستم یا قوی؟ درمانده هستم یا توانا؟ نیازمندم یا بی نیاز؟ و برای جستن پاسخ درست به عمق وجود خود

رجوع کن؛ از راه فطرت، حقیقت را خواهی یافت: من ضعیف و درمانده و نیازمندم پس به کسی قوی، توانا و بی نیاز باشم محتاجم .

از طریق این معادله که آن را به روشنی و فراوانی در دعاها می بینیم، به شناخت خدا می رسیم. این معادله خویشتن ما را، برای پس از یک سو اندازه ضعف، درماندگی و نیاز خود و از سوی دیگر خداوند عزّت را -که خالق، قوی، توانا و بی نیاز است- می شناسیم .

برای توضیح بیشتر، بعضی از قسمتهای دعای "عرفه" را می خوانیم، بایداین عبارات را با تدبّر بیشتر و بازگشت به وجدان و فطرت خواند :

خدایا من در بی نیازی خود نیازمندم پس چگونه در نیاز خود نیازمندنباشم؟

خدایا من در دانش خود نادانم پس چگونه در نادانی خود نادان نباشم؟

سپس دعا به اینجا می رسد که :

خدایا مرا از خواری خویشتن بدر آور و از شکّ و شرک خود پیش از مرگ پاکم کن، با تو پیروز می شوم پس یاریم کن، بر تو توکل می کنم پس رهایم نه ساز و از تو می خواهم پس ناامیدم مگردان و به فضل تو مایلم، پس محرومم نفرما .

و همینطور به بیان و توضیح این معادله ادامه می دهد که: جهل حقیقی انسان و ضعف و نیاز

واقعی او، همگی سرپرستی، برتری، بی نیازی و قدرت خدا را آشکار می کنند. در بخش

دیگری از این دعا می خوانیم :

خدایا چگونه نا امید شوم در حالیکه امیدم تویی؟ یا چگونه خوار شوم در حالیکه به تو توکل

کرده ام؟ خدایا چگونه عزّت خواهم در حالیکه مرا در خواری گرفتار کرده ای؟ یا چگونه

عزّت نخواهم در حالیکه به تو منسوبم؟ خدایا چگونه نیازمند نباشم در حالیکه تو مرا در

میان نیازمندان جای دادی؟ یا چگونه نیازمند باشم در حالیکه تو با بخشش خود مرا بی نیاز کردی؟

و امام حسین علیه السلام این چنین با دعای خود این حقیقت را آشکار می کند که: انسان هر گاه بی نیاز باشد باید از خود پیرسد :

این بی نیازی از کجاست؟

و کیست که از آن نگهداری می کند؟ آیا او خدا نیست؟

بنابراین بی نیازی انسان دلیل نیاز اوست .

در مورد دانشمندان نیز چنین است، اگر خدا آنان را به نور وجود، عقل و علم، یاری ندهد بزودی علمشان را از دست می دهند. پس انسان فقط به یاری خداست که چیزی می داند .  
اما، ما هر گاه به ضعف، نیاز و محدودیت زندگی خود پی ببریم از جهتی دیگر به بی نیازی و قدرت خود پی برده ایم، زیرا ما خداوندی بی نیاز داریم و بر خدایی قوی تکیه کرده ایم، از اینروست که امام حسین علیه السلام می فرماید :

"خدایا چگونه ناامید شوم در حالیکه امیدم تویی؟"

ناامیدی از ذات انسان است، اما هر گاه خداوند امید او باشد، ناامید نمی شود .

یا چگونه خوار شوم در حالیکه به تو توکل کرده ام؟

ذات انسان، دارای سستی و پستی است، اما هر گاه به خدا توکل کند سست و پست نخواهد بود .

چگونه عزت خواهیم در حالیکه مرا گرفتار ذلت کرده ای؟

انسان می خواهد عزیز باشد، اما چه کاری می تواند بکند وقتی همه مخلوقات خوار و ذلیل هستند؟

یا چگونه عزت نخواهم در حالیکه به تو منسوبم؟

بنابراین، عزت برای انسانی از طریق انتساب به خدا حاصل می شود، کافی است که انسان بگوید: من "بنده خدا" هستم، تا در زندگی عزیز باشد .

این معادله را در دعایی دیگر می یابیم :

"ای مولای من! ای مولای من !

تو مولا هستی و من بنده و آیا کسی جز مولا به بنده مهربانی می کند؟

ای مولای من! ای مولای من !

تو عزیزی و من خوار و آیا کسی جز عزیز به خوار مهربانی می کند؟ "

پس اساس ذکر فهمیدن این معادله است: "وقتی خود را شناختی، خدا را شناخته ای" و

عکس آن نیز درست است: "هرگاه در پی شناخت خدا بودی، خداهم خود را و نیز تو را به

تو می شناسد". پیداست که در اینجا دو نوع شناخت وجود دارد؛ شناخت عقلی که شناخت

خدا از طریق عقل و دلایل کلامی است و نیز شناخت وجدانی که انسان در آن به حالت

کشف حقایق، آنگونه که آنها را با نور دل ببیند، می رسد. خلاصه سخن اینکه: شناخت خدا

با شناخت خصوصیات نفس، کامل می شود و این از طریق تدبّر در دعا و فهمیدن نماز است تا

بدانیم که خدامراقب ماست و ما با او مناجات می کنیم و فقط خشیت او در دل ما هست. در

دعای گوید :

خدایا مرا چنان کن که "خشیت" تو را داشته باشم، آنگونه که گویی تو رامی بینیم.

## حیّ قیوم

ذکر از جهت دیگر به دو بخش تقسیم می شود:

1- ذکرِی که صفت "حیّ" و صفات و اسماء ذات در آن جلوه گر می شود. مقصود از اسماء ذات، مجموعه صفات و امور جاوید و ازلی است همچون: علم، حیات و بی نیازی خدا، زیرا انسان مخلوق است و از به تصوّر آوردن خداوند و احاطه به ذات او ناتوان می باشد، پس از این رو باید خدا را تسبیح گوئیم و مقدّس بشماریم و از صفات آفریدگان، منزّه بدانیم و از حدّ تعطیل و تشبیه به درآوریم .

2- ذکرِی که صفت "قیوم" در آن نمودار می شود و آن، صفتی است که از آن به صفات یا اسماء فعل تعبیر می شود، یعنی اسمهای مجموعه ای از صفات که از خدا سر می زند مثل خالق، روزی دهنده، کننده آنچه خواهد (فَعَال لَمَا یَرِید، فَعَال مَا یَشَاء)، پدید آورنده و یاری دهنده. این اسامی از صفاتی که تأثیر آنها بر مخلوقات پدیدار می شود، سخن به میان می آورند .

پس بنابر این چنین ذکرِی، در حمد، ثنا و شکر خدا پدیدار می گردد .

بزودی از طریق تدبّر در دعای افتتاح خواهیم کوشید که این دو نوع ذکر را روشن کنیم .  
دعای افتتاح دعایی معروف است و از ائمّه روایت شده و مخصوص شبهای ماه رمضان می باشد، این دعا را برگزیدیم تا در آن تأمل و تدبّر کنیم، زیرا دو محور اساسی از محورهای

دعا را در خود دارد :

الف - ذکر .

ب - تحکیم عقاید اسلامی .

## تأملاتی در دعای افتتاح

### - 1 ستایش و دعا

اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الشَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأنتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ، وَأُيقِنُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ  
الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ العَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأشدُّ المُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ، وَأَعظَمُ  
المُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الكِبْرِيَاءِ وَالعِظَمَةِ. اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمِعْ يَا سَمِيعُ  
مَدْحِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي، وَأَقِلْ يَا عَفُورُ عَثْرَتِي، فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهَا،  
وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَعَثْرَةٍ قَدْ أَقْلَتَهَا، وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَحَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا؟

"خدایا ثنا را با ستایش تو آغاز می کنم و تو به من خود راهنما به راه درست هستی و یقین  
کرده ام که در جایگاه گذشت و بخشایش بخشاینده ترین بخشایندگانی و در مقام عقاب و  
انتقام سختگیرترین عقاب کنندگانی و در جایگاه کبریا و عظمت بزرگترین جبارانی. خدایا  
اذن دعا و مسألتم دادی پس ای شنوا بشنو ستایش مراوای بخشاینده بر آور خواهش مرا و  
ای درگذرنده در گذر از لغزشم و آن را به حساب نیاور، ای معبود من چه اندوهها که بر  
طرف کردی و چه غمها که برگرفتی و چه لغزشها که از آن در گذشتی و چه رحمتها که  
گسترده و چه حلقه های بلا که گشادی ."

خدایا ثنا را با ستایش تو آغاز می کنم و تو به من خود راهنما به راه درست هستی .  
شایسته است که دعا کننده، سخن و دعای خود را با سپاس و ستایش خدا آغاز کند، ستایش  
خدا، گاهی با شکر و گاه با تسبیح و تقدیس اوست. "خدایا ثنا را با حمد تو آغاز می کنم"  
یعنی نخستین ثنای من بر تو این است که تو را حمد می کنم، این جمله را ثنا می گوید و آن

به سبب چیزی است که خدا به ما بخشیده و به دلیل فضلی است که عطا کرده که واجب

است به آن سبب او را حمد کنیم .

پس ثنای من بر تو با حمد توست و اگر توبه من قدرت ثنا و توفیق دعانمی دادی چگونه می

توانستم تو را حمد و ثنا کنم؟

و تو به من خود راهنما به راه درست هستی ..

حسن افتتاح دلیل حسن ختام نیست، چه بسا انسان در آغاز زندگی یا سخن خود، خوب،

صالح و درست باشد، اما سپس تحت تأثیر عوامل گوناگون دچار انحراف گردد، پس از این

رو از صاحب قدرت می طلبیم که پایداری ما را به درستکاری و راه درست مستمر بدارد: "و

توبه من خود راهنما به راه درست هستی" تو هستی که مرا بر راه درست، استوار می داری .

هنگامی که انسان تیری پرتاب می کند و درست به هدف می زند، پرتابی درست انجام داده.

زیرا تیر به هدف خورده است و ما هنگامی که دعا می کنیم، از خداوند می خواهیم که نتیجه

ای درست حاصل دعای ما کند و آن را اجابت فرماید و خداوند هم امور را به راه راست

هدایت می کند و به نتیجه ای درست می رساند، فقط ما باید از این امر غافل نشویم که خدا

به ما نعمتهایی داده است و یکی از نعمتهایش این است که ما را بر راه راست و طریق

درستکاری، استوار می دارد؛ آری این نعمتها نتیجه اعمال و کوشش ما نیست، بلکه به من

الهی به ما رسیده، پس در دعای خود با خشوع تمام می گوییم: "و تو راهنما به راه درست

هستی ..."

و یقین کردم که تو ارحم الراحمین هستی در جایگاه گذشت و رحمت و سختگیرترین عقاب

کنندگان در مقام عقاب و انتقام ...



شایسته است که دعا کننده در حالتی میان ناامیدی و امید یا به تعبیر بهتر، میان بیم و آرزو باشد، "او را از سرمیل و ترس می خوانند" از روی بیم و آرزو، این است که در آغاز دعای افتتاح می بینیم که امام، نیایش کنندگان را در حالتی میان میل و ترس قرار می دهد، "و یقین کردم که تو ارحم الراحمین هستی در جایگاه گذشت و بخشایش"، اگر شایسته گذشت و رحمت باشیم رحمت بیش از گنجایش ما بر ما نازل می شود، مثلاً وقتی باران همچون یکی از مظاهر رحمت خدا پی در پی می بارد از فراوانی چنان است که ظرفها را پر از آب می کند و ما نمی توانیم همه باران را که به مقداری عظیم فرو می بارد بگیریم و جمع کنیم؛ یا وقتی خداوند درهای روزی را به روی انسان گشود او را در آن غرق می کند انسان که انسان نداند با آنهمه نعمت و روزی چه کند، این وقتی است که انسان مستحق رحمت باشد .

اما اگر انسان مستحق عذاب باشد، عذاب با شدت و به شکلی که تصوّرش را نمی کند بر او فرو می آید، پس بنابراین انسان میان دو چیز است: یا رحمتی واسع و گسترده که آن را از خدا می خواهیم، یا عذابی شدید که از آن به خدا پناه می بریم: "و یقین کردم که فقط تو" و نه هیچکس جز تو ای خداوند، "ارحم الراحمین هستی در جایگاه عفو و رحمت"، پس اگر گناهکار باشیم و خدا را بخوانیم و دستس زاری و مسکنت به سوی او دراز کنیم تا گناه ما را ببخشاید، خدا نه فقط از گناه می گذرد بلکه رحمت خود را نیز نصیب ما می کند، و این از اسماء خدای سبحان است .

انسان گناهکار از خدا می طلبد که از گناهان او همچون: ترک نماز، آزاررسانیدن به مردم و پایمال کردن حقوق آنان، تهمت و غیبت، گمراه کردن دیگران و... بگذرد و او را ببخشاید،

پس خدا اگر بخواهد از گناهان او می گذرد و بر این غفران، نعمت را نیز می افزاید چنانکه به او ایمان و تقوی عطا می کند و او را مورد رحمت خود قرار می دهد، "و سختگیرترین عقاب کنندگانی در مقام عقاب وانتقال"، و زمانی که خدا خواست کسی را مجازات کند و از او انتقام بگیرد عذابش شدید خواهد بود، عذابهایی که می بینیم در دنیا بر اقوام گوناگون همچون قوم لوط یا شهرهای عاد و ثمود یا اصحاب ایکه، نازل شده است و آنچه ما از غرق شدن فرعون و پیروان او می دانیم همه نمونه ای ساده از عذاب خداست؛ ولی عذاب شدید و "نکال" و "نقمت" او در آخرت است .

و بزرگترین جبارانی در جایگاه کبریا و عظمت .

غیر از معصومین همه بنی آدم گناه می کنند، اما انسان نباید با خدا به مقابله برخیزد و از سر عمد و اصرار گناه کند، چرا که بعضی از گناهان را انسان در حالت مقابله با خدا مرتکب می شود .

کبریا و عظمت خدا به کسی اجازه نمی دهد که با او به مقابله برخیزد، بنده باید از اینکه با زیادی گناه و اصرار با خدا - که جبار زمین و آسمانهاست - مقابله کند بر حذر باشد، چگونه انسان گاهی به درجه ای می رسد که خدا به او خطاب می کند :

"عبدی افعل ما شئت فإني لن أغفر لك أبداً". (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۸ )

"بنده من هر آنچه خواهی کن که من هرگز از تو در نخواهم گذشت "

امام صادق علیه السلام فرموده اند :

"من همّ بالسيئة فلا يعملها فإنه ربّما عمل عمل العبد السيئة فيراه الربّ فيقول: وعزّتي وجلالي

لا أغفر لك أبداً". (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۸ )

"هر که عزم گناه کرد مبدا به آن اقدام کند، زیرا چه بسا بنده گناه می کند و خدا او را می بیند و می گوید: به عزت و جلالم سوگند که هرگز تو را نخواهم آمرزید."

و در دعای ابو حمزه ثمالی نیز همین مفهوم آمده است، آنجا که می گوید :

الهِ لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتَكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌ، وَلَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ، وَلَا بِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ، وَلَا لِوَعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ، لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي، وَعَلَبَنِي هَوَايَ، وَأَعَانَنِي عَلَيْهَا شَقَوَتِي، وَغَرَّنِي سِتْرَكَ الْمُرْخِي عَلَيَّ، فَقَدْ عَصَيْتَكَ وَخَالَفْتُكَ بِجُهْدِي، فَالآنَ مِنْ عَذَابِكَ مَنْ يَسْتَنْقِذُنِي؟ وَمِنْ أَيْدِي الْخُصَمَاءِ غَدًا مَنْ يُخَلِّصُنِي؟

"خدایا آنگاه که عصیان می کردم از سر انکار ربوبیت تو و کوچک شمردن فرمان تو و تعرض به عقوبت تو و خوار شمردن وعید تو نبود، خطایی بود که دست داد و نفسم فریبم داد و هوس چیره گشت و بدبختی یاری داد و پرده پوشی تو مغرورم کرد، پس در عصیان و مخالفات تو کوشیدم و اکنون از عذاب تو چه کسی مرا نجات می دهد و فردا از دست دشمنان، که خلاصم می کند؟"

انسان باید در توبه کردن شتاب کند و نگذارد گناهان در زندگیش بر روی هم انباشته شوند، زیرا دشوارتر مورد مغفرت قرار خواهد گرفت، از این گذشته انباشته شدن گناهان بر دل آدمی آن را می میراند و از هدایت دور می دارد، پس لازم است که انسان برای محو گناهان به توبه مبادرت ورزد :

خدایا اذن دعا و مسئلتم دادی پس ای شنوا بشنو ستایشم و ای رحیم اجابت کن دعایم و ای غفور بگذر از لغزشم .

از شدیدترین عذابها خداوند بر کافران و مشرکان در آتش دوزخ، آن است که به آنها اجازه نمی دهد از او چیزی بخواهند، پس دوزخیان حق ندارند با خدا سخن بگویند. ولی در سخن گفتن با خدا و توبه کردن و مغفرت خواستن از او در دنیا بر روی گناهکاران بسته نیست، ما بندگان ضعیف نیازمند مسکین - که مالک چیزی برای خود نمی باشیم - با خدا به مقابله بر می خیزیم و گناه می کنیم و سپس استغفاری نماییم و از او عفو و پذیرش توبه می طلبیم و او ما را می بخشاید و در پیش روی ما در آمرزش را می گشاید و در دنیا اجازه توبه به ما می دهد و لیکن در روز قیامت این در را فرو می بندد، پس بر ماست که از فرصت استفاده کنیم و به توبه و آمرزش خواهی مبادرت نماییم، "خدایا اذن دعایم دادی"، خدایا تویی آنکه با فضل، آغاز کردی و مرا اجازه دعا و درخواست دادی، "پس شنوا بشنو ستایشم را" من دعای خود را با سپاس و ستایش خدا آغاز می کنم، "و ای رحیم دعایم را اجابت کن و ای غفور از لغزشم بگذر" ما از خدا می خواهیم که لغزشها و گناهان ما را ببخشاید و آنها را هیچ بشمارد و از صفحه اعمال ما محو کند: "و ای غفور از لغزشم بگذر".

ای معبود من چه اندوهها که بر طرف کردی و چه غمها که برگرفتی و چه لغزشها که از آن در گذشتی و چه رحمتها که گستردی و چه حلقه های بلا که گشادی ...

ای معبود من نخستین بار نیست که گناهان ما را می بخشایی و لغزشهای ما راه هیچ می انکاری، چه بسیار است گناهی که بخشودی و اندوهایی که بر طرف کردی و لغزشهایی که هیچ انگاشتی ...

نیایشگر باید غمهایی را که خدا برایش بر طرف کرده و لغزشهایی را که به حساب نیاورده به یاد آورد؛ این یادآوری، بهترین عامل گشایش درهای اجابت در پیش روی اوست .

اما فضل خدا بر انسان منحصر در بر طرف کردن غمها و هیچ انگاشتن لغزشها و گشایش مشکلات نیست، بلکه بالاتر از اینهاست: "و رحمتی که گستردی و حلقه بلا که گشادی"، گاهی انسان احساس می کند که گویی بلا از هر سو او را محاصره کرده و راههای زندگی بر او بسته شده و دنیا با همه بزرگی بر او تنگ گشته است و از هر طرف بلا می بیند: یارانش به او خیانت می کنند، خویشانش او را رهامی سازند، جامعه اش او را طرد می کند و وامی نهد و حکومت او را تحت تعقیب قرار می دهد و از جهتی دیگر: چشمش ناتوان است و بیماری بر او هجوم می آورد، گویی بلا از هر جا به او حمله می کند و او هیچ آرزویی ندارد و نمی تواند دستش را پیش هیچ انسانی دراز کند، اینجاست که دلش را رو به سوی خدا می کند و خدا او را از زندان بلا بیرون می آورد و به راه زندگیش باز می گرداند، همه چیز به حال اولش بر می گردد و رحمت و لطف الهی کارساز او می شود. اما مشکل انسان این است که همه اینها را فراموش می کند .

شکی نیست که همه ما در دوره هایی از زندگی خود به انواع بلا و مشکلات دچار شده ایم و فقط خدا بوده که حلقه بلا را از دست و پای ما گشوده است، ولی ما آن لحظه های دشوار را، فراموش کرده ایم .

دعا همه اینها را به یاد ما می آورد و دانه آرزو و امید به رحمت خدا را در دل ما می کارد.

## - 2 توحید

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَا وَاوَدًا وَلَا يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَكَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ  
الدُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا. الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا، عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا

مُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ، وَلَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ، وَلَا شَبِيهَ لَهُ فِي

عَظَمَتِهِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ وَحَمْدُهُ، الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ، الْبَاسِطِ بِالْجُودِ يَدُهُ

... "ستایش خدای را که زن و فرزندى نگرفته و در ملك شريك ندارد و خوار نيست كه

ياورى گرفته باشد و او را بزرگ دار ستايش خدای را با همه ستايشها بر همه نعمتهايش .

ستایش خدای را که مخالفی در ملك و ستیزه گری در فرمان او نیست. ستایش خدای را که

در آفرینش شریکی و در بزرگی همتایی ندارد. ستایش خدای را که فرمان و ستایش او در

آفرینش، فاش و شکوهش از کرم، ظاهر و دستش به جود و بخشش گشاده است " ...

امام صادق علیه السلام فرموده است: "خدای تبارک و تعالی، اسمی را آفرید که حروفی

داشت و وصفی نداشت، لفظ داشت و قابل نطق نبود، هویت داشت و جسد نداشت، تشبیه در

آن بود و موصوف نبود، رنگ داشت و بر آن رنگی نکشیده بودند، قطر و حدّ از آن نفی

شده و دور گشته بود، حسّ هر موجود صاحب و همی از آن محجوب بود، پنهان بود و در

پرده نبود، پس آن را کلمه ای تام قرار داد که بر چهار جزء بود، اجزایی باهم بی آنکه یکی

پیش از دیگری باشد، سپس از آنهاسه اسم را آشکار کرد، زیرا مخلوقات به آن محتاج

بودند و یکی را نمان داشت و آن اسمی است که در این سه اسم آشکار، پنهان شده است

اسمهای آشکار "الله" و "تبارک" و "سبحان" هستند. هر کدام از این نامها چهار رکن دارند،

پس کلادوازده رکن موجود و سپس برای هر رکنی سی اسم آفرید منسوب بدان؛ آن

اسمه رحمان، رحيم، قدّوس، خالق، باری، مصوّر، حیّ، قیّومی که او را کسالت و خواب نمی

گیرد، علیم، خبیر، سمیع، بصیر، حکیم، عزیز، جبار، متکبّر، علیّ، عظیم، مقتدر، قادر، سلام،

مؤمن، مهیمن، منشی، بدیع، رفیع، جلیل، کریم، رزّاق، محیی، ممیت، باعث و وارث می باشد " .

این اسمها و آنچه از اسماء حسنی هست تا سید و شصت اسم، همه منسوب است به آن اسمهای سه گانه و اسمهای سه گانه ارکان و حجابهای آن اسم پنهان است. این است که خدا می فرماید :

"بگو خدا را با نام الله یا رحمان یا به هر نام دیگر بخوانید که او را نامهای نیک هست."

(بحار الانوار ج ۴، ص ۱۶۶ )

الله، تبارک، سبحان، اینها سه نام اصلی از اسماء حسنی هستند. از اسم الله اسمهای دیگری مشتق می شوند همچون: علیم، خبیر، قدیر، بصیر، سمیع و حکیم؛ اینها اسمهایی هستند که به تعبیر علمای علم کلام، بر صفات ذاتی دلالت می کنند. از اسم تبارک نیز مجموعه ای از اسمها که "اسم فعل" هستند مشتق می شود. تَبَارَكَ یعنی برکت داد، و هر آنچه خدا به آفریدگانش می دهد برکت است. اسم فعلها عبارتند از : خالق، رازق، کننده آنچه می خواهد، مصور، باری و مانند اینها. اینها اسمهایی هستند که بر افعال خدا دلالت می کنند. اسم سوم سبحان است و آن اسمی است که دلالت می کند بر پاک دانستن و تنزیه خداوند از اینکه او را به آفریدگان شبیه دانیم و برای او مثل و مانندی قرار دهیم و تجزیه اش کنیم. صمد، احد و بی همتا اینگونه اند. اینها اسمهای خدا هستند و از آنها حداقل سید و شصت اسم، مشتق می شود؛ از هر اسمی مجموعه ای از اسمها مشتق می گردد و از آنها نیز اسمهایی دیگر .

در این بخش از دعا برخی از اسمهای مربوط به تسبیح و تنزیه را می خوانیم که رمز آنها اسم سبحان است. یکی از علما می گوید: عظیم ترین نام خدا، سبحان است و عظیم ترین ذکر او سبحان الله، از اینرو برترین ذکرها در رکوع و سجود، سبحان الله است، کما اینکه

تسبیحات اربعه که در رکعت سوم و چهارم نمازهای واجب خوانده می شود با سبحان الله آغاز می شود، حتی درباره تکبیراتی که بعد از نمازهای واجب خوانده می شود و به "تکبیرات حضرت زهرا سلام الله علیها" مشهور است برخی از علما گفته اند: بهتر آن است که این تکبیرات با سبحان الله شروع شود، سپس الحمد لله و بعد الله اکبر گویند، یعنی عکس آنچه در میان مردم متعارف شده است .

سؤال این است: چرا اسم سبحان از عظیم ترین اسمهای خداوند می باشد؟

جواب: زیرا انسان از راه فطرت می داند که آفریننده ای دارد .

(...فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ . ...)

(سوره روم، آیه ۳۰ )

"فطرت خدا که مردم را بر آن سرشت، آفرینش خدا را تبدیلی نیست، این است دین

استوار و پا برجا "

در آیه دیگری می فرماید :

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا

بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ . )

(سوره اعراف، آیه ۱۷۲ )

"و زمانی که خداوند تو ذریه بنی آدم را از پشت آنها گرفت و آنان را بر خودشان شاهد

کرد که: آیا خداند شما نیستم؟ گفتند: آری هستی شهادت دادیم "

بنابراین فطرت عبودیت در برابر خدا و فطرت اعتراف به وجود خالق در همه نفسها هست،

فقط مشکل حقیقی انسان این است که می خواهد خدا را بفهمد و به شناخت او احاطه یابد،



می خواهد خدا را لمس و احساس کند از اینرو او را به آفریدگان تشبیه می کند و اینجا کمینگاه انحراف در بندگی است، زیرا انسان یکبار قصد بت سازی و بت پرستی می کند و یکبار گیاه یا سنگ یا جانوری را معبود خود می گیرد و عده ای نیز هستند که خورشید و ماه یا ستارگان را می پرستند، اینها همه معترفند که خالقی دارند، اما این خالق کیست؟ کمینگاه اشتباه و پایه گمراهی وانحراف انسان اینجاست بر این اساس او می کوشد که آفریننده را به آفریدگان شبیه سازد .

ولی اگر انسان این حقیقت را بداند که خداوند برتر از آن است که علم بدو احاطه یابد و از اینکه به آفریدگان شبیه دانسته شود منزّه، پاک و مقدّس است و اگر بداند که خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید هر آینه به او نزدیک شده، اما در اینجا مشکلی دیگر نیز هست که حتّی برای مؤمنان نیز پیش می آید که هر گاه می خواهند به خدا نزدیک شوند آفریدگان می آیند و حجابی میان آنان و خدای گردند، پس انسان به جای توجّه به خالق، متوجّه مخلوق می شود و "سبحان الله" ذکر می است که ما را به خدا نزدیک می گرداند، زیرا باعث دوری ما از تشبیه خدا به مخلوقات می شود. این است که در قرآن آمده است :

(سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .)

(سوره صف، آیه ۱ )

"تسبیح گفت برای خدا آنچه در آسمانها و زمین می باشد و او عزیز و حکیم است ." پس آسمانها و زمین از آن رو که خود محدود و نیازمند و ناتوان و در مانده اند و در لحظه ای آغاز شده اند و بزودی در لحظه و ساعتی معین به پایان خواهند آمد، خدا را تسبیح می گویند یعنی او را از صفات خودشان پاک می دانند و مقدّس می شمارند، از بارزترین این

صفات، "مخلوق بودن" است در حالیکه صفت خدا "خالق بودن" می باشد، از صفات آسمانها

و زمین درماندگی و نیازمندی است، حال آنکه صفات خدا قدرت و بی نیازی است .

چه بسا بتوان برهانی را که حضرت ابراهیم از طریق آن به اثبات وجود خدایسید و رو به

سوی عبادت و بندگی او کرد از قبیل همین امر به حساب آورد، چراکه حضرت ابراهیم

ستاره و ماه و خورشید را دید و درباره هر کدام گفت: این است خداوند من، اما چون افول و

غروب آنها را دید و دانست که نمی توانند معبود باشند، به این نتیجه رسید :

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ .)

(سوره انعام، آیه ۷۹ )

"من با ایمان خالص روی به سوی خدایی آوردم که آفریننده آسمانها و زمین است و من از

مشرکان نیستم ."

پس رو به سوی آفریننده ستاره، ماه و خورشید کرد ..

این برهان در این جهت گیری است، آنچنانکه انسان نخست خدا را به مخلوقات تشبیه می

کند، اما بعد از دقت و ژرف نگری در می یابد که آفریننده نمی تواند همچون آفریده و

مخلوق باشد، زیرا مخلوق با صفات شناخته شده اش قادر به مستقل بودن نیست؛ پس

موجود محدود، نیازمند کسی است که حدودش را معلوم دارد و ناتوان، محتاج کسی است

که او را توانایی دهد و ضعیف به موجود نیرومند نیازداد، بنابراین خالق باید نیرومند و با

عزت و توانا باشد .

از اینرو هرگاه خدا را تسبیح گفتیم و او را تقدیس و تنزیه کردیم، به او نزدیک گشته ایم.

اکنون در این بخش از دعا تأمل کنیم :

ستایش خدای را که همسر و فرزندی نگرفته و شریکی در ملک ندارد و زبون نیست که او را یاوری باشد و او را بزرگ دار .

چرا نمی گوید: فرزندی و همسری نگرفته؟ زیرا انسان در آغاز برای خودزوجی می جوید سپس فرزندان برای زاده می شوند و خدا از این امر منزّه است. "شریکی در ملک ندارد" ملکوت از آن خداست و در آن شریکی ندارد. "زبون نیست که او را یاوری باشد" صالحان، اولیاء الله هستند: اشهد انّ علیّاً ولیّ الله، اما خدا به سبب خواری و ذلت نیست که یاوری دارد، یعنی به احدی محتاج نیست، از همه جهان و جهانیان بی نیاز است، بلکه آنها همگی به او نیازمندند. انسان وقتی بخواهد کاری کند ناچار باید عده ای از یاران و دوستان او را یاری کنند، اما خدا به کسی نیاز ندارد، فرمان او -اگر چیزی خواهد- این است که به آن بگوید: باش! پس خواهد، در آفرینش و تدبیر امور آسمانها و زمین به کسی که کمکش کند نیاز ندارد "زبون نیست که او را یاوری باشد و او را بزرگ دار"، خدا بزرگتر از آن است که انسان وصف می کند و خردها گمان می کنند.. کوشش در جهت توهم خدا انسان را به بندگی مخلوقات می کشاند.. این همان چیزی است که منجر شد "سامری" و پیروانش ربوبیت را به غلط در گوساله ای تصوّر کردند که خود آن را پدید آورده بودند :

(فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ قَنَسِي .)

(سوره طه، آیه ۸۸ )

"آنچه برای آنان گوساله ای بیرون آورد که صدایی شگفت داشت و گفتند این است معبود شما و موسی که فراموش کرده است ."

"و او را بزرگ دار" یعنی لازم نیست که توهمی در مورد خدا در اینجا باشد زیرا خدا بالاتر از همه و همها و خیالهاست، ما هرچه را در ذهن خود توهم کنیم مخلوق است نه خالق، خالق بالاتر از توهم انسان است و مقصود از شناخت خدا این است که او را از حدّ تعطیل و تشبیه خارج بدانی که او از آفرینشی و نابودی نیست، او چیزی است نه همچون دیگر چیزها، اما چگونه؟ او چگونه ندارد.. کجا؟ جایی ندارد، کی؟ زمان درباره او صدق نمی کند، نشانه او چیست؟ نشانه ای ندارد. این مسائل هیچکدام درباره خدا صادق نیست و همه صفات مخلوقات است .

ستایش خدای را با همه ستایشها بر همه نعمتهایش. ستایش خدای را که مخالفی در ملک و ستیزه گری در فرمان او نیست. ستایش خدای را که در آفرینش شریکی و در بزرگی همتای ندارد ...

پس از آنکه دعا، برخی از اسماء سبحانی خدا را - که او را از هر نقص و عجزی تقدیس و تنزیه می کنند- ذکر کرد، اشاره می کند به اسم فعلهایی که رمز آنها اسم "تبارک" است :

"ستایش خدای را با همه ستایشها بر همه نعمتهایش" آیا انسان می تواند از هر نعمتی از نعم خدا بی نیاز شود؟ و آیا می تواند از طریق غیربراین نعمت دست یابد؟ کدام نعمت است که خداوند ما را عطا فرموده است و به سبب آن مستحقّ حمدی تازه نیست؟ ما به همه نعمتها نیازمندیم و همه نعمتها از جانب خداست و در همه آنها نیاز به ستایش، از اینرو ستایش جملگی نعمت را به جای می آوریم و سپاس همه نعمتها را با جمله ای کوچک می گزاریم:

"ستایش خدای را با همه ستایشها بر همه نعمتهایش" اما "با همه ستایشها" یعنی چه؟

جواب: ما خدا را با تعبیرهای گوناگون حمد می کنیم: الحمد لله، حمد تو یارب، خدایا تو را

حمد می کنیم، حمد تو است ای حامد ای حمید؛ اما در اینجا اورا با همه حمدها بر همه

نعمتهایش حمد می کنیم .

"ستایش خدای را که مخالفی در ملکش ندارد" وقتی خدا مالک باشد، دیگر مالک و

فرمانروای دیگری نیست که با او به ضدیت برخیزد، این است اعتراف زبان ما؛ دعا می آید

که این حقیقت را درون دل ما جای دهد تا جزئی از دل و ترکیب درونی آن شود، انسان

بسیار می گوید: "ستایش خدای را که مخالفی در ملکش ندارد" اما هنگام عمل در برابر

طاغوت و نظامهای استکباری و غیر خداخضوع می کند، باید هر آنچه زبان انسان بدان اقرار

می کند تبدیل به ایمانی قلبی شود و به سهم خود بر موضعگیریها و اعمال انسان در زندگی

روزمره اش تأثیر کند. "و ستیزه گری در فرمانش نیست" هر گاه خدا فرمانی دهد، همه چیز

تمام است، و هیچ چیز حکم او را به تأخیر نمی اندازد و کسی نمی تواند بگوید چرا؟ یا جلوی

او بایستد، اگر خدا بخواهد انسانی را بالا ببرد همه دنیا نمی توانند او را پایین بیاورند و اگر

بخواهد انسانی را پایین بیاورد و خوار کند، همه نیروهای جهان هم اگر جمع شوند نمی توانند

او را گرامی و بزرگوار کنند، منازعی برای فرمان و خواست خدا نیست و کسی قادر نیست

با آنها به مقابله برخیزد. "ستایش خدای را که شریکی در آفرینش و همانندی در عظمت

ندارد" وقتی آسمانها و زمین را آفرید شریکی نگرفت، عظمت خدا آنگونه نیست که عظمت

کسی به آن برسد. "ستایش خدای را که فرمان و ستایش او در آفرینش فاش است"

یهودیان معتقد بودند که دست خدا بسته است و بر کاری قادر نیست و این اندیشه پی

آمدهایی داشت مانند کفر به "بدای الهی"، بداء یعنی اینکه خدا قادر است در هر لحظه و هر

موردتصمیمی تازه بگیرد و طرحی نو بریزد و هرگز هیچ چیزی بر او محتوم و مفروض نیست، و خدا برتر از همه حتم ها و الزام ها است، اگر بخواهد همین الآن و در همین لحظه همه جهان را نابود کند، هر آینه در کمتر از چشم بهم زدن چینی کند. پس او کسی است که فرمانش در خلق فاش است .

آیا کسی که برای نخستین بار جهان را آفرید و به آن هستی داد نمی تواند در یک لحظه نابودش کند و نعمت وجود و هست بودن را از او بازستاند؟ از مهمترین و مترقیانه ترین و متمدّانه ترین و آزادمنشانه ترین عقاید ما، عقیده بقاء است، به اعتقاد ما خدا می تواند قدر را دگرگون کند، بلا نازل کند و سپس در اثر دعای مردم آن را بر طرف سازد، این بقاء است و این چنین نیست که هر آنچه در لوح محفوظنگاشته شده باشد حتماً و بدون تغییر حادث گردد، هرگز... بلکه امکان دگرگونی هست از اینرو در دعاهای رمضان می خوانیم "خدایا اگر از اشقیاء بودم نام مرا از زمره آنان پاک کن و در میان سعادت‌مندان بنویس"، پس اگر نام کسی در لوح محفوظدر زمره اهل شقاوت باشد و او خدا را بخواند و کارهای صالح انجام دهد و به خدای بزرگ و بخشنده التماس کند، خدا دعایش را مستجاب می کند و آن قراروسرنوشت را تغییر می دهد: "ستایش خدای را که فرمان و ستایشش در آفرینش، فاش است"، فرمان خدا در میان آفرینش گسترده شده است و او می تواند همه امور و شئون را طبق مشیّت حکیمانه خود تغییر دهد و همینطور است در مورد حمدخدا، یعنی فرمان او نیز ستوده است .

"شکوهش از کرم پدیدار است"، شکوه و عظمت خدا با کرم او ظاهری می شود، پس خدا بزرگی و شکوه خود را برای ستم بر مخلوقات و زبون کردن ضعیفان و عاجزان بکار نمی گیرد، آنگونه که برخی از آفریدگان وقتی به قدرت و عظمت ظاهری می رسند، می کنند . خدا در آن واحد صاحب مجد و کرم است، "دستش را به جود گشاده است"، اما جود خدا و دست او بر همه خلایق باز و گسترده است و اگر جود و نعمت خدا که با دست خود در میان مردم می گستراند نبود، هستی نابود می شد و همه چیز به خاکستر بدل می گشت.

### 3- گنجینه های خدا، پایانی ندارند

الَّذِي لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ، وَلَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَكَرَمًا إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ وَغِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٌ وَهُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي، وَتَجَاوُزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي، وَصَفْحَكَ عَنْ ظُلْمِي، وَسْتِرْكَا عَلَى قَبِيحِ عَمَلِي، وَحِلْمَكَ عَنْ كَثِيرِ جُرْمِي عِنْدَمَا كَانَ مِنْ خَطَايَا وَعَمْدِي أطمَعَنِي فِي أَنْ أَسْأَلُكَ مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَرْبَيْتَنِي مِنْ قُدْرَتِكَ، وَعَرَفْتَنِي مِنْ إِبْطَائِكَ فَصِرْتُ أَدْعُوكَ آمِنًا، وَأَسْأَلُكَ مُسْتَأْنَسًا لَا خَائِفًا وَلَا وَجَلًا مَدًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ وَوَلَعْتُ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ .

... "ستایش خدای را که امر و حمدش در آفرینش، آشکار و شکوهش از کرم پیداست و از سر جود دست گسترانیده، آنکه گنجینه هایش کاستی نگیرد و بیش بخشی جز بر جود و کرمش نیفزاید، همانا اوست عزیز و بخشنده، خدایا از تواندگی را از بسیار می خواهم با آنکه بدان نیازی بزرگ دارم و بی نیازی تو از آن، قدیم است و در نزد من بسیار و بر تو

آسان است، خدایا گذشت از گناه و خطای من بخشایشت بر ستمم و پوششت بر کار زشتم و

برد باریت بر گناه بزرگم، آنگاه که به سهو یا عمد مرتکب شدم، مرا به طمع انداخت که

آنچه را مستوجب نیستم از تودرخواست کنم، تویی که از رحمتت به من دادی و از قدرتت

نمودی و از اجابت به من شناساندی، پس با اطمینان و ایمان تو را خواندم و خوگیرانه از تو

درخواست کردم، نه آنکه بترسم و بیمناک باشم، بلکه در آنچه می خواستم ناز آوردیم

آنچنانکه اگر دیر به من رسید از سرنادانی با تو عتاب کردم و شاید این دیر رسیدن خیر من

بود زیرا که تو فرجام کارها را می دانی " ...

ستایش خدای را که امر و حمدش در آفرینش، آشکار و شکوهش از کرم پیداست و از سر

جود دست گسترانیده، آنکه گنجینه هایش کاستی نگیرد و بخشش بسیار جز به جود و

کرمش نیفزاید، همانا اوست عزیز و بخشنده .

چگونه است که گنجینه های او با همه عطایی که می کند کاستی نمی گیرد بلکه بر جود و

کرمش می افزاید؟ زیرا عطای خدا از گنجینه هایی است بی پایان و تهی نشدنی، گنجینه های

او بزرگ و بی پایان است، زیرا این گنجینه ها، رحمت و نعمت او از یک کلمه پدید می آید:

"باش!"، پس خواهد بود خدای تبارک و تعالی با یک کلمه میلیونها گره و کهکشان را می

آفریند پس چگونه ممکن است گنجینه های کسی که چنین قدرت گسترده ای دارد به پایان

آید؟

مسئله بسیار بالاتر از اینهاست، زیرا بسیار عطا کردن از جانب خدا نه فقط از خزاین او کم

نمی کند، بلکه جود و کرم الهی را نیز می افزاید .



خدا به انسان عقل می دهد و انسان با عقل خود خداوندش را می شناسد و او را می خواند، پس خدا از فضل خود به او می دهد و به او ایمان عطا می کند، وقتی انسان توشه عقل و ایمان بر گرفت در می یابد که رحمت خدا واسع و گسترده است و فضل او همه گیر، پس او را می خواند و خدا او را به بهشت در می آورد، سپس او را می خواند و خداوند او را به مرتبه رضوان رفعت می بخشد، پس نعمتهای خدایی در پی است و هر گاه نعمتی دهد به دنبال آن نعمتی دیگر می فرستد و این چنین می بینیم که ازدیاد عطا، کرم وجود و عطای خدا را می افزایش دهد، از اینرو اگر خدا به مایک نعمت بدهد جایز نیست که ناامید شویم بلکه باید چشم به راه نعمتهای دیگری که به آن ملحق خواهد شد، باشیم .

عطای بسیار خدا به این معنی نیست که خدا از این کار بخیل شود. بلکه عطای او نامحدود است وجودش حدّ و مرزی ندارد .

خدا به پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله - که از شریفترین همه خلائق قرارش داده و از همه پیامبران برتریش نهاده و از نعمتها، شرف و نیکنامی به او چیزی عطا کرده بود که به هیچکس نداده است تا آنجا که نام او را قرین نام خود کرده و در کنار اسم خود ذکر نموده بود - خطاب می کند که :

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا .)

(سوره اسراء، آیه ۷۹ )

"پاره ای از شب را بیدار و متهجّد باش که نماز شب، خاصّ از آن توست، شاید خدا تو را به جایگاه ستوده ای برانگیزد ."

و نیز می گوید :

(...وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا). (سوره طه، آیه ۱۱۴)

"بگو خدایا دانشم بیفزای."

و این یعنی: خدا حتی به پیامبری که این نعمتهای فراوان را به او عطا کرده نمی گوید: بس است، بلکه او را بر نیایش و درخواست برمی انگیزد تا فضل و عطای افزونتری به او دهد، پس خدا "بسیاری بخشش، جز بر جود و کرمش نمی افزاید".

آیا می دانید که بخیل، عاجز و فقیر کیست؟

-ماییم؟ وقتی کسی کنار دریا بایستد، اما آبی برنگیرد، آیا دریا بخیل است؟ وقتی تشنه ای بر کناره رودی بایستد اما دستش را دراز نکند که مشتی آب برگیرد و تشنگی را با آن فرونشاند، در این میان بخیل کیست؟ رود جاری یا این انسان؟ وانسانی نیز که از خدا فضل و نعمت نطلبد، بخیل اوست .

ولی خداوند رحمت، عطای واسع و گسترده دارد وجود و کرمش بی حد و مرز است، می فرماید: مرا بخوانید تا برای شما استجابت کنم... اما انسان از دعاکردن بخل می ورزد و خود را از عطای خداوند محروم می کند .

بدین گونه هرگاه انسان دورنگرتر و بلند همتتر باشد بیشتر گنجایش رحمت خدا را دارد، و از اینرو باید از اوقات دعا مانند شبهای جمعه، ماه رمضان و صبح بهره گیرد، دستهایش را برای رحمت خدا و به سوی دریای جود او دراز کند و از او چیزهای بی ارزش و ساده نخواهد، بلکه باید خواسته هایی بزرگ داشته باشد، آنهم نه فقط برای خود برای برادران مؤمنش نیز دعا کند. از اینجاست که فقهای گویند مستحب است که انسان در نماز شب برای چهل مؤمن دعا کند: "کسی که چهل مؤمن را مقدم شمارد و برای آنان آمرزش خواهد

و دعا کند و بعد از آن رای خود دعا کند، خداوند دعایش را در حق آنان و خودش مستجاب می گرداند "...

(بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۳)

پس خدای متعال، کریم است و هنگامی که انسان او را می خواند و از او چیزی می طلبد، بر او رحیم و کریم خواهد بود .

"کثرت عطاء جز به جود و کرمش نیفزاید و او عزیز و وهاباست"، او قوی و توانا و مهیمن است و بخشنده ای است که بخششهای بی نهایت او از بندگان قطع نمی شود .

بعد از بر شمردن این مجموعه صفات فاضله و اسماء حسناى الهی، دعا را پی می گیریم:  
خدایا اندکی از بسیار را از تو مسئلت دارم با آنکه بدان بسیار نیازمندم و غنای تو از آن، قدیم و آن در نزد من بسیار و بر تو آسان و ساده است .

آنچه انسان از خدا می طلبد هر چند به تصوّر خودش بزرگ و مهم باشد، درمقایسه با ملکوت، جبروت و قدرت نامحدود خدا بسیار ناچیز است. می توان این حقیقت را از طریق این معادله دریافت: هر انسانی یک تن است از میلیاردها بشری که بر روی زمین زندگی می کنند و قبل از آنها و نیز بعد از ایشان میلیونها نفر بر آن زندگی کرده و خواهند کرد و نیز وقتی زمین باکاهشانی که ما در آنیم مقایسه شود، همانند ذره ای سرگردان در بیابانی وسیع است و کاهشان ما نیز به نسبت کاهشانهای دیگری که می شناسیم به نسبت رحمت خدا از آن ذره سرگردان هم کوچکتر شمرده می شود، بنابراین رحمت، عافیت، رزق، رستگاری و مغفرتی که از خدای بلند مرتبه توانا می طلبیم، چیزی است اندک از دریای بی کران جود الهی، اما علیرغم ناچیزی و کوچکی خواسته های ما نسبت به رحمت واسع خدا، نیازشدید به

رحمت اوست: "با آنکه بدان بسیار نیازمندم"، نیاز ما به رحمت خداعظیم است زیرا کسی جز او را نمی یابیم که از او رحمتش را درخواست کنیم، همچنانکه برای ما ممکن نیست که عذاب، دوری و غضب او را -اگر بر مانبخشاید- تحمل کنیم: "غنا و بی نیازی تو از آن قدیم است" و هر آنچه انسان بدان نیازمند است خدا از آن بی نیاز است. پس ای خداوند تو از من و عذابم بی نیازی، پس چرا عذابم می دهی؟ مغفرت چیزی از تو نمی کاهد، پس چرا مرانمی بخشایی؟

این است زبان اصرار و الحاح در دعا و انسان عاجز ضعیف باید همواره با پافشاری و اصرار از خدا درخواست کند زیرا به عطای او نیازمند است: "و آن در نزدمن بسیار و بر تو ساده و آسان است"، آنچه از خدا می خواهیم پیش ما زیاد به نظر می آید، اما برای او سهل و آسان است. آیا وقتی خدا با یک کلمه آسمانها و زمین را آفرید دچار سختی و خستگی شد؟ هرگز.. خداوند متعال عزیزتر و برتر از آن است که سختی و خستگی برای او پیش آید. همینطور است درباره استجابت دعاهاى ماکه بر خدا از هر چیزی سهلتر و ساده تر است . خدایا گذشتت از گناه و خطای من و بخایشت بر ستمم و پوششت بر کارزشتم و برد باریت بر گناه بزرگم، آنگاه که به سهو یا عمد مرتکب شدم، مرا به طمع انداخت که آنچه را مستوجب نیستم از تو درخواست کنم، تویی که از رحمتت به من داری و از قدرتت نمودی و از اجابتت به من شناساندی ...

مهمترین نیاز انسان این است که پرده ها و موانعی را که میان او و خداست از میان بردارد، مهمترین مانع، گناهان اوست، خدا از آفریدگانش پوشیده نیست و فقط گناهان آنان باعث این پوشیدگی می شود، بنابر این نخستین خواسته این است که گناهان ما را عفو کند و از

خطاهای ما بگذرد و ستم ما را ببخشاید و کارهای زشت ما را بپوشاند و در برابر جرمهای بسیاری که می کنیم بردباری نشان دهد و خدا همه اینها را استجابت می کند و ما را غریق رحمت واسع و لطف همه گیر خود می فرماید و این رحمت باعث آن می شود که از خدا بیشتر و بیشتر درخواست کنیم و دستهای خود را به سوی او بلند کنیم. ما گناهان بسیاری مرتکب شده ایم اما خدا ما را مؤاخذه نکرده و با آنکه گناهان را همواره تکرار کرده ایم ما را عذاب نداده است، بلکه عکس آن صحیح است زیرا پیوسته رحمتش از هر سو شامل حال مامی شود و بر نعمت ما می افزاید و مغفرت خود را بر ما آشکار می کند و هرگاه گناه و خطایی کنیم ما را به توبه و بازگشت به سوی خود می خواند .

این رحمت خدا ما را شجاع می کند که به درگاه او رویم و از او درخواست کنیم و با آنکه ما روسیاه گناهیم او کریم است و می گذارد که از او درخواست کنیم .

خدا بندگان را آفرید تا بر آنان رحم کند نه آنکه عذابشان دهد: "منزه است آنکه بر اهل مملکت خویش ستم نمی کند، منزه است کسی که زمینیان را باعذابهای گوناگون مؤاخذه نمی کند"، "خدایا گذشت از گناه و خطای من و بخشایشت بر ستمم و پوششت بر کار زشتم و بردباریت بر گناه بزرگم، آنگاه که به سهو یا عمد مرتکب شدم، مرا به طمع انداخت..."

این نعمتهای پی در پی مرا به طمع می اندازد: "که آنچه را مستوجب نیستم از تو درخواست کنم" همه آنچه که باعث شد من فقیری که مستوجب و سزاوار رحمت تو نیستم، در خانه تو را بگویم و از تو رحمت واسع را بخواهم، "تویی که از رحمتت به من دادی و از قدرتت نمودی و از اجابتت شناساندی" بارها انسان از زندگی ناامید می شود و از حل مشکلاتش عاجز می گردد، اما فقط با پناه بردن به خدا و طلب از او، درهای رحمت بر او باز می شود و

خدا قدرت خود را به او نشان می دهد تا ایمان او افزوده گردد و اجابت خود را به اومی شناساند تا بعد از این از چیزی مأیوس نشود و درحلّ مشکلات بر خدا تکیه و اعتماد کند .  
"پس با اطمینان و ایمان تو را خواندم و خوگیرانه از تو درخواست کردم، نه آنکه بترسم و بیمناک باشم، بلکه در آنچه می خواستم نیاز آوردم آنچنان که اگر دیر به من رسید از سرنادانی با تو عتاب کردم و شاید این دیر رسیدن خیر من بود زیرا که توفرجام کارها را می دانی " .

وقتی انسان در هر موردی از موارد زندگی در حقّ دوستش یا کسی که از او بزرگتر است خطایی می کند و می کوشد که عذر بخواهد، حالتی از اضطراب برایش پیش می آید که آیا طرف مقابل عذرش را می پذیرد یا ردّش می کند؟ اما ما در مورد خدا، علیرغم همه گناهان، خطاها و معصیتهایمان، چنین اضطرابی نداریم، بلکه با دلی آرام و مطمئنّ او را می خوانیم و با احساس امنیّت از او مغفرت می خواهیم: "پس با اطمینان و ایمان تو را خواندم و خوگیرانه از تو درخواست کردم"، به علاوه اطمینان و امنیّت درونی، من " خوگرفته " نیز هستم، زیرا می دانم که رو به سوی آبشخور رحمت خدا و سرچشمه عفو و مغفرت او دارم و بزودی با انس و راحت تمام از آن سیراب خواهم شد "نه آنکه بترسم و بیمناک باشم " پیوسته خداوند رحیم را - که دوستدار بندگان است - می خوانم پس دلیلی برای ترس نیست، ولی انسان گناهکار مقصّر از این نیز فراتر می رود: "در آنچه می خواستم ناز آوردم " او برای خدا ناز می کند، اما چگونه؟

"اگر دیر به من رسید از سرنادانی با تو عتاب کردم"، گاهی خدا به سببی، استجابت دعاهای انسان گناهکار عاصی را به تأخیر می اندازد و انسان از نادانی و غرور خشم می گیرد و عتاب

می کند، "و شاید این دیر رسیدن، خیر من بود" اما نمی دانیم که مصلحت کامل ما در چیست و حکمتی که در پس استجابت نیافتن بعضی دعاهاست چیست، کسی از ما از خدا می خواهد که مال فراوانی را به او روزی کند یا به او چیرگی و حکومت اعطا فرماید، بدون آنکه بداند این مال فراوان و چیرگی و سلطه او را به فساد می کشد و باعث آن می شود که خود را فراموش کند و دیگران طاغی شود و از اینرو مستحق عذاب شدید خدا گردد، بنابراین تأخیر استجابت از جهت مصالح ماست که نمی توانیم آنها را بشناسیم :

(وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ...)

(سوره مؤمنون، آیه ۷۱)

"اگر حق پیرو هوسهای آنان می گردید هر آینه آسمانها و زمین تباه می گشت". زندگی بازیچه نیست، زندگی بر اساس مجموعه ای از حکمتها و مصلحتهایی که فقط خدا به آنها عالم است بنا شده "زیرا تو عاقبت کارها را می دانی..."، پس فقط خداست که از سرنوشت و عقابت مردم با خبر است و براین اساس استجابت را به تأخیر می اندازد و حتی بعضی از دعاها را که به صلاح انسان نباشد هرگز مستجاب نمی کند.

#### - 4 رابطه انسان با خدا

قَلَمْ أَرِ مَوْلَىٰ كَرِيمًا أَصْبَرَ عَلَىٰ عَبْدٍ لَيْمٍ مِنْكَ عَلَيَّ، يَا رَبِّ إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأَوْلَىٰ عَنكَ، وَتَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَأَتَبَغَّضُ إِلَيْكَ، وَتَتَوَدَّدُ إِلَيَّ فَلَا أَقْبَلُ مِنْكَ كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ فَلَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي وَالْإِحْسَانِ إِلَيَّ، وَالتَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ وَجُدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ إِحْسَانِكَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ. الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّيَّاحِ، فَالِقِ

الإِصْبَاحِ، دَيَّانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَفْوِهِ  
بَعْدَ قُدْرَتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى طَوْلِ أَنَاتِهِ فِي غَضَبِهِ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى مَا يُرِيدُ .

.. "پس صبورتر از تو بر من، مولایی کریم بر بنده ای پست ندیدم، تو مرا می خوانی پس از  
تو روی می گردانم، مرا دوست می داری و دشمنی می ورزم، مهرمی ورزی از تو نمی پذیرم،  
گویی بر تو قدرتی دارم و این تو را از رحمت و احسان و تفضل جود و کرمت بر من  
باز نداشته است، پس بنده نادانت را ببخشای و بر او احسان کن که تو جواد و کریمی .  
ستایش خدای را مالک ملک است و روان کننده کشتیها، تسخیر کننده بادهاست و شکافنده  
صبح، حکم فرمای روز جزاست و خداوند جهان و جهانیان، ستایش خدای را بر حلمش بعد از  
علمش و ستایش خدای را بر عفوش بعد از قدرتش و ستایش خدای را بر بردباری فراوانش  
هنگام غضب، حال آنکه بر هر آنچه خواهد تواناست "...

پس صبورتر از تو بر من مولایی کریم،

بر بنده ای پست ندیدم،

تو مرا می خوانی پس از تو روی می گردانم،

مرا دوست می داری و دشمنی می ورزم،

مهر می ورزی از تو نمی پذیرم .

رابطه ای که میان انسان و خدا وجود دارد، رابطه ای شگفت انگیز است. وقتی انسان محتاج و

فقیر است و حتماً باید در جهت خدا تلاش کند و به سوی خدا برود و در جستجوی وسایلی

باشد که او را به خدا نزدیک گرداند، در اکثر اوقات دیده می شود که عکس آن رخ می

دهد یعنی خدا انسان را می خواند و به او دوستی می ورزد، در حالیکه انسان استجابت را رها



می کند و به سبب فشار هوسها و شهوات و لذت‌های زندگی از خدا دور می شود؛ این بخش از دعای افتتاح؛ بر این جدایی عجیب انسان از خدا پرتو افکنده است :

"پس صبورتر از تو بر من مولایی کریم بر بنده ای پست ندیدم ."

علیرغم نیاز انسان به خدا و بندگی کردن برای او و علیرغم پستی انسان که در ارتکاب معصیت و اصرار بر گناه جلوه گر می شود، خدا بر او، گناهان و خطاهایش صبر می کند و صبورتر از او کسی یافت نمی شود، دلیل آن این است: "تو مرا می خوانی و من از تو روی می گردانم" چقدر پیش می آید که مثلاً خدا ما را از طریق مؤذن که وقت نمازهای واجب فریاد بر می آورد: "حیّ علی الصلاة، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل" به نماز می خواند، اما ما این دعوت را اجابت نمی کنیم و به کارهای بی ارزش مشغول می مانیم . خدا ما را می خواند و ما از او روی بر می گردانیم .

"به من دوستی می روزی و من به تو دشمنی می ورزم" خدا ما را دوست می دارد و می خواهد که او را دوست بداریم، می خواهد که میان ما و او رابطه دوستی متقابل باشد، همه چیز در دست خداوند عزّت است و او نعمتهای پی در پی خود را به ما عنایت می فرماید تا دوستش بداریم، او می خواهد که در برابر او خضوع کنیم و او را بپرستیم و مطیع تعلیمات او باشیم تا ما را دوست بدارد، اما ماعملاً این را رها می کنیم و از دست می گذاریم: "به من دوستی می ورزی و من به تو دشمنی می ورزم"، هر وقت خدا هدایایی نیک به سوی ما می فرستد تا دوستش بداریم ما عکس آن را انجام می دهیم و گناهان خود را به سوی او می فرستیم، در دعای ابو حمزه ثمالی آمده است :

"پیوسته فرشته ای بزرگوار، کارهای زشت ما را به پیشگاه تو می آورد ."

"به من مهری ورزی و من از تو نمی پذیرم" خدا نامه دوستی و مهر به سوی انسان می فرستد، اما انسان بی آنکه نامه را بگشاید آن را نمی پذیرد و رد می کند، آن نامه قرآن است، و ما مگر چقدر قرآن می خوانیم؟ آیا وقتی در ماه مبارک رمضان، طبق عادت موروثی خود، قرآن می خوانیم در آیات آن تدبّر و اندیشه می کنیم؟ یا اینکه همه هم ما مربوط به مقدار کمی آیات و سوره هایی است که هر روز می خوانیم؟

"گویی من بر تو قدرتی دارم و این تو را از رحمت و احسان و تفضّل جود و کرم بر من باز نداشته است، پس بنده نادانت را ببخشای و بر او احسان کن که توجواد و کریمی".

این انسان عاجز و ضعیف که نمی تواند بدون نعمتها و الطاف خدا و بدون دوستی او لحظه ای به زندگی ادامه دهد، دوست داشتن خدا را رها می کند، گویی بر آفریدگار جهان برتری و تسلّط دارد: "گویی من بر تو قدرتی دارم"، اما این رابطه منفی که انسان میان خود و خدا بر قرار می کند خدا را از ادامه رحمت و نعمت برانسان، باز نمی دارد: "و این تو را از رحمت، احسان، تفضّل جود و کرم بر من باز نداشته است".

در دعای ابو حمزه می خوانیم:

"ستایش خدایی را که او را می خوانم پس اجابت می کند، گرچه در هنگامی که مرا می خواند کند و آهسته ام، ستایش خدایی را که از او مسألت می کنم و به من عطا می فرماید، گرچه آنگاه که از من قرض می خواهد بخیلیم... ستایش خدایی را که جز او را نمی خوانم و اگر جز او را خواندم دعایم را اجابت نکرد. ستایش خدایی را که امید به غیر او ندارم و اگر امید به غیر او داشتم امیدم را بر باد داد... پس خداوند من ستوده ترین است نزد من و سزاوارترین به ستایش من".

این چنین است که بنی آدم این جدایی را استوار می کنند، هرگاه خدا آنها را غریق لطف و رحمت خود می کند آنها لطف و رحمت خدا را با گناه و جفا کاری ردمی کنند. البته انسان تحت فشار شهوات، گناه می کند و به خطا افتادن بسیار بدتر است، جفا یعنی اینکه انسان از خداوندش در خواست نکند و در هیچ امری او را نخواند و از او بخاطر گناهانش آمرزش نطلبد، انسان وقتی به خدا جفا می کند و رابطه اش را با او می گسند به کجا پناه ببرد؟ و آیا کسی جز خدا هست که حاجات خود را از او بخواهیم و در آرامش و سختی به او پناه ببریم؟

ما با لطف و رحمت او زنده ایم و بر روی زمین و زیر آسمان او زندگی می کنیم و همه حرکات و سکناات ما در دست اوست، بنابر این چگونه است که به او جفای کنیم و پیوند خود را از او می گسلیم؟

روایت شده که مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: من مردی معصیتکارم و بر گناه صبر ندارم پس مرا موعظه ای کن. امام فرمود: "پنج کار کن آنگاه هر گناهی که خواستی بکن :

اول - روزی خدا را مخور،

دوم - از ولایت خدا بیرون رو،

سوم - جایی را بجوی که خدا تو را نبیند،

چهارم - آنگاه که فرشته مرگ آمد تا روح تو را بازگیرد او را از خود دفع کن،

پنجم - هرگاه که تو را در آتش بردند داخل آن مشو."

(بحار الانوار ج ۷۸، ص ۱۲۶ )

"پس بیخشیای بنده نادانت را و بر او احسان کن ."

و بدینگونه انسان در حالیکه طالب رحمت اوست و معترف به نادانی و نیازمبرم خود به فضل و احسان خدا، به خدا تضرع می کند و با این زاری و تضرع بخش اول دعای افتتاح به پایان می آید. و همانطور که قبلاً گفتیم دعاهاى به جامانده از معصومین معمولاً با حمد و تنزیه و تسبیح خدا شروع می شوند، سپس نوبت به تضرع و زاری در پیشگاه خدا و طلب حاجات از او می رسد، از اینرو بخش اول دعای افتتاح با حمد و ثنا و تسبیح شروع شد سپس به طلب و تضرع کشید و همینطور قسمت دوم نیز با گذری تازه بر حمد و تسبیح و تنزیه آغاز می گردد و بعد از آن به طلب می رسد. در این بخش، طلب با درود بر پیامبر و خاندان او آغاز می شود و در پایان دعا، مجموعه ای از خواسته های استراتژیک مهم که مربوط است به سرنوشت انسان در زندگی، وضعیت سیاسی او، و قضایایی که در رویارویی با دشمنان امت اسلامی پیش می آید، دیده می شود .

"ستایش خدایی را که مالک ملک است و روان کننده کشتیها، تسخیر کننده بادهاست و

شکافنده صبحها، حکم فرمای روز جزاست و خداوند جهان و جهانیان ."

چه بسا در اینجا میان خداشناسی و ایمان تفاوتی باشد، زیرا حالت شناخت بر ایمان تقدم

دارد، چه این معرفت دیدار نزدیک قلبی است و حالت شناخت و عرفان حالت پیوند غیبی

میان دل انسان و خداست، این حالت چگونه پدید می آید؟ از وسایل رسیدن به عرفان، ایمان

تفصیلی یا تفصیلات ایمان است، مابطور مجمل و کلی معتقدیم که این جهان گسترده را خدا

آفریده و تدبیر امور آن بدست اوست، این ایمان است؛ اما وقتی انسان خواست که به

شناخت خدا و به اتصال قلبی با او و به درجه یقین برسد، باید این ایمان مجمل را مفصل کند

ومتوجه هر جزئی از مخلوقات خدا در جهان بشود و در آفرینش، خلقت و صنع او تدبّر کند، در اینکه خدا این جهان، این درخت، این باغ، این خورشید، این ماه، این ستاره، این کره و... را آفریده، بیندیشد تا نور یقین در قلب او انگیزه شود و سراپا خداشناس شود و برسد به آنچه که امام علی علیه السلام به آن رسید، آنچنانکه از او روایت شده است :

"هیچ چیز را ندیدم مگر آنکه خدا را در پس و پیش و همراه آن دیدم."

پس در هر چیزی که انسان می بیند اسمی از اسمای خدا متجلی است، انسان وقتی درخت را می بیند فقط به میوه و قیمت آن نمی اندیشد، بلکه در آفرینش ماهرانه، ظریف و در زیبایی آن و نظام زندگی نیز می اندیشد و از راه نگرش در آفریده به آفریننده و مدبّر بودن خدا می رسد و از طریق نیرومندی و استواری آفرینش می گوید: منزّه است خدای قوی قدیر و از طریق رابطه درخت با جهان می گوید: منزّه است خدای مدبّر، خدای مقدر حکیم. پس بنابر این هر چیزی انسان عارف را به اسمی از اسمهای خدا رهنمون می شود و وقتی انسان را طریق اسماء حسناى الهی، خدا را شناخت، هرگاه اسم جدیدی را بشناسد، در آسمان

ایمان درخششی بیشتر خواهد داشت و در یقین به درجه ای بالاتر خواهد رسید، این است که

می بینیم قسمت دوم دعای افتتاح با حمد و ثنای الهی، با اشاره به تفصیل ابداع و آفرینش،

در کوششی برای سوق دادن انسان مؤمن به بیشتر تدبّر کردن و اندیشیدن در آفرینش خدا

برای کسب یقین و شناخت بیشتر، آغاز می شود: "ستایش خدای را که مالک ملک است"

پس ملک، همه از آن خداست، "روان کننده کشتیها و گرداننده آسمانها".)

همه چیز در این جهان در حال گردش و جریان است، زمین به دور خود و خورشید می گردد،

خورشید خود در گردش است و حرکت دارد و همه کرات در حال گردش مستمر هستند،

کیست آنکه اینها را به گردش و جنبش می آورد؟ او خدای سبحان است. و نیز خداست که کشتیها را در وسط دریاهاى متلاطم، بواسطه قوانین طبیعى که خود وضع کرده به حرکت می آورد: "تسخیر کننده بادها"، ما می دانیم که حرکت بادها به سبب تحولاتی است که در خورشید روی می دهد، یعنی بادها وقتی پدید می آیند که انفجاری در عمق خورشید پدید آید، ولی مسئله بالاتر و دقیقتر از اینهاست، بادها بر اساس نظمى دقیق که امور جهان را اداره می کند می وزند، بادها همچون فرستادگان الهی هستند، درختان را بارور می کنند، ابرها را کنار می زنند، هوا را دگرگون می کنند، کشتی ها را بر سطح دریاها حرکت می دهند و صدها کار دیگر. پس جز خدا کیست، آنکه بادها را نظم می دهد؟ هدایت می کند؟ و به حرکت در می آورد؟ بعضی از بادها باد عذابند، آنگاه که بر دیاری گناه آلود می وزند و جمله ساکنان آن را نابود می کنند، در حالیکه دیاری نزدیک به آن از تأثیرات بادها به دور می ماند. بادها عقل ندارند، پس کیست جز خدا که آنها را برای مصلحتی معین جهت و جنبش می دهد؟ "شکافنده صبحها" خدا کسی است که صبح را می شکافد و باعث می شود که از دل تاریکی و سیاهی گشوده شود تا زندگی دم بر آورد و چرخ زندگی با نشاط وجدیت بگردد، "حکم فرمای روز جزا و خداوند جهان و جانیان" خداست آنکه پاداش مردم را می دهد و به حساب آنان در هر کار کوچک و بزرگ می رسد، زیرا خداوند جهان و جهانیان است . ستایش خدای را بر حلمش بعد از عملش و ستایش خدای را بر عفوش بعد از قدرتش و ستایش خدای را بر بردباری فراوانش هنگام غضب و حال آنکه بر هر آنچه خواهد تواناست ..

در این بخش از دعا، مظاهر دیگری از جدایی میان انسان و خدا دیده می شود، خدا در برابر انسان گناهکار عصیانگر با آنکه از گناه و عصیان او با خبراست، بردباری می کند؛ انسان غیبت کسی را می کند که این غیبت را نمی شنود، اما خدا می بیند و می شنود و هیچ گناهی نیست که انسان مرتکب شود و او مراقب آن نباشد و آن را نبیند، در حدیث آمده است که خدا ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم پیامبر علیه السلام نشان داد و پرده از برابر چشمانش برداشت و او همه گناهی را که در حال انجام شدن بود می دید، دید که مردی در جایی زنا می کند، مردی دیگر از خانه ای دزدی می کند و دیگری به حق دوستش تجاوز می کند و او را می کشد و هم چنین مجموعه ای بزرگ از گناهان و عصیانها، پیامبر همه اینها را می دید و لبریز از شگفتی و تعجب می شد در حالیکه او خود پیامبری معصوم بود و از خدای متعال خشیت داشت و خدا را بدرستی می شناخت .

از پیامبر روایت شده است که فرمود :

"چون ابراهیم خلیل را به ملکوت بردند و خداوند می فرماید: و اینچنین به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم و برای آنکه از یقین آوران گردد، خداوند چشم او را وقتی به آسمان بردش نیرو داد تا زمین و ساکنان آشکار و نهان آن را دید، پس مرد وزنی را دید بر گناه، بر آنان دعا کرد تا هلاک شوند و شدند، دیگران را نیز بر همین حال دید و همچنان کرد، چند بار چنین کرد و چون بازخواست که برای هلاک آنان دعا کند، خداوند به او وحی کرد که: ای ابراهیم دعایت را از بندگان من نگه دار که من غفور، رحیم، جبار و حلیم، گناهان بندگانم زبانی به من نرساند و اطاعت آنان سودی برای من ندارد. من برای شفای غیظ آنان را سیاست نمی کنم. آنچه را که تو کردی، پس دعای خود را از بندگان من نگه

دار که تو فقط بنده ای بیم دهنده ای، نه شریکی در مملکت و نه مهیمن بر من لذا من  
وبندگانم. بندگان من با من یکی از این سه حال را دارند: یا توبه کرده اند و من پذیرفته و از  
گناهانشان گذشته و عیوبشان پوشانده ام، یا عذاب خود را از آنان نگه داشته ام از آنجا که  
می دانم بزودی از صلب آنان فرزندانی با ایمان بیرون خواهند آمد، پس با پدران و مادران  
کافر مدارا می کنم و عذاب خود را از ایشان رفع می نمایم تا آن مؤمن از صلب آنان بیرون  
آید و اگر از این حال خارج شوند عذاب من بر آنان واجب می شود و بلای من ایشان را  
احاطه کند و اگر این دو حال نباشد عذابی که برای آنان آماده کرده ام عظیم تر از آن است  
که تو می خواهی، زیرا عذاب من بر بندگانم بر حسب جلال و کبریای من است ..  
ای ابراهیم از میان من و بندگانم برخیز که من از تو بر آنان رحیم ترم، برخیز که من جبار  
حلیم و علّام حکیمم. آنان را با دانشم تدبیر می کنم و قضا و قدر خویش رادر میانشان روان  
می سازم." (بحار الانوار ج ۱۲، ص ۶۰ )  
بدینگونه می بینیم که خدای تعالی با آنکه همه معاصی بندگان را می داند بردباری می ورزد،  
در حالیکه قادر است آنان را بر کارهایشان بگیرد و عقوبت کند، اما او آنان را عفو می کند،  
"ستایش خدای را بر عفوش بعد از قدرتتش"، خدا اینگونه بر بنده خویش صبری طولانی می  
ورزد و خشم خود را بر او نازل نمی کند، انسانی را گاه دهها سال مهلت می دهد در حالیکه  
آن انسان در گناه و عصیان سرگردان است، تا شاید در آخر، راه یابد و به راه رشد و هدایت  
بزرگردد. "ستایش خدای را بر بردباری طولانی هنگام غضب در حالیکه بر هر آنچه  
خواهد، تواناست"، خدا علیرغم قدرت و جبروتش عفو می کند و بردباری و شکیبایی  
بر گناهکاران نشان می دهد، عفو و بردباری و صبر از اسماء حسنا می او هستند.



## - 5 دعا میانه پیدا و ینهان

الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ، بَاسِطِ الرَّزْقِ، فَالِقِ الْإِصْبَاحِ، ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ الَّذِي  
بَعْدَ فَلَا يُرَى، وَقَرَّبَ فَشَهَدَ النَّجْوَى، تَبَارَكَ وَتَعَالَى. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُنَازِعٌ يُعَادِلُهُ، وَلَا  
شَبِيهٌ يُشَاكِلُهُ، وَلَا ظَهِيرٌ يُعَاضِدُهُ، فَهَرَبَ بَعِزَّتِهِ الْأَعْزَاءَ، وَتَوَاضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعُظَمَاءُ، فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ مَا  
يَشَاءُ .

... "ستایش خدای را که آفریننده خلق است و گستراننده روزی و شکافنده صبحها، صاحب  
شکوه و بزرگواری است و دارای فضل و انعام، آنکه آنچنان دوراست که دیده نمی شود و  
آنچنان نزدیک که نجوا را می شنود و تبارک و تعالی است، ستایش خدای را که منازعی  
ندارد تا همتای او باشد و شبیهی که همانند او و پشتیبانی که یاوریش کند، با عزت خود  
عزیزان را مقهور کرد و بزرگان در برابر بزرگیش تواضع کردند، پس با قدرتش به آنچه می  
خواست رسید ..." .

ستایش خدای را که آفریننده خلق است و گستراننده روزی و شکافنده صبحها، صاحب  
شکوه و بزرگواری است و دارای فضل و انعام، آنکه آنچنان دوراست که دیده نمی شود و  
آنچنان نزدیک که نجوا را می شنود و تبارک و تعالی است .

تأمل در این بخش از دعا ما را به اندیشه هایی می رساند که بارزترین آنها از این قرارند :  
الف - در اینجا پیوندی استوار میان "خالق خلق" و "گستراننده روزی" هست، زیرا بر اساس  
آنچه از آیات قرآن و تدبیر در طبیعت جهانی که در آن زندگی می کنیم بر ما روشن می  
شود، آفرینش خدا به این صورت نبوده است که اشیاء را از نیستی به هستی آورد، بلکه  
جوهر و ذات اشیاء همواره نیستی است، خدا برقی از نور هستی بر اشیاء فرو پاشیده و آنها با

تکیه بر خداست که موجود شده اند و قائم به اویند و خداوند است که بر هر چیزی قیوم است و اگر لحظه ای موجودات را رهاکند، نیست و نابود می شوند و از آنها چیزی بجا نمی ماند. این آسمانهای عظیم و این فضای نامتناهی با کهکشانهای که در آن است، همه قائم به فرمان خدا هستند :

(إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ...)  
(سوره فاطر، آیه ۴۱ )

"همانا خدا آسمانها و زمین را از اینکه نابود شوند نگه می دارد و اگر رو به زوال نهند گذشته از او هیچکس آنها را محفوظ نتواند داشت "

مفهوم عطا و فیض مستمر و همیشگی، مفهومی است متناسب با روزی، زیرا آنکه هستی را به اشیاء اعطاء کرده، همواره تکامل و استمرار و برآورده شدن نیازها را نیز به آنها به شکلی منظم اعطا می کند .

وجود ما برای ادامه یافتن، به خدا نیازمنداست نمود ظاهری این حقیقت، روزی خداست که اگر آن را از ما باز می داشت، اگر این اکسیژنی را که تنفس می کنیم و این خوراکی را که تغذیه می کنیم و از طریق آن سلولها و بافتهای بدن ما رشد می کند، از ما باز می داشت، طبعاً سرنوشت ما مرگ بود و نه فقط مرگ، بلکه از هم پاشیدن و به خاک تبدیل شدن . بنابراین اگر خدا روزی مستمر و عطای پیوسته خود را از خلق باز می داشت کار مخلوقات به پایان می رسید از اینجااست که اندازه پیوند و ارتباط میان این دوچیز را کشف می کنیم: "خالق خلق" و "گستراننده روزی"، آن کسی که خلق را آفرید هم اوست که روزی را می گستراند و پخش می کند، روزی در این مورد بسیارفراتر از آن است که انسان در وهله اول

تصوّر می کند، زیرا شامل همه عواملی است که هستی را بر پا می دارند و زندگی را دوام و استمرار می بخشند، "شکافنده صبحها" این نیز با قضیه روزی و استمرار آن مرتبط است، زیرا که صبح برای همه بهترین فرصت است برای جنبش و کوشش در جهت کسب روزی، و خداست که صبح برای همه بهترین فرصت است برای جنبش و کوشش در جهت کسب روزی، و خداست که صبح را می شکافد و می گشاید تا از دل تاریکی دم برآورد": شکافنده صبحها، صاحب جلال و اکرام".

ب - بینش اسلامی، بینشی است عمومی و کلی که موجودات پیدا و پنهان و حقایق ساده و پیچیده را با هم مرتبط می کند... این اندیشه در این بخش از دعامتجلی شده است، آنجا که میان آفرینش نخستین که از چشم ما پنهان بوده و روزی گسترده مستمر که آن را هر دم می بینیم و لمس می کنیم، ارتباط برقرار می کند، این روزی پیدا بهترین دلیل است بر آن آفرینش نهانی. دعا بدینگونه میان آن غیب و این شهود، میان گذشته و این حال، میان آنچه ندیده ایم و آنچه همواره در هر لحظه می بینیم، ارتباط ایجاد می کند؛ این از یک جهت، و از جهت دیگر می بینیم که این بخش از دعا در میان آفرینش نخستین و روزی مستمر و شکافتن صبحها و جلال و اکرام خدا، به مثابه مجموعه ای به هم پیوسته از حقایق و اینکه خداوند در آن حال که به ما نزدیک است و سخن آرام ما را نیز می شنود و نیز به سبب جلال و عظمت خویش از ما دور است، پس از جهتی نزدیک و از جهتی دور می باشد، نزدیک است، زیرا مهیمن است، احاطه دارد، شنوا و بیناست و دور است، زیرا عظیم و جلیل است و با خلق شباهتی ندارد و خلق نیز بدو شبیه نیست، ارتباط برقرار می کند. دعا می گوید: "آنکه دوراست، از دیدن به چشم و اوهام خیال دوراست" و نزدیک است پس سخن آرام را می

شنود" اگر انسان با دوستش به آرامی سخن گوید که کسی صدای او را نشنود، خدا پیش از آن دوست این صدا را می شنود، پس از این جهت به انسان نزدیک است و بلکه نزدیکتر از رگ گردن: "ونزدیک است پس نجوا را می شنود، تبارک و تعالی است" ..

کلمه "تبارک" رمز سلسله ای از اسمهای خداوند خالق، روزی دهنده، گستراننده بازگیرنده است و اسم "تعالی" رمز سلسله ای دیگر از نامهای خداست: سَبَّوح، مَنْزَه و همه نامهایی که منتهی به تقدیس خدا می شود .

ستایش خدای را که منازعی ندارد تا همتای او باشد و شبیهی که همانند او پیشینیانی که یاوریش کند. با عزت خود عزیزان را مقهور کرد و بزرگان در برابر برزگیش تواضع کردند پس با قدرتش به آنچه می خواست رسید .

در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است که در وصف مؤمنان می فرماید :

خالق در نفسهای اینان عظیم آمده پس هرچه جز اوست، در چشم آنان کوچک شده است .

این معادله در دلهای مؤمنان صادق متجلی است، در نفس اینان هر اندازه خداوند، عظیم است، خلاق به چشمشان کوچک می آید، آنان هر آنچه جز خداست را بی ارزش و ناچیز و ناتوان یافته اند، از اینرو دلهایشان به حطام دنیوی تعلق نمی یابد و دوستی مادیات و بلکه دوستی ما سِوَى اللَّهِ در آن داخل نمی گردد .

در کتابها آمده است که حضرت عیسی علیه السلام با بعضی از حواریون در گردش و سیاحت بود، به شهری رسیدند و چون نزدیک آن شدند گنجی بر راه یافتند، گفتند: ای روح الله اجازه ده در اینجا اقامت کنیم و این گنج را به تصرف خویش آوریم تا تباه نگردد، عیسی گفت: همینجا اقامت کنید و من به این شهر در می آیم که گنجی که در آنجا دارم

بجویم پس چون داخل شهر شد و در آن گشت خانه ای ویران دید، داخل شد، پیرزنی را دید، بدو گفت: من امشب بر تو میهمانم آیا جز تو در این خانه کسی هست؟ گفت آری! مرا پسری است پدر مرده و یتیم که به بیابان می رود و خار جمع می کند و به شهر می آید و می فروشد و پولش را برای من می آورد و با آن پول زندگی می کنیم. پس خانه ای برای عیسی آماده کرد و چون پسرش آمد گفت: امشب خدا میمهمانی صالح برای ما فرستاده است که از پیشانی پرتو زهد و صلاح می تابد، پس همنشینی و خدمت او را غنیمت شمار، پسر بر عیسی درآمد و او را خدمت کرد و گرمی داشت، عیسی از کار و بار پسر پرسید و در او آثار عقل و زیرکی و استعداد برای ترقی به مراحل کمال یافت، اما دید که دلش به غمی بزرگ مشغول است، پس او را گفت: می بینم که دلت پیوسته گرفتار غمی است، مرا از آن خبر ده، شاید دواى دردت بنزد من باشد. عیسی چون در این سخن پافشاری کرد، پسر گفت: آری! در دل من غم و دردی است که جز خدا کسی توان مداوای آن ندارد، عیسی گفت: مرا از آن خبر ده، شاید خدا علاج آن را به من الهام کند. پسر گفت: روزی خار می کشیدم، بر کاخ دختر شاه گذشتم، به کاخ نگریستم و نگاهم به دختر افتاد و عشقش در دلم نشست و هر روز افزونتر می شود و علاج آن را دوايي جز مرگ نمی شناسم. عیسی فرمود: اگر او را می خواهی چاره ای برای تومی اندیشم تا با او ازدواج کنی. پسر به نزد مادر آمد و سخن عیسی را برای او گفت، مادر گفت: ای فرزند، من گمان نمی کنم این مرد وعده چیزی دهد که به آن وفاتواند کرد، پس سخنش گوش دار و در هر چه می گوید فرمانبردارش باش. چون صبح شد عیسی به پسر گفت: بر در کاخ شاه رو و چون نزدیکان و وزیران شاه آمدند و خواستند که داخل شوند، آنان را بگو: به شاه برسانید که من برای خواستگاری

دخترش آمده ام؛ آنگاه پیش من بیا و از آنچه میان تو و شاه گذشت خبرم ده. پسر چنان کرد و چون کسان شاه سخنش را شنیدند خندیدند و تعجب کردند، پس بر شاه وارد شدند و در حالیکه پسر را ریشخند می کردند از گفته او پادشاه را خبر دادند، پادشاه پسر را به حضور طلبید، پسر چون در آمد و خواسته را بازگفت پادشاه به ریشخند گفت: دخترم را به تو نمی دهم مگر آنکه برای من جواهرات قیمتی و بزرگ بیاوری که چنین و چنان باشد.. و آنچه را که در خزانه هیچ پادشاهی یافت نمی شود برای او وصف کرد .

پسر گفت: من می روم و خواست تو را می آورم، و بنزد عیسی بازگشت و ماجرا را بازگفت، پس عیسی او را به ویرانه ای برد که در آن سنگها و کلوخهای بزرگ بود، عیسی دست به دعا برداشت و خدا همه آن سنگ و کلوخها را به جواهراتی از همان جنس و بهتر از آنچه شاه خواسته بود تبدیل کرد، پس عیسی گفت: ای پسر از اینها هر چه خواهی برگیر و بنزد شاه ببر .

چون سنگها را بنزد شاه برد، شاه و مجلسیانش در این کار متحیر شدند، اما گفتند :اینها کافی نیست، پسر پیش عیسی آمد و قصه را بازگفت، عیسی فرمود: به ویرانه رو و هر چه می خواهی برگیر و بنزد آنان ببر. پسر چون چندین برابر بار نخست جواهر بنزد آنان برد حیرتشان افزون گشت و شاه گفت: این موردی عجیب است، پس با پسر خلوت کرد و حال را از او پرسید، پسر نیز همه ماجرا را بازگفت: پس شاه دانست که مهمان، عیسی است، پس پسر را گفت: مهمانت را بگو بنزد من آیدو عقد دخترم را با تو ببندد. عیسی حاضر شد و عقد دختر را با پسر بست، شاه نیز لباسی گرانبها به پسر پوشانید و پسر همان شب را با دختر شاه بسر برد .

چون صبح شد شاه پسر را خواست و با او سخن گفت و او را خردمند و فهیم و هوشیار یافت، شاه جز آن دختری فرزندی نداشت پس پسر را جانشین و وارث خود کرد و خواص و اعیان کشور را فرمود تا با او بیعت کنند و در اطاعت او باشند .

شب بعد پادشاه ناگهان مرد و پسر را بر تخت شاهی نشاندند و فرمانبردارش شدند و گنجینه ها را تسلیم او کردند. پس از آن در روز سوم عیسی بنزد پسر آمد تاوداع کند، پسر گفت: ای حکیم تو بر من حقوقی داری که اگر تا ابد زنده بمانم نمی توانم حتی یکی را سپاس بگزارم، اما دیشب چیزی به دلم آمد که اگر پاسخم ندهی مرا از آنچه برایم حاصل کردی سودی نخواهد بود. عیسی گفت: چیست؟ پسر گفت: تو که توانستی مرا طی دو روز از آن حالت نکبتبار به این پایگاه رفیع برسانی چرا این کار را در حق خودت نکردی. و در این لباس و حالت دیده می شوی؟ و چون در سؤال پا فشاری کرد، عیسی فرمود: آنکه به خدا عالم است و به فنای دنیا و پستی آن بینا، به این پادشاهی نابود شونده و امور فانی رغبتی ندارد، ما را از نزدیکی خدا و شناخت و دوستی او لذتهایی روحی هست که این لذتهای فانی را در پیش آن هیچ می شماریم .

پس چون عیسی پسر را از عیوب و آفات دنیا و نعیم و درجات آخرت خبرداد، پسر گرفت : حال که چنین است پرسشی دیگر دارم: چرا برای خودسزاوارترین و بهترین را برگزیدی و مرا در این بلای بزرگ افکندی؟ عیسی فرمود: چنین کردم که عقل و هوش تو را بیازمایم و نیز تا از ترک چیزها که داری بیشتر و کاملتر ثواب ببری و حجتی بر دیگران باشی، پس پسر پادشاهی را رها کرد و لباسهای پوشیده خود را پوشید و در پی عیسی افتاد، چون عیسی

بنزد حواریون بازگشت گفت: این است گنجی که می پنداشتم در این شهر است، او را یافتم  
وستایش خدای را. (بحار الانوار ج ۱۴، ص ۲۸۰ )

هنگامی که عظمت خدا در نفس انسان تجلی می یابد و دنیا به چشم او کوچک می آید، همه  
مصیبتها و مشکلات دنیا در برابرش حقیر می شود، این است که می بینیم پیامبران بزرگ  
بهترین مثل صبر و استقامت و پایداری و مقاومت در برابر فشارها و مشکلات هستند، از  
آنرو که خدا در چشم آنان بزرگ و هرچه جز اوست کوچک است. حضرت ابراهیم علیه  
السلام ندای رب را اجابت می کند و اقدام به بریدن سرپسرش می نماید و سپس فرزندانش  
را در زمینی بی آب و آبادنی رها می کند و در رویارویی با طاغوت در آتش افکنده می شود،  
اما حتی یک کلمه بر زبان نمی آورد و همین که نهصد و پنجاه سال در دعوت قوم خود  
صبر و شکیبایی نشان داد و بدینگونه بقیه پیامبران، اما اینها از کجا به این بلند مرتبگی و  
تکامل دست یافتند؟ چگونه از دنیا و ما فیها فراتر و بالاتر رفتند و چسان استقامت کردند؟  
همانا در پس آنان سرچشمه ای از نور و اراده و قدرت بود، سرچشمه ایمان به خدا، عظمت  
خدا درون آنان جلوه گر شد و دنیا پیش آنان خوار و ناچیز گشت، و ما به نوبه  
خود فراخوانده شده ایم که این ایمان را تا درجه خوار شمردن همه دشواریها و مشکلات  
ژرفا بخشیم. ایمان عمیق آن است که قدرتی ما فوق به انسان می دهد تا در زندان طاغوتان  
ایستادگی کند و مقاومتی بی همتا در برابر همه شکنجه ها به انسان می بخشد، ایمان است  
که باعث می شود مؤمن مجاهد بالبخندی آشکار به پیشواز حکم اعدام برود، زیرا چوبه دار  
بزودی او را به سوی خدا عروج خواهد داد .



ایمان به خدا و عظمت او باعث می شود که ما در لحظه ای حساس رویارویی با زندگی،  
تبادل و پایداری خود را از دست ندهیم .

بخش دیگر دعا به این اندیشه اشاره می کند: "ستایش خدای را که منازعی ندارد تا همتای  
او باشد و شبیهی که همانند او" در اینجا کسی نیست که با خدا نزاع و کشمکش کند و همتا  
و همسان او باشد "و نه پیشتیبانی که یاور او" سپس دعای گوید: "با قدرتش عزیزان را  
مقهور کرد"، پس همه عزتمندان در برابر جبار آسمانها و زمین خوار و شکست خورده اند،  
"و بزرگان در برابر بزرگیش تواضع کردند پس با قدرتش به آنچه می خواست رسید"،  
قدرت خدا بینهایت است و بر همه چیز و هر آنچه آن عزیز قدرتمند خواهد، احاطه دارد.

#### - 6 نیاز انسان به خدا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ أُنَادِيهِ، وَيَسْتُرْ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَعْصِيهِ، وَيُعْظِمُ النِّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا  
أُجَارِيهِ، فَكَمْ مِنْ مَوْهَبَةٍ هَنِيئَةٍ قَدْ أَعْطَانِي، وَعَظِيمَةٍ مَخُوفَةٍ قَدْ كَفَانِي، وَبَهْجَةٍ مُونِقَةٍ قَدْ أَرَانِي؟  
فَأُثْنِي عَلَيْهِ حَامِدًا، وَأَذْكُرُهُ مُسَبِّحًا. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ، وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ، وَلَا يَرُدُّ  
سَأَلَهُ، وَلَا يُخَيِّبُ أَمَلَهُ .

.. "ستایش خدای را که وقتی ندایش می دهم اجابت می کند و همه عیبهای مرا می پوشاند  
و من نافرمانیش می کنم و نعمتی عظیم به من می دهد و جزای آن نمی گزارم، چه  
موهبتهای گوارایی که مرا عطا کرد و بیماری عظیمی که کفایت نمود و شادمانیهای شگفت  
انگیز و نغز که به من نشان داد، پس از روی ستایش او را ثنای گویم و تسبیح گویانه او را  
ذکر می کنم. ستایش خدای را که پرده اش ندرد و درش نبندد خواهانش رد نگردد و  
آرزومندش ناامید نشود ."

ذکر خدای متعال هنگامی جلوه می‌گردد که انسان اسماء حسنا را یاد می‌کند و همان هنگام به یاد خود می‌آورد که به خدا نیازمند و مضطرب است و درپیش او ناتوان؛ اگر انسان بتواند خود را بشناسد و با خودشناسی به درجه‌ای برسد که بفهمد هر خیری به او می‌رسد از خداست و هر شری به او می‌رسد از خداوست، و دریابد که سرشت او در درّه ضعف، عجز، عدم و عجله پا گرفته است، اگر انسان به این سطح از شناخت برسد به اوج عبودیت و قلّه اطاعت خدا رسیده است .

پس خدای سبحان می‌خواهد که هویت تن ما را از طریق کارهای نیکمان به ما بشناساند و وقتی خود را شناخت، بتحقیق خداوندش را خواهد شناخت .

و روشن است، آنچنانکه بعضی می‌پندارند کارچندان ساده‌ای نیست، زیرا رسیدن به این سطح از شناخت، نیازمند کاری فراوان، ثابت و مستمر است، چگونه؟

می‌توان از طریق آنچه در حدیث آمده است، پاسخ را مشخص کرد: روانهاد و هزار سال قبل از بدنها آفریده شدند و در جهان اشباح بودند و این جهان با عالم ذر تفاوت دارد، سپس به عالم ذر و از عالم ذر به عالم نسل انتقال یافتند و از عالم نسل به برزخ و از برزخ به روز قیامت و از روز قیامت به سرنوشت نهایی: بهشت یا دوزخ، منتقل می‌شوند .

عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند به چه علت

روانها را بعد از بودن آنها در ملکوت اعلی در برترین جایگاه، در بدنها نهاد؟ امام فرمود :

خدای تبارک و تعالی دانست که ارواح با شرف و علوی که دارند اگر به حال خود رها شوند اکثراً به دعوی ربوبیت خواهند گرایید، پس آنها را به قدرت خود در بدنهایی که از روی نظر و رحمت بر آنها در ابتدای تقدیر برای ارواح مقدر کرده بود قرار داد و آنها را به هم محتاج

و متعلق کرد و یکی را بر دیگری رفعت داد و دیگری را رفعتی بیشتر و بعضی را با بعضی برابر نهاد و پیامبرانش را به سوی آنها گسیل داشت و حجتهای بیم و بشارت دهنده اش را بر آنان گمارد، حجتهایی که به عبودیت و تواضع در برابر معبودشان به گونه هایی که آنان را متعبد سازد فرمان دادند و عقوبتها و ثوابهایی در دنیا و آخرت برای آنان قرار داد تا به خیر دعوتشان کند و از شر بر کنارشان دارد و برای آنکه تن به طلب معاش، کسب و کار دهند و بدانند که آنان بندگانی آفریده شده هستند و روی به عبادت او آورند و از اینرو استحقاق نعمت ابد و بهشت جاوید را یابند و از گرایش به سوی آنچه حق آنان نیست در امان مانند .

سپس فرمود :

"ای ابن فضل خدای تبارک و تعالی بر بندگانش بهتر از آنان بر خودشان نظرمی افکند، آیا نمی بینی که همه آنان دوست دارند بر یکدیگر برتری یابند، تا آنجا که عده ای از آنان به دعوی ربوبیت به ناحق به دعوی نبوت به ناحق به دعوی امامت گراییده اند، با وجود آنکه در خود نقص، عجز، ضعف، سستی، نیاز، فقر و رنج و پیش آمد و غلبه مرگ را می بینند. ای ابن فضل خدای تبارک و تعالی جز صالح ترین کار را با بندگانش نمی کند و بر مردم ستمی روا نمی دارد و لی مردم خود بر خود ظلم می کنند." (بحار الانوار ج ۵۸، ص ۱۳۳ )

تأکید بر قرائت دعاهاى به جامانده از معصومین علیهم السلام از آن جهت است که روح استقلال و احساس بی نیازی و طغیان، به روح عبودیت و خواری و احساس نیاز به خدای متعال، تحوّل یابد. بدون شک بندگی و خواری در برابر خدا با بندگی و خواری در برابر

مخلوقات تفاوت دارد، بندگی کردن و خوار شدن در برابر خدا، عزّت و افتخار است و از خدا

عطا خواستن بی نیازی است. این است که در این قطعه از دعای افتتاح می خوانیم :

"ستایش خدای را که وقتی ندایش می دهم اجابتم می کند ."

من در برابر خدا ناتوانم و در همه چیز به او نیازمندم و هرگاه ندا کنم از او پاسخ می شنوم،

"و همه عیبهای مرا می پوشاند و من نافرمانیش می کنم" هر انسانی را ننگ و عیبی هست و

مفتح شدن بعضی در برابر دیگران یعنی عاجز ماندن از سلوک و معاشرت .

از اینرو انسان نیازمند است که خدا عیبهای او را در دنیا و بویژه در آخرت بپوشاند .

مفترض شدن انسان و بر ملا شدن عیبهای او در دنیا، از دایره تنگ اجتماعی که در آن

زندگی می کند و عبارت است از جمع عده ای

محدود از افراد بشر، نمی گذرد، در حالیکه در روز قیامت آنجا که فرد در کنار صدهامیلیارد

انسان، در برابر خدا می ایستد، افتضاح و بر ملا شدن عیبها او در برابر این شمار عظیم

انسانها، امری بس سخت و دشوار است .

بنابراین ما خدا را سپاس می گزاریم، زیرا که ننگهای ما را می پوشاند، و این سپاس خدا باید

در شکل خودداری از معصیت نمایان شود: "همه عیبها مرا می پوشاند و من نافرمانیش می

کنم"، پوشش خدا بر انسان، باید به مانعی تبدیل شود در برابر معصیت و نباید این پوشش

عاملی شود که انسان در پناه آن در گناه فرورود. اگر انسان ایمانی راسخ ندارد که او را از

گناه بازدارد، ناچار باید از خدا که ننگها و عیبهای او را از خلاق می پوشاند، شرم داشته

باشد .

"نعمتی عظیم به من می دهد و جزای آن نمی گزارم ."

خدای تعالی در زندگی به ما برکت می دهد، بلکه هر جزئی از زندگی مانعمتی عظیم است از خدا، همسر و فرزندان نعمتهای خدا هستند، عزّت و آزادی و قدرت نیز، اما ما به ازای همه نعمتهای عظیم خدا، در جهت خدا کاری نمی کنیم بلکه زندگی را در غفلت از این همه نعمت ادامه می دهیم: "نعمتی عظیم به من می دهد و جزای آن نمی گزارم... چه موهبتهای گوارایی که مرا عطا کرد و بیمای عظیمی که کفایت نمود".

مواهب خدا غالباً چنان است که انسان آنها را می شناسد و لمس می کند و گاهی نیز بر آنها شکری می گزارد، اما لطف خفی خدا آن است که گرفتاریها و خطرهای بزرگ را از انسان دفع می کند، چه انسان هر لحظه در معرض صدها خطر و گرفتاری است: بیماری، فقر، شکست و مرگ: خدای متعال کسی است که همه اینها را از انسان دفع می فرماید .

(لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ . . .)

(سوره رعد، آیه ۱۱)

"برای هر چیز پاسبانها از پیش رو و پشت سر بر گماشته که به امر خدا او را نگهبانی کنند".

هر انسانی تعدادی فرشته دارد که خدا بر او وکیل فرموده، این فرشتگان به مثابه نگهبانانی هستند که او را از معرض به خطر افتادن نگهداری می کنند و اگر هرکس به خود رجوع کند دهها مورد از خطرهای بزرگ را بیاد می آورد که نزدیک بوده برای او پیش آید، اما دستی غیبی او را نجات داده و خطر را از او دفع کرده است .

پزشکی نوین می گوید: دلیل آشکار مرض سرطان، وجود سلولی فاسد در هر منطقه از مناطق بدن است، این سلول به تولید مثل می پردازد و همه سلولهای مجاور خود را نیز فاسد

می کند، آنگاه این قطعه گسترده می شود و بخش بزرگی از بدن را فرا می گیرد آنگونه که علاج آن برای پزشکی محال می گردد، این سلول فاسد در همه بدنها از زمان تولد وجود دارد، اما بدلایلی مجهول، بدون فعالیت است و گاهی در بعضی از بدنها باز به دلایلی مجهول، به فعالیت و جنبش در می آید و به بیشترین مقدار ممکن، سلولهای مجاور خود را یکی پس از دیگری فاسد می کند. بنابراین همه ما به این بیماری بزرگ تهدید می شویم و هر لحظه امکان دارد لحظه نهایی و مرگ به سرطان باشد، اما خدای سبحان همه این تهدیدها و خطرهای را از ما دور می کند، اما آیا ما او را سپاس می گزاریم؟ هرگز ..

"چه موهبتهای گوارایی که مرا عطا کرد و بیمهای عظیمی که کفایت نمود و شادمانیهای شگفت انگیز و نغز که به من نشان داد"، همه زیباییها و شاداییهایی که در زندگی هست خدا به ما داده و این دلیلی دیگر است بر ناتوانی و نیاز ما به رحمت و فضل خدا، اما چگونه؟ وقتی در بیابان گرفتار تاریکی و سرما و وحشت هستی و سپس صبح رامی بینی که با پرتو افشانی و درخشش خود به سوی تو می آید و توی دلت بازمی شود و درونت گشاده می گردد و آرزوهایت زنده می شود، این همان شادی نغز و شادابی و زیبایی است و گاهی عصر هنگام در هوایی گرم و خفه کننده و آزاردهنده نشسته ای و ناگهان آسمان را می بینی که از ابر پر شد و بارانی خوب بارید و هوا خنک شد، پس به نشاط می آیی و شادمانی تو را در خود می گیرد .

بنابراین در اینجا خدا انسان را غرق لحظه های شادی و سرور می کند تا بدانکه همواره نیازمند خداوند است: "چه شادمانیهای شگفت انگیز و نغز که به من نشان داد، پس از روی ستایش او را ثنا می گویم و تسبیح گویم او را ذکر می کنم " ..

انسان از یکسو خدا را ثنا می کند یعنی از او به نیکی یاد می کند و او رامی ستاید و در همان هنگام ذکر خدا را بر زبان جاری می کند، او را تسبیح می کند و از اینکه به مخلوقات شبیه باشد، پاک می شمارد: "ستایش خدای را که پرده اش ندرد" آیا کسی می تواند به خدای متعال برسد؟ حجاب خدا دریده نمی شود و اوعزت و شکوه خویش در سراپرده عرش خود پنهان و پوشیده است، "و درش نبندد" درهای مردمان شبها بسته می شود و حتی بیشتر داسراها در بعضی ازساعتهای روز تعطیل می شوند، اما درهای خداوند همیشه باز می ماند و انسان می تواند هر لحظه که محتاج خدا باشد آن را بگوید: "درش نبندد و خواهانش ردنگردد" هنگامی که انسان در خدا را می گوید ناچار خداوند او را اجابت می کند، خدا کسی را که او را بخواند و از او چیزی بخواهد رد نمی کند "آرزومندش ناامیدنشود" نیازی نیست که انسان از خدا چیزی بخواهد، بلکه کافی است در دل خودبه خدا بیندیشد تا خدا را در دل شکسته بیابد، آنگاه محال است که خدا آرزوی او را بر باد دهد، اما به این شرط که خود را نفریبید و امیدش فقط به اجابت خدا باشد و کسی را شریک او قرار ندهد.

### - 7 تکیه داشتن بر خدا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ، وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ، وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، وَيُهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ؛ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ، مُبِيرِ الظَّالِمِينَ، مُدْرِكِ الْهَارِيِّينَ، نَكَالِ الظَّالِمِينَ، صَرِيخِ الْمُسْتَصْرِخِينَ، مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ، مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاوُتُ وَسُكَّانُهَا، وَتَرْجُفُ الْأَرْضُ وَعُمَّارُهَا، وَتَمُوجُ الْبِحَارُ وَمَنْ يَسْبَحُ فِي عَمْرَاتِهَا. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ

وَلَمْ يُخْلَقْ، وَيَرْزُقْ وَلَا يَرْزُقُ، وَيُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ، وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ، وَيُحْيِي الْمَوْتَى، وَهُوَ حَيٌّ لَا  
يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

"ستایش خدای را که ترسندگان را ایمن کند و درستکاران را برهاند و مستضعفان را بر کشد  
و مستکبران را پست کند و سلطه دارانی را هلاک و دیگران را جاننشین آنها سازد و ستایش  
خدای درهم شکننده جباران، نابود کننده ستمگران، ردیابنده گریزندگان، به کیفر رساننده  
ستمگران، فریاد رس فریاد خواهان، مرجع نیازهای نیازمندان و تکیه گاه مؤمنان را. ستایش  
خدای را که از خشیت او آسمان و ساکنانش و زمین و آباد کنندگانش بر خود می لرزند و  
دریا و آنچه در اعماقش شناور است می جنبند و می جوشند. ستایش خدای را که ما را به این  
هدایت کرد و راه نمی یافتیم اگر خدا هدایتمان نمی کرد، ستایش خدای را که می آفریند و  
آفریده نشده، روزی می دهد و کسی روزی ده او نیست، اطعام می کند و اطعام نمی شود، و  
زندگان را می میراند و مردگان را زنده می کند و خود زنده ای است که نمی میرد، خیر در  
دست اوست و او بر هر چیزی تواناست " ..

دعاها واقعیت درونیی از آن انسان را که در رفتارهای اجتماعی او تأثیر می گذارد درمان و  
چاره می کنند، وقتی در یکی از بخشهای دعا می اندیشیم، ناچار می پرسیم: این بخش از دعا  
چاره کدام امر است و چه کاری را پیش می برد؟ و کدام انحراف را تصحیح می کند؟ و در  
جهت جبران کدام ضعف و عجز می کوشد؟ و به تعبیر دیگر هدف خاص این یا آن کلمه

دعا چیست؟



هنگامی که در این مسائل، عمیق می شویم، نخست به شناخت نقطه ضعفهایمان می رسیم و

سپس چگونگی درمان این نقطه ضعفها را از طریق دعا و احساساتی که در درونمان می

جوشاند و درسهایی که به ما می دهد، می آموزیم .

در حالت تأمل در کلمه ای از کلمات دعا، نباید به فهم اکتفا کنیم، بلکه به آن راهی برسیم

که دعا برای درمان نقطه ضعفها و نقصهای ما در پیش می گیرد، و وقتی به آن رسیدیم

آنگاه می توانیم از آن استفاده کنیم ولو در شکلی غیر از شکل دعا. مثلاً باید پرسید: کوشش

این بخش دعا از جهت چیست؟ پاسخ این است که: این بخش از دعا ضعفی را که در نفس

انسان است جبران می کند، آن ضعف، ضعف و ترس انسان است در برابر طبیعت، در برابر

اجتماع و در برابر قدرتهای اجتماعی؛ این ضعف ناچار باید جبران شود تا انسان تکامل یابد،

زیرا انسان بیمناکی که از طبیعت و اجتماع و سلطه فاسد حاکم می ترسد، انسانی متکامل و

مستقل نیست، و شاید بتوان گفت انسانی مؤمن نیست، زیرا مؤمن ترسو نیست، مؤمنی که

دین خود را از سر ترس از مردم و اجتماع و طبیعت رهایی کند، ایمانش به چه کارش می

آید؟ ایمان سلاح انسان در برابر طبیعت است، دژی است که نگهبان استقلال انسان مؤمن

است، پس هنگامی که رخنه ای در این دژ پدید آید دیگر به چه کارانسان می آید؟ چه

سودی هست در ایمانی که از استقلال تو پاسداری نکند؟ این ایمان دوايي را می ماند که

هنگام بیماری سودی نمی رساند و فقط نفعش از آن زمانی است که انسان از سلامت کامل

بهره مند است.. پس فایده این دارو چیست؟

ایمان دژ و سلاح انسان مؤمن است و انسان و سلاح خود را در برابر دشمن و هر آنچه مایه

بیم اوست به کار می گیرد؛ انسان به سرشت و فطرت خود از طبیعت، تاریکی، جانوران و

پدیده‌های طبیعی همچون رعد و برق و باد می‌هراسد و از اینجاست که در طول تاریخ، پرستش پدیده‌های طبیعی از سوی انسان پدید آمده است، زیرا انسان از این پدیده‌ها می‌ترسیده و به پرستش آنها روی آورده و از اینرو هر جامعه‌ای پدیده‌ای را که با آن می‌زیسته و از آن می‌ترسیده، پرستیده است، عده‌ای رعد و برق و ابر را، وعده‌ای دیگر که در ساحل دریاها یا رودهای زیسته اند دریا یا رود را؛ این است که می‌بنیم قبطیهای پیشین در مصر، نیل را می‌پرستیده اند زیرا در ساحل آن می‌زیسته اند و هر سال یکی از زیباترین جوانان خود را به کام آن می‌انداخته اند. هم از این رو جماعتی از مردم، سران قبایل را که سمبل قدرت اجتماعی بوده اند، می‌پرستیده اند و بتها معمولاً سمبلهایی برای قدرتهای خاص اجتماعی بوده اند .

همه اینها از آنجاست که در طبیعت انسان حالت خواری و عقب نشینی و تبعیت، نهان است که باعث می‌شود هر آنچه را که از آن بیم دارد و می‌هراسد پرستد .

این بخش از دعا این ضعف بشری را جبران می‌کند، زیرا به انسان می‌گوید که تو قوی هستی حتی اگر نیروی مادی و سلاح نداشته باشی، چون تو صاحب توکل و اعتماد بر خدا هستی، صاحب برنده ترین سلاح هستی و آن، سلاح دعاست، پس وقتی بر حاکم فاسد زور گویی داخل می‌شوی این دعا را بخوان تا دلالت لبریز از قدرت رویارویی شود، زمانی که با انحرافی اجتماعی روبرو می‌شوی این دعا را بخوان تا به تو قدرت مقاومت در برابر آن و تصحیح آن را بدهد .

بنابراین هر دعایی درمان واقعیتهای درونی و ضعفی پا گرفته در نفس بشر است، وقتی در دعا تدبّر می‌کنیم باید بکوشیم تا هدفهای خاص هر بخش و هر کلمه از دعا را کشف کنیم، بر این اساس تدبّر خود را در این بخش از دعای افتتاح ادامه می‌دهیم :

"ستایش خدای را که ترسندگان را امان دهد و در امان دارد..."

ترس ریشه حسّاس زندگی انسان است، و امری است که این بخش از دعا در آغاز خود بر آن تأکید می‌کند. کسی که از فرمانروای ستم پیشه در ترس و لرز است چگونه می‌تواند در برابر او پایداری و ایستادگی کند؟ و آنکه از طبیعت و پدیده‌های آن می‌هراسد چگونه ممکن است آن را تسخیر کند و از آن سود جوید؟... پس این انسان بیمناک به کدامین ریسمان چنگ زند تا دلش آرام گیرد؟

-به ریسمان خدایی که بیمناکان را امان می‌دهد و در امان می‌دارد "مؤمن" (در امان

دارنده) از اسماء حسناى خداست. "و در ستکاران را می‌رهاند"، اگر اعمال ما صالح و درست

باشد نباید از هیچکس چیز بترسیم، زیرا خدا هر گاه با هر سختی روبرو شویم، نجاتمان می

دهد و ما را از آن می‌رهاند. "و مستضعفان را برمی‌کشد" و اگر دیگران ما را به ضعف

کشند، توان ما را سلب کنند و از جهت اقتصادی و فرهنگی از ما بهره‌کشی کنند و راههای

زندگی و پیشرفت را بر ما ببندند، خداوند عزّت، مستضعفان را می‌کشد و بالا می‌برد و

دست آنها را می‌گیرد تا به ساحل نجات و زندگی آزادانه بزرگوارانه برسند، اما به یک

شرط، که آتش امید و آرزو در درون انسان مستضعف فروزان بماند و به ناامیدی و تسلیم در

برابرواقعیّت فاسد نینجامد .

"و مستکبران را پست می کند"، ممکن نیست که طغیانگران و گردن کشان همواره بتوانند چیرگی ستمگرانه خود را بر ملت‌های مستضعف ادامه دهند، این امر بر وفق سنت‌های الهی در زندگی نیست، پس خدا بی شک همه مستکبران و طغیانگران را به زیر می کشد و مستضعفان را به جای آنان بر می کشد و ایشان را به رهبری و پیشوایی می رساند .

"سلطه دارانی را هلاک و دیگران را جانشین آنها می سازد" این پادشاهان و طغیانگران و زورگویان که سرنوشت ملت‌ها را در دست گرفته اند و با مقدرات امت‌های مستضعف بازی می کنند، نیرویی حقیقی در زندگی نیستند، بلکه خداوند قاهر آنان را نابود می کند و روزگارشان را سپری می سازد و دیگران را به جای آنان به قدرت می رساند. "ستایش خدایِ درهم شکننده جباران را" کسانی که در زمین زورگویی می کنند و خود را نیمه خدا (۲) می پندارند و ترس و اضطراب در دل‌های مردم می اندازند و فساد در زمین می پراکنند، خدا بزودی پشت آنان را درهم می شکند "درهم شکننده جباران و نابود کننده ستمگران" ستمگران را خدا یکسره نابود می کند و هلاک می سازد، زندگی در این مورد بسی عبرت‌ها دارد، کجا هستند آن کسانی که در این سرزمین (ایران)، بر مردم ستم می کردند؟ خدا آنان را نابود کرد و دستشان را کوتاه ساخت. "دریابنده گریزندگان" آیا ستمگر می تواند بگریزد؟ آری، از دست مظلومان شاید، اما از خدای قاهر جبار نمی تواند، پس خدا او را هرکجا که روی آورد می گیرد، او "دریابنده گریزندگان و به کیفر رساننده ظالمان" است، و بزودی آنان را بسختی عذاب می کند، "فریادرس فریاد خواهان" کسی که خدا را می خواند که به فریادش رسد، خدا به فریادش می رسد یعنی در همان حال که استغاثه می کند، اجابتش می فرماید .

"مرجع نیازهای خواهندگان" آنانکه از خدا حاجت می خواهند - هر چند حاجات آنان زیاد باشد - خدا مرجع نیازهای آنان است و حاجات آنان را برآورده می سازد. پس آرزوهای بزرگ را فقط خدا برآورده می سازد "تکیه گاه مؤمنان" مؤمنان به او اعتماد و تکیه می کنند . این در مورد طغیانگران و قدرتهای اجتماعی، و اما در مورد نیروهای طبیعی، دعا این مورد می گوید :

"ستایش خدای را که آسمان و ساکنان آن از خشیت او بر خود می لرزند" انسان از آسمان و رعد و برقهایش می ترسد و امید به رحمتهای آسمانی نیز دارد، اما حقیقت جز این است . که آسمان خطری ندارد که تا باعث ترس شود، زیرا آسمان و ساکنانش خود از خشیت خدای لرزند، پس در این صورت چرا از طبیعت بترسیم؟

"ستایش خدای را که آسمان و ساکنانش، زمین و آباد کنندگانش از خشیت او بر خود می لرزند" زمین و اهل آن از بیم و خشیت خدا می لرزند "و دریا و آنچه در اعماقش شناور است می جنبند و می جوشند" این جانداران بزرگ دریایی که وزن بعضی از آنها به صد تن و طول بعضی از آنها به سی متر می رسد، همه از ترس و خشیت خدا بر خود می لرزند . بنابراین انسان مؤمن نباید از پدیده های طبیعی و آسمان و زمین و دریاها بهراسد، زیرا همه اینها آفریده خدا و مسخر فرمان او هستند .

اکنون با دریافت اینکه پادشاهان، زورگویان، ستمگران و گردنکشان در مقایسه با خداوند هیچ قدرتی نیستند و بزودی یکسره نابود خواهند شد و اینکه آسمان و زمین و دریاها و پدیده های طبیعت دشمن انسان نیستند تا از آنها بترسد و بهراسد، بلکه جملگی در برابر ملکوت خدا بر خود می لرزند، پس باید خدا را ستایش کنیم که ما را به این حقیقت ایمانی

هدایت کرد.. پیش از این، از آفریدگان می هراسیدیم و آنها را به جای خدا می پرستیدیم،  
اما خدا ما را به راه راست هدایت فرمود .

"ستایش خدای را که ما را به این هدایت کرد و راه نمی یافتیم اگر خدا هدایتمان نمی کرد"  
خدای تعالی کسی است که خود را از راه خود به ما می شناساند، و اگر انسان را هدایت نمی  
کرد بشر در گمراهی خود سرگردان می ماند و انسان آفریده ای ناتوان و درمانده است که  
در هر چیزی به خدا نیاز دارد و خدا بی نیاز و قیوم است، اوست که اشیاء را می آفریند و  
خود آفریده چیزی نیست و انسان را روزی می دهد و خود به روزی نیاز ندارد و بشر را می  
خوراند، به خوراک نیازمند نیست، مرگ و زندگی و از نوزنده شدن در آخرت به دست  
اوست، بلکه بر هر چیزی قادر است و هیچ چیز او را عاجز نمی کند.

### - 8 شناخت پیامبر

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ،  
وَحَافِظِ سِرِّكَ، وَمُبَلِّغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَزْكَى وَأَنْمَى وَأَطْيَبَ وَأَطْهَرَ  
وَأَسْنَى وَأَكْثَرًا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ  
وَرُسُلِكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ .

.. "خدایا بر محمد، بنده و فرستاده ات، امین و برگزیده ات، دوستت و برگزیده ات از میان

خلق، نگه دار رازت و تبلیغگر رسالتهایت، بهترین و نیکترین و زیباترین و کاملترین و  
پاکترین و بالنده ترین و پاکیزه ترین و طاهرترین و روشنترین و بیشترین آنچه درود  
فرستادی و مبارک داشتی و بخشودی و شفقت نمودی و سلام کردی به هر بنده ای و بر  
فرستادگان و پیامبران و برگزیدگان و اهل کرامتت، درود فرست ..."

بخشهای پیشین دعای افتتاح غالباً بر محورهای دعا یعنی ذکر و یاد خداو خواری برای او در مقام عبودیت تمرکز داشت، اما بخشهای بعدی انسان را به استوار کردن عقاید اسلامی فرا می خواند، از بارزترین این عقاید بعد از ذکر و شناخت خدا، شناخت پیامبر و ائمه است و بالطبع در این مورد شناخت سطحی که اسلام نام دارد کافی نیست، بلکه باید این شناخت به شناختی عمیق در قلب انسان تبدیل شود و در کارها و رفتارهای او تأثیر گذارد، و مسلماً در آنچه به اولیای خدا مربوط می شود، باید شناخت به دوستی و به نوعی انسجام درونی که باعث می شود انسان بر راحتی و رغبت از آنان پیروی، تبدیل یابد؛ دعا می گوید :

این بخش از دعا شامل شماری از محورهای دعاست که بارزترین آنها درود فرستادن بر پیامبر و سپس به شکلی نهانی و ضمنی بر صدیقین و انبیاء و صالحان و آنان که پیش از پیامبر بوده اند می باشد، و از اینرو صفات پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مشخص شده است. اکنون باید در هر بخش دعا بیندیشیم، در آغاز می یرسیم: منظور از درود فرستادن بر پیامبر چیست؟ و چرا ما در این کار جدیت و تأکید می ورزیم و آن را بر دعاهای خود مقدم می داریم؟

حکمت این کار از طریق سه نکته ای که خواهیم گفت معلوم می شود :

اول - مشخص کردن رابطه ما با پیامبر می باشد، که رابطه دوستی و بخشش است، زیرا پیامبر در راه تبلیغ رسالت اسلامی تلاشی بس بزرگ از خود نشان داد و مسئولیتهای بزرگی را در این راه بر دوش کشید و خدا ما را با او هدایت کرد، پس عطای ما به پیامبر چیست؟

ما چیزی نداریم که به پیامبر دهیم و او هم از ما اجری نمی طلبد، نهایت اعتراف به تشکر از پیامبر و درود فرستادن بر او و در اینکه از خدا بخواهیم به او بهترین پاداش را دهد، پنهان است .

سپاسگزاری ما در برابر خدمتها و تلاشهای پیامبر در جهت نجات بخشیدن ما و همه بشریت از تاریکی نادانی و شرک، به این است که از خدا بخواهیم به او اجری نیک دهد .

دوم - مشخص کردن رابطه خدا با پیامبر است که آن نیز رابطه عطا و بخشش است، پیامبر پسر خدا نیست و از خدا نیز بی نیاز نمی باشد کاملاً بر عکس، بنده خداست و به او محتاج است، این رابطه پیامبر با خداست؛ از اینروست که ما از خدا می خواهیم به پیامبر بخشش و عطا فرماید و این فقط به سبب نیاز پیامبر به رحمت و فضل و عطاى خداى سبحان است .

سوم - همچنان که گفتیم وقتی انسان با زبان کسی دیگر دعا کند دعایش بزودی مستجاب می گردد، دعای ما در حق هم مستجاب است و بدلیل آنکه گناه کاریم، در پیشگاه خدا رو سفید نیستیم و گناهان ما فاصله ای میان ما و خدا نداشته، از اینرو برای پیامبر دعا می کنیم و بر او درود می فرستیم و او برای ما دعای کند و دعای پیامبر شفاعت اوست :

(...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) . (سوره نساء، آیه ۶۴ )

"و اگر آنان وقتی به خود ستم کردند بنزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می طلبیدند و پیامبر برای آنان آمرزش می طلبید هر آینه خدا را توبه پذیر و بخشاینده می یافتند ." .  
اگر پیامبری برای ما دعا کند و شفاعت نماید، دعایش مستجاب است، این بدین معنی نیست که استجاب دعاى پیامبر یا طلب آمرزش او برای قوم خود، بر خدا حتم و فرض



است، بلکه به این معنی است که پیامبر در پیشگاه خدا وجیه و رو سفید است و ما این وجه پیامبر را پیشاپیش حاجات خود می گذاریم و به خدمتوسّٰل می شویم، آنگاه خدا دعای ما را مستجاب می کند .

محور دیگر در این بخش از دعا، بیان صفتهای پیامبر است که بارزترین آنها عبارتند از :  
"او بنده خداست" ما معمولاً می گوئیم: "أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، این معنی اینکه ما صفت عبودیت را بر صفت رسالت مقدّم داشته ایم، دلیل آن است که ما می خواهیم غبار شرک را از خود دور کنیم، زیرا انسان هنگامی که کسی را پیش خود بزرگ می شمارد، تبدیل به شکاری می شود برای وسوسه های شیطان که او را به دام شرک فرا می خواند، از اینرو ما تأکید می ورزیم بر اینکه پیامبر با همه عظمت و بلند مرتبگی، بنده خداست و این امری بس ضروری است، زیرا بسیاری از مردم وقتی کسی را دوست دارند دوستی باعث می شود که محبوب را تا حدّ خدایی بالا ببرند و این بسیار خطرناک است، زیرا بالا بردن انبیا و اولیا و صالحان تا حدّ خدایی پرده ای میان انسان و پیروی راه آنان قرار می دهد .  
"رسول و امین تو" پیامبر رسالت خدا را به سوی ما آورده است و امانتدار اودر رسالت بوده و در آن تغییر و تبدیل راه نداده است. ایمان ما به امانتداری پیامبر باعث می شود، معتقد شویم به این که هر مخالفتی، بزرگ یا کوچک، با پیامبر به معنی مخالفت با خدای سبحان است :

(...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...). (سوره حشر، آیه ۷ )

"و هر آنچه رسول، شما را آورد برگیرید و هر آنچه شما را از آن باز داشت واگذارید ."

"برگزیده ات" خداوند پیامبر را از میان مردم برگزید، یعنی اگر در دوران پیامبر کسی بود که در حمل رسالت الهی شایستگی بیشتری داشت خدا رسالت را بر دوش او می نهاد، بنابراین برگزیدن پیامبر فقط از آن رو بود که او شخصیتی کامل داشت و این کار بیهوده و بی حکمت نبود .

"دوست او" پیامبر حبیب و دوست خداست، خدا او را و او خدا را دوست می دارد و ما پیامبر را دوست می داریم و در محفل دوستی همه شرکت دارند و تاسطح هماهنگی و انسجام بالا می روند .

"و برگزیده ات از خَلقت" یعنی کسی که او را از میان آفریدگان خود برگزیدی .  
"نگه دار رازت" خدا رازی دارد که در پیش پیامبر به ودیعت نهاده است و این راز در میان اولیا می گردد و از طریق آنان انتقال می یابد، بنابراین این چیزهایی هست که ما نمی دانیم ولی مورد فهم رهبری معصوم است، عقلهای ما هر چند بالارود به سطح عقل رهبری نمی رسد .

"تبلیغگر رسالت‌هایت" تبلیغ و رسانیدن رسالت، کاری ساده نیست، زیرا بدین معناست که انسان از همه چیز مجرد گردد :

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) . (...سوره مائده، آیه ۶۷ )

"ای پیامبر آنچه را که از خداوندت بر تو فرود آمده تبلیغ کن و اگر نکنی رسالت او را تبلیغ نکرده ای و خدا تو را از مردم در امان می دارد " .

و اما محور سوم که سرشت درود فرستادن بر پیامبر است. دعا درود فرستادن بر پیامبر را با

این صفات می آورد :

"برترین، نیکترین، زیباترین، پاکترین، بالنده ترین، پاکیزه ترین، طاهرترین

وروشنترین" ...

منظور از این کلمات چیست؟

درود یعنی رحمت خدا بر بندگانش، این امر به یک شکل و یک درجه نیست و در یک

ظرف و یک زمینه نیز نمی آید. رحمت خدا درجات، زمانها و شکلهای گوناگون دارد و ما

برای پیامبر برترین، نیکترین، زیباترین، کاملترین، پاکترین و.. آنها را می طلبیم و این

تعبیرها دلالت می کند بر نوع رحمتی که برای پیامبر می طلبیم .

هم چنین درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله به معنی ممنوعیت درود فرستادن

بر بندگان صالح خدا نیست. رحمت خدا واسع است و شامل پیامبر و جز پیامبر می شود، از

اینرو دعا می گوید :

"بیشتر آنچه درود فرستادی، مبارک داشتی، بخشودی، شفقت نمودی، سلام کردی بر هر

بنده ای، بر انبیاء، برگزیدگان و اهل کرامت"، این درود از جانبی نهانی است و بشکلی غیر

ویژه برای پیامبران و صالحان و برگزیدگان و گرامی داشتگان اوست .

در اینجا لازم است اشاره کنیم به اینکه ما -علیرغم درود فرستادن بر پیامبر- در برابر او

مقصر هستیم، زیرا هدف آن است که ما سیره، آداب و اخلاق نیک او را بشناسیم و سپس،

عملاً در زندگی روزمره خود به او اقتدا کنیم، اما می بینیم که اکثریت قریب به اتفاق

مسلمانان سیرت پیامبر را نمی شناسند و در طول زندگی خود حتی یک کتاب هم درباره

پیامبر نمی خوانند، اینها چگونه می خواهند با پیامبر روبرو شوند؟ از ساده ترین حقوق پیامبر بر ما آن است که سیره او را بخوانیم و در زندگی او عمیق شویم سپس همه اینها را بر روش خود کاملاً تطبیق دهیم.

### - 9 شناخت وصی

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَأَخِي رَسُولِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَأَيَّتِكَ الْكُبْرَى، وَالنَّبَأَ الْعَظِيمِ،

... "خدایا بر علی امیر مؤمنان و وصی فرستاده خداوند جهان و جهانیان، بنده و یاورت و

برادر رسالت و حجّت بر خلق و نشانه بزرگت و خبر عظیم، درود فرست

دعا بعد از درود فرستادن بر پیامبر، به درود فرستادن بر وصی و جانشین او امام علی بن

ابیطالب علیه السلام منتقل می شود .

در درود و دعای ما برای امام علی علیه السلام همان فایده و همان محورهایی که در درود

پیامبر ذکر کردیم وجود دارد، ما نمی توانیم به امام علی علیه السلام که مسیر تاریخ

رادگرگون کرد و نمونه ای از حکومت اسلامی را به دست ما داد همان کسیکه هر توان و

نیرویی داشت در راه خدا بذل کرد، سپاس و پاداشی پیشکش کنیم، ما فقط می توانیم بر او

درود فرستیم و از خدا بخواهیم که به او اجرش را بدهد و از ما به آنچه خدا خواست

خوشنودش کند. "خدایا درود فرست بر علی امیر مؤمنان و وصی رسول خدا، بنده و ولی تو و

برادر پیامبرت" همانطور که در باره پیامبر گفتیم درباره امام نیز نباید بزرگداشت و دوست

داشتن او، ما راه به خدا دانستن او و غلو بکشاند، زیرا امام بنده خدا و یاری از یاران و یاوران

بنده صالح خدا و برادر پیامبر و حجّت خدا بر خلق است :

"و حجت تو بر خلقت و نشانه بزرگ تو".

در این بخش، عبارت "نشانه بزرگ تو" ما را به درنگ وادار می کند، چگونه امام علی علیه

السلام آیت بزرگ خداوند است؟

پیش از آنکه به این پرسش، پاسخ دهیم باید به این حقیقت اشاره کنیم که هرآنچه در

جهان است، آیت و نشانه خداست :

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ

تَدُلُّ عَلَىٰ آتِهِ وَاحِدٌ

(او را در همه چیز نشانه ای است که دلالت می کند بر اینکه او یگانه است.)

آیات خدا بر هم برتریهایی دارند و تفاوتهایی میان آنها هست، البته نه درنسبت با خدا، زیرا

خدا جهان را بی آنکه رنجی ببرد آفرید، او هرگاه بخواهد چیزی بیافریند می فرماید که:

باش، پس خواهد بود. آفرینش میلیونها کهکشان با آفرینش پشه ای کوچک، برای او

تفاوتی ندارد، این تفاوت آیات خدا از تفاوتهایی است که با هم دارند و بر اساس نیرو و

قدرتی است که خدا به آنها داده است. از آیات خدا که ما می شناسیم و به ما نزدیک است،

فرشتگانند که از عظیم ترین آیات خدا شمرده می شوند، زیرا گماردگان بر جهان هستند،

در میان آنان عده ای بردارندگان عرش، شماری فرشتگان آسمان، تعدادی فرشتگان زمین،

دریاها، بادها و کوهها هستند و همه این پدیده ها از طریق فرشتگانی که بر آنها گمارده شده

اند فرمانبر امر خدا هستند. وقتی به سوره بقره می نگریم، می بینیم که خدا همه فرشتگان را

فرمود که آدم ابوالبشر را سجده کنند !

چرا؟

زیرا آدم خلیفه خداست، امانتدار روح خدا :

پس چون آن را معتدل بیارایم و از روح خویش در او بدمم برای او سجده کنید .

آن روحی که خداوند در آیه ای دیگر درباره آن می گوید :

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا).

(سوره اسراء، آیه ۸۵ )

"و از تو درباره روح می پرسند، بگو روح از امر خداوند من است و شما را جز اندکی علم

نداده اند "

و نیز می فرماید :

(لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ

هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ). (سوره قدر، آیات ۵ - ۳ )

"شب قدر نیکتر است از هزار ماه، فرشتگان و روح در آن به اجازه خداوندشان از هر فرمان

نازل گردانند، این شب سلامت و رحمت و تهنیت است است تا صبحگاه "

این روح که خدا از آن در آدم دمید از مهمترین آفریدگان خداست که بندگان گرامیش را

با آن یاری می دهد، از اینرو همه فرشتگان را که حاملان عرش، کروییان، فرشتگان آسمان

و زمین و فرشتگان کهکشانی گوناگون نیز همگی در میان آنان بودند، فرمود که به آدم

سجده کنند... چرا؟ زیرا آن روح در آدم بود، بنابراین آدم که گنجایش روح را داشت و

خدا از روح خود در او دمید، برترین همه آفریدگان شدو چونکه برترین آفریدگان شد

پس به نسبت آیات دیگر خدا، آیه ای بزرگ است براین اساس آسمان، زمین، کوهها،

دریاها، رودها و همه آفریدگان دیگر به فرمان فرشتگانند و فرشتگان خود، آدم را سجده

کردند و وقتی دانستیم که خاتم پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله شریفترین و بزرگترین همه پیامبران و بلکه تکمیل کننده رسالت‌های آنان است زیرا خاتم آنان می باشد، پس باید بدانیم که وصی خاتم پیامبران، برادر و خویشاوند او حضرت علی علیه السلام از آدم برتر است، در اکثر تفسیرهای قرآن آمده است که منظور از "ما" در آیه مباهله :

(...وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...). (سوره آل عمران، آیه ۶۱ )

"ما و شما "

امام علی علیه السلام است .

بنابراین اگر آسمانها به فرمان فرشتگانند و فرشتگان بر آدم سجود کرده اند و علی از آدم برتر است، پس آیه بزرگ خداوند چیست؟ آسمانها یا فرشتگان؟ یا آن کس که فرشتگان

برای او و امثال او سجده می کنند؟ یا علی بن ابیطالب جانشین پیامبر؟

در اینجا باید این پرسش را مطرح کنیم که چرا خدا بنی آدم را بر فرشتگان بلکه بر همه آفریدگان برتری نهاد؟ پاسخ آن است که: زیرا خداوند دانش خود را بردوش بنی آدم نهاد و چیزی مهمتر از این دانش به آنان داد و آن آزادی، اراده و انتخاب است، ولی فرشتگان را فقط روح، ایمان، دانش و فضیلت عطا کرد، اما شهوت به آنان نداد! پس فرشتگان بی آنکه گرفتار خواب، بیخوابی و رنج شوند به پرستش خدا مشغولند و این پرستش از سرشت و صفات آنان است .

این امر در مورد حیوانات روشنتر است، زیرا خداوند به آنها عقل، علم و اراده نداد و این موجودات توده ای جزء از غریزه و شهوت هستند، پس جانوران بر بنی آدم برتری ندارند، اما انسان: خدا به او عقل، علم و اراده داد و سپس شهوات را با او آمیخته، اگر انسان از عقل

خود پیروی کند و خدای سبحان راپرستد و با آزادی کامل این راه را برگزیند، به خدا نزدیک و در نزد او گرمی خواهد بود زیرا او مختار است که سقوط کند یا بالا رود، ولی با این عمل خود بالا رفتن را انتخاب کرده است! پس عظمت انسان از آنجا سرچشمه می گیرد. او موجودی است که می خواهد، موجودی تعیین کننده و تصمیم گیرنده، ولی فرشتگان این چنین نیستند به این معنی که همینگونه آفریده شده اند، می خواهند اما بدون دشواری و پس از پیامبری، علی بن ابیطالب علیه السلام قله این عروج و رفعت است .

علی علیه السلام کسی است که در غزوه اُحُد هفتاد زخم بر می دارد و محتاج درمان است، اما پیش از آنکه از رنج نبرد بیاساید، منادی پیامبر می آید و او را از نوبه جنگ می خواند و او همه این آزارها و زخمها را تحمّل می کند و باز روی به میدان جنگ می نهد .

علی علیه السلام می توانست عسل ناب و مغز گندم را خوراک خود کند و بهترین لباسها را بپوشد، زیرا امیر مؤمنان بود و خدا این نعمتها را بر او حرام نکرده بود، اما چنین نکرد، او داراییها را میان مردم به مساوات تقسیم می کرد، در حالیکه می توانست چنین نکند، می توانست شبها را بخوابد، اما بر می خواست و در یک شب هزار رکعت نماز می گزارد، علی شب از کثرت نماز و عبادت بیهوش می شد و در روز او را بر در خانه یتیمان و مسکینان می دیدی، علی از انجام هیچ عبادتی فروگذار نکرده است .

تاریخ به یاد می آورد که امام علی علیه السلام قبل از فجر به مسجد می آمد و نماز صبح را با مردم می خواند و سپس تا طلوع آفتاب به نافله مشغول می شد، بعد از محراب خود به جای دیگری از مسجد می رفت تا میان مردم به قضاوت بنشیند و مشکلات آنها را حل کند، سپس از مسجد بیرون می آید و در بازارهای کوفه می گردید و ندا می داد " : تقوی داشته باشید،



بازرگان فاسق است تا آنکه به فقه رسد، بر شما باد آموختن فقه و سپس اقدام به تجارت "

آنگاه در کوچه های کوفه راه می سپرد تا شاید نیازمندی را بیابد که نتوانسته است به مسجد بیابد، شاید فقیر یا مسکینی را بیاید و یاریش دهد یا شاید فسادی ببیند و به اصلاح آن بکوشد .

و بعد از نماز ظهر و عصر به خانه اش می آمد و از همسرش می پرسید: آیا چیزی دارید؟ پس اگر چیزی می یافت می خورد و اگر در خانه چیزی نبود آن روز را گرسنه سر می کرد و هنگامی که شب می شد نماز مغرب و عشا را به جماعت می گزارد و آنگاه تا صبح به عبادت می پرداخت، پس قرار چیست و خواب کجا؟

آیا اکنون نباید این انسان آیده آل، آیه ای بزرگ از آیات خدا بشمار آید؟ اَمَّا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ شاگردی بود که در دامان پیامبر پرورش یافت و خود می گوید: من بنده ای هستم از بندگان مُحَمَّد صلی الله علیه و آله، بنابراین همه زندگی امام علی علیه السلام دلیلی راستین بر حَقَانِيَّتِ رسالت اسلامی اوست و از اینرو، او "نَبَا عَظِيم" است .

همانگونه که امام علی علیه السلام آیه ای بزرگ بود در جهاد، صبر، عبادت و زهد، حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر پیامبر که اصول رسالت را در خانه پدرش فرا گرفته بود نیز، از این صفات برخوردار بود .

او آیه ای بود همچون علی علیه السلام اَمَّا بِهِ گونه ای دیگر؛ زهر اسلام الله علیها برای آسمانیان، چنانکه ستارگان برای اهل زمین می درخشند، می درخشد؛ او در محراب عبادت می ایستاد و نور از محراب او به آسمان فرا می تابید، از آغاز شب تا صبح به پرستش و نماز می پرداخت و برای همسایگان، مردان و زنان مؤمن و برای شیعه خود و اهل مکتب در طول

تاریخ و برای مجاهدان دعا می کرد و صبح پسرش حسن علیه السلام به او می گفت: مادر برای همه مردم دعا کردی پس بهره ما چه شد؟ و او می فرمود: پسرم بدان که اول همسایه آنگاه خانه خود؛ فاطمه همسان و همتای علی بود جز اینکه او زن و علی مرد بود.

### - 10 حجت‌های خدا بر بندگان

وَصَلِّ عَلَى الصَّديْقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سِبْطِي الرَّحْمَةِ، وَإِمَامِي الْهُدَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَصَلِّ عَلَى أُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ؛ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيَّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَالْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِيَّ، حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَأَمْنَائِكَ فِي بِلَادِكَ صَلَاةً كَثِيرَةً دَائِمَةً .

.. "و بر صدیقه فاطمه زهرا سرور زنان جهان، بر نوادگان رحمت و پیشوایان هدایت، حسن و حسین، سروران جوانان اهل بهشت، درود فرست؛ و بر پیشوایان مسلمان، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و جانشین هدایتگر هدایت شده، حجت‌های تو بر بندگان و امانتداران تو در شهرهایت، درود فرست درودی فراوان و پیوسته " ..

حجت کیست و برای چیست؟

شناخت انسان درباره خدا، رسالت، پیامبر، و همه اصول عقاید اسلامی به یک درجه نیست، بلکه بر اساس راه و روش و اخلاق انسان و بر اساس حدّ پایداری او در برابر فشارهایی که برایش پدید می آید، متفاوت است در معارف الهی - یا به تعبیر مشهور: عقاید اسلامی - تنها ایمان اوّلیه به اینکه این جهان خدایی دارد کافی نیست، همچنانکه اعتقاد تنها به وجود پیامبر

و پیشوایان کافی نیست، بلکه باید این امر به شناخت و از شناخت به یقین تبدیل شود و اگر در دعاها تدبّر کنیم می بینیم که دعاها مسئولیت این تبدیل شناخت به یقین را بر عهده دارند، تا آنجا که این معارف عملاً در راه، روش، شخصیت و مقدار پایداری ما منعکس می شوند .

اما فرزندان امت و بویژه علما و رهبران امت از این نقش مهمّ دعا غافل مانده اند، از اینروست که دعا مورد کوشش، پژوهشی مطلوب قرار نگرفته است .

این بخش از دعای افتتاح نقش امامان را بیاد ما می آورد و این از طریق درودفرستادن بر آنان و جدّشان حضرت محمدصلی الله علیه وآله است زیرا این تمرکز بر امامان از طریق درود فرستادن بر آنان، پیوند میان فرزندان امت و رهبران و پیشوایانشان را ژرفتر می کند . در این بخش می بینیم که امامان به این اوصاف موصوف می شوند: "حجّتهای تو بر بندگانت و امینان تو در شهرهایت"، حجّت چیست؟ و چرا خدا برای امت مورد رحمت خود چهارده حجّت برگزیده است؟ چرا خداوند حکیم به پیامبر اسم اکتفا نکرده و پس از او، علی و فاطمه و یازده امام از نسل آنان را به عنوان حجّتهای خود بر بندگانش برگزیده؟ چرا؟

پاسخ: "حجّت" یعنی آن کسی که اگر از او پیروی کنیم، فرمانبردارش باشیم و او را مقتدا و هدایتگر خویش قرار دهیم، خدا از ما می پذیرد و بیش از این در روز قیامت از ما باز خواست نمی کند، پس اگر از امام علی پیروی کنیم و به سیرت او بدون تحریف اقتدا نماییم، نزد خدا از رستگارانیم، زیرا علی نسخه دقیقی است از قرآن حکیم، بی هیچ افزونی و کاستی، او قرآن ناطق و همزاد قرآن است. پیامبر فرمود :

من دو چیز را به جانشینی خود در میان شما باقی می گذارم: کتاب خداعترت و اهل بیت؛ و آن دو از هم جدا نمی شوند تا آنکه بر من در حوض وارد شوند .

و فرمود :

علی با قرآن است و قرآن با علی .

بنابراین پیروی از امام علی علیه السلام و اقتدا به سیرت او، تبعیت از قرآن و اقتدا به آن است، در این صورت اگر علی علیه السلام صورت مجسم ارزشهای رسالت الهی باشد، پس "حجت" است .

و اما پرسش دوم: در این صورت چرا به چهارده حجت نیاز داریم؟

پاسخ آن است که: ما به این حجتها و بخصوص ائمه نیازمندیم، زیرا که زمان در حال تغییر است و این است حکمت تعدد ائمه، اوضاع و احوال همیشه یکسان نیست، گاهی اسلام حاکم است، گاهی کفر و گاهی نفاق .

انسان مسلمان گاهی زندانی است و گاهی شهید، گاهی حاکم است و گاهی عالم، پس صفات انسان و جامعه و زمینه های اجتماعی و تحولات جامعه گوناگون و متفاوتند، این از یک سو، از سوی دیگر خدای سبحان این دین را آخرین دین قرارداد و پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله را آخرین پیامبر، بعد از او پیامبری و بعد از کتاب ما کتابی نخواهد آمد، عمر بشریت نیز ممکن است میلیونها سال به درازا انجامد و ما نمی دانیم که قیامت کی برپا خواهد شد :

(...قُلْ إِنَّمَا عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَأُجَلِّيَهَا لَوْ قَتَيْتَهَا إِلَّا هُوَ...) (سوره اعراف، آیه ۱۸۷ )

"بگو علم آن نزد خداوند من است، کسی بجز او آن ساعت را ظاهر و روشن نتواند کرد ."

بنابراین بشریت در اوضاع و احوال گوناگون، چه به صورت فردی، چه اجتماعی، نیازمند حجّتها و ائمّه است، به عنوان مثال ما به پیشوایی نیازمندیم که به ما پیامورد که چگونه حکومت کنیم، این راه را با سیرت خود به ما پیامورد نه با سخنش، تا سیرت او برای ما حجّتی باشد تا بدان اقتدا کنیم. ما نیازمند به چهره ای کامل از حاکم اسلامی ایده آل هستیم، این چهره را از کجا بیابیم؟

آن را در علی بن ابیطالب علیه السلام می یابیم، آری پیامبر نیز حاکم بود، امانتنامه های حکومت در زمان او به اندازه ای که رسالتش جلوه گر بود بارز نبود؛ ولی علی بن ابیطالب علیه السلام به تمام معنی کلمه حاکم بود - اگر چه در دورانی کوتاه -.

سیرت امام علی علیه السلام به عنوان حاکم چه بود؟

توجه خود را به یک نقطه از این سیرت معطوف می کنیم آنگاه آن را با وضع حاکمان

امروزی مسلمانان مقایسه می نماییم :

امام علی خلیفه رسول الله و حاکم بر کلّ امت اسلامی و همزمان با این فرمانده قوای مسلّح

نیز بود و در حالت جنگ با معاویه که از امام شرعی تمرّد کرده بود بسر می برد، در این

اوضاعی که خطر از هر سو متوجّه امام است و خطر ترور او وجود دارد، زیرا در صفوف

لشکر او متمّزین هستند و حادثه ترور امام نه اولین حادثه ترور در اسلام بود و نه اولین

حادثه ترور یک فرمانروا، برغم همه اینها امام علی علیه السلام جهت ادای نماز صبح به

تنهایی از خانه به سوی مسجد براه می افتد و نخستین کاری که در مسجد می کند اذان است،

امروز کجا حاکمی اسلامی هست که چنین طریقه و رفتاری داشته باشد؟

علی علیه السلام حاکم الهی است، حاکم الهی دعوت کننده به سوی خداست و اذان دعوت به سوی خدا، از اینرو می بینیم که علی علیه السلام در مسجد کوفه می ایستد و اذان صبح را ادا می کند و مسلمانان را برای نماز بیدار می نماید .

در شب امام در جستجوی گرفتاران و مستضعفان و دردمندان به اطراف کوفه می رود تا مشکلات آنان را حل کند؛ زندگی شخصی او عبارت از این است که به بازار می رود و آنچه را مورد احتیاج است می خرد و کالایش را خود به خانه حمل می کند و هنگامی که یکی از مؤمنان به او اعتراض می کند و می کوشد که بار را از او بگیرد، امام نمی پذیرد. چون خود اوست که باید بارهای خویش را در روز قیامت حمل کند .

این است نشانه های حاکم اسلامی که امام علی علیه السلام تجسم آن است و از این طریق حجّتی است بر ما، زیرا او در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسد . تاریخ ذکر می کند که باده نوشی یکی از سران لشکر امام اثبات شد، پس امام او را به مسجد کوفه آورد و حد را بر او جاری کرد (هشتاد تازیانه)، بعد از اتمام کار، مرد برخاست و به امام نگریست و گفت: ای امیر مؤمنان در مصاحبت تو بودن خواری است ولی دوری جستن از تو نیز کفر است. امام پاسخش داد: این است عزّت . بنابراین امام علی علیه السلام نمونه زنده حاکم اسلامی است .

ما به نمونه ای یک زندای مسلمان به او اقتدا کند نیازمندیم، این امر را در امام موسی بن جعفر می یابیم. برای بسیاری از ما پیش می آید در زندان طاغیان گرفتار آئیم، در آغاز از داخل زندان شدن ناراضی و شاکی هستیم، زیرا از بین رفتن عمر است و قادر بر انجام کاری مفید نیز نیستیم، وقتی به امام موسی بن جعفر علیه السلام که مدّتی طولانی را در زندان

طاغوتها سپری کرد اقتدا می کنیم، می بینیم که امام علیه السلام خدا را بر اینکه فرصت عبادت او را تأمین کرده است شکر می گزارد و این چنین از فرصتهای زندان برای عبادت خدا بهره بر می گیرد و شخصیت ایمانی خود را از این طریق صیقل می دهد .

ما به کسی نیازمندیم که خون خود را تقدیم راه خدا کند، پس در این امر به امام حسین علیه السلام اقتدا می کنیم .

به فقیهی نیازمندیم که دانشمند و متفکر تربیت کند و امت را به تفصیل و جزئیات شریعت اسلامی راهنمایی کند، پس به امام باقر و امام صادق علیهما السلام اقتدای کنیم .

به کسی نیازمندیم که نقش شخصیت دوم را در دولت اسلامی بر عهده گیرد، پس به امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام اقتدا می کنیم .

این چنین می بینیم که ما در حالات و اوضاع گوناگون زندگی به پیشوایانی نیازمندیم که پیرو راه و روش آنان باشیم و از آنجا که حالات و زمینه ها و نیز اشخاص گوناگونند، برای دوره ها و اوضاع گوناگون به پیشوایانی نیازمندیم و شکی نیست که ائمه فقط از آن ما نیستند، بلکه برای نسلهای آینده نیز هستند و اسلام در سراسرزمین منتشر و گسترده خواهد شد و امت با قضایایی جدید و دقیق مواجه خواهد گردید و مسائل فرهنگی و عمیق، به صحنه خواهد آمد، در اینجاست که بعضی از نقشهای ائمه علیهم السلام نمایان می شود .

بنابراین ائمه حجتهای خدا بر بندگانشند یعنی پیشوایانی هستند که واجب است امت بر مسیر هدایت آنان برود و روش آنان را بر حسب تغییر زمینه ها و زمانها پیروی کند ..

در اینجا باید اشاره ای داشته باشیم به اینکه عنصر زن نیمی از اجتماع بشری را تشکیل می دهد و زنان نیز به حجّتی نیاز دارند تا در اوضاع گوناگون به سیرت او اقتدا کنند و با آنکه

زن در مسائل مشترک میان زنان و مردان به سیرت ائمه اقتدای کند، در مسائل ویژه زنان به پیشوایی از جنس خود نیز محتاج است، از اینرو خداوند برای امت اسلامی حجتی از جنس زن قرار داده که در شخصیت حضرت فاطمه سلام الله علیها پدیدار گشته است .

از اینجاست که نقش حجت در زندگی امت و راز تعدد "حجتهای خدا بر بندگان" که عبارتند از پیامبر، دخترش فاطمه زهرا سلام الله علیها و دوازده امام، نمایان می گردد، از اینرو می بینیم که این بخش از دعا بعد از درود فرستادن بر پیامبر، قرار گرفته است تا مسلمانان از طریق درود فرستادن بر حجتها و قدوه های خود بدانان متذکر شوند .

..و بر صدیقه طاهره فاطمه زهرا سرور زنان جهان و بر نوادگان رحمت و پیشوایان هدایت، حسن و حسین، سروران جوانان اهل بهشت، درود فرست؛ و بر پیشوایان مسلمانان، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و جانشین هدایتگر هدایت شده، حجتهای تو بر بندگانت و امانتداران تو در شهرهایت، درود فرست درودی فراوان و پیوسته...

### - 11 نقش امام منتظر (عجل الله تعالی فرجه )

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ وَٰلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ، وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ، وَحَقَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُوسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَىٰ كِتَابِكَ، وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ، اسْتَخْلَفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ، مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ، أَبْدَلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يُعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا.

اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّزْ بِهِ، وَأَنْصُرْهُ وَأَنْتَصِرْ بِهِ، وَأَنْصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا سِيرًا، وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا .



اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ .  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا  
فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .  
اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمِّلْنَا، وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَابْلَغْنَا .

"خدایا درود فرست بر ولیّ امر خود، قائمی که آرزوی او دارند و عدالتی که چشم براه اویند  
و او را با فرشتگان مقربت یاری ده و به روح القدس تأیید کن ای خداوند جهان و جهانیان .  
خدایا او را دعوتگر به سوی کتاب و قائم به دین خود قرار ده و او را در زمین خلیفه گردان  
همچنانکه پیشینیان او را خلیفه کردی و برای او دینش را که مورد رضای توست تمکین ده و  
بیمش را به امنیت بدل کن، تا تو را پرستد و شرک نوزد .

خدایا عزیزش کن و با او عزیز دار، یاریش ده و با او یاری کن و پیروزی عزیز او را ده،  
گشایشی آسان او را عطا کن و از نزد خود حجت و چیرگی برای او قرار ده. خدایا با او دین  
خود و سنت پیامبرت را آشکار کن تا حقی، از ترس خلق پنهان نماند .

خدایا اشتیاق دولت با کرمت را به پیشگاه تو می آوریم، دولتی که اسلام و اهل آن را بدان  
عزیز داری و نفاق و اهل آن را بدان خوار کنی و ما را در آن دولت از دعوتگران به اطاعت و  
هدایت کنندگان و پیشوایان به سوی راهت قرار دهی و ما را به سبب آن دولت، کرامت دنیا  
و آخرت روزی کنی .

خدایا هرچه از حق به ما شناساندی ما را بر آن وادار هرچه از آن بازماندیم ما را بدان  
برسان.) .

نقش امام حجت چیست ؟

اینکه انسان پیشوایی الهی داشته باشد که قلباً، نفساً، عقلاً و عملاً با او در پیوند و ارتباط باشد، وسیله ای برای تکامل انسان چه بصورت فردی و چه اجتماعی و عامل توجّه همواره او به نمونه ای آسمانی که برای او تعیین گشته است، به شمار می آید و این بخشی از حکمت ایمان ما به امام مهدی (عج) است که به او بعنوان امامی که شاهد ماست و نزدیک به ما و آگاه از کارها و مراقب اعمال ما ایمان داریم، و این ایمان در شب قدر آنگاه که فرشتگاه و روح، سرنوشت و مقدرات بندگان را فرود می آورند، متجلی می گردد :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ). (سوره قدر )  
بنام خداوند بخشنده مهربان

"ما این قرآن را در شب قدر نازل کردیم، و چه تو را به عظمت این شب قدر آگاه تواند کرد، شب قدر از هزار ماه بهتر و بالاتر است، در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هر فرمان نازل گردانند، این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه "

در این شب مبارک فرشتگان مقدرات حکیمانه را فرود می آورند :

(فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ). (سوره دخان، آیه ۴ )

"در آن شب هر امر با حکمت معین و ممتاز می گردد "

همه این تحولاتی که باید در یک سال پدید آید در شب قدر از سوی خداوند مقدر می گردد، سلامت انسان، فقر و بیماری و ثروت و بزرگواری یا خواری او در میان مردم و هم چنین

پیشرفت یا عقب ماندگی امت، تمدن و فرهنگ یا جاهلیت آن... همه این سرنوشتها در شب قدر مقدر می گردد :

(فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \* أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا ...). (سوره دخان، آیات ۵ - ۴ )

"در آن شب هر امر با حکمت معین و ممتاز می گردد، تعیین آن امر از جانب ماست "

اما پرستش این است: فرشتگان مقدرات زندگی و بندگان را بر چه کسی فرود می آورند؟

در پاسخ می گوئیم: از تکریم خدا برای بنی آدم، یکی آن است که از خودشان حجتی

قرار داده که فرشتگان بر آنها فرود می آیند، پس در هر عصری از تاریخ، از زمان آدم تا

امروز در شب قدر فرشتگان بر شهر فرود می آیند، در عهد آدم بر آدم، پس از او بر شیث،

بعد بر ادریس، سپس بر ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سپس بر

اوصیای او امامان معصوم، یکی پس از دیگری و اکنون بر امام مهدی منتظر (عج) (زیرا او

حجت خدا بر بندگان است و دعا زمانی که بر امام درود می فرستد بر آن است که پیوند

میان مؤمنان و حجت خدا را عمیقتر کند. "خدایا درود فرست بر ولی امر خود، قائمی (۳) که

آرزوی او دارند و عدالتی که چشم براه اویند و او را با فرشتگان مقربت یاری ده و به روح

القدس تأیید کن ای خداوند جهان و جهانیان "

روح القدس در اینجا یعنی آن روحی که در شب قدر فرود می آید و او کسی است که

خداوند بندگان مؤمن و انبیاء و اوصیا را به وسیله او تأیید کرده است .

و اوست که خدا درباره اش می گوید :

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً .)

(سوره اسراء، آیه ۸۵ )

"از تو درباره روح می پرسند بگو روح به فرمان خداوند من است ."

دعا می گوید: "ولی امر تو، قائمی که آرزوی او دارند..." پس امام بر امر خدا قیام می کند  
"در آن شب هر امر با حکمت معین و ممتاز می گردد، تعیین آن امر از جانب ماست "امر در  
اینجا به چه معنی است؟

-خداوند قضا و قدر و امر و سنتی دارد و سنتهای خدا قوانینی است که برای جهان وضع

کرده و ثابت و تغییر ناپذیرند .

اما امر خدا برتر از قوانین جهان است و امام حجت از سوی خدا و به اجازه و تفویض و قدرت  
و اسم خدا مکلف است که امر از آن او باشد.)۴)

#### هدفهای حقیقی انسان

هر انسانی در این دنیا هدفهایی دارد که برای رسیدن به آنها نهایت کوشش خود را می کند  
و چه انسان سالم باشد چه بیمار، چه فرادست باشد و چه فرودست، هدف اوست که مسیر  
زندگی و کوششهایش را تعیین می کند. پس اگر هدف کسی رسیدن به نقطه ای معین باشد،  
همه حرکت و کوشش او در جهت آن نقطه قرار خواهد گرفت .

اما اگر هدفش رسیدن به نقطه ای در جهت مقابل آن نقطه باشد پس حرکات، رویکردها و  
کوششهایش به سوی این نقطه دیگر قرار خواهد گرفت و حرکت به سوی شمال یا جنوب،  
شرق یا غرب یکسان و مساوی نیست. این چنین است هدف انسان که مسیر زندگی را  
تعیین می کند، اما مشکل انسان این است که بدرستی نمی داند هدف سلیمی که کوشش در

جهت آن شایسته است، کدام است؛ یا به تعبیر بهتر مشکل انسان از آنجا سرچشمه می

گیرد که وی قادر نیست تاهدفش را در زندگی مشخص نماید !

دیگرانند که هدفهایی را که هدفهای حقیقی او نیستند بر او دیکته می کنند و بعد از زمانی

نه چندان کوتاه، ساختگی بودن این اهداف را در می یابند و می فهمد که همه تلاشها و

حرکاتش در جهت نقطه ای نادرست بوده است و به خودش خدمت نکرده، بلکه به دیگران

یا شیطان خدمت کرده است :

(قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ

يُحْسِنُونَ صُنْعًا). (سوره کهف، آیات ۱۰۴ - ۱۰۳ )

"بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه کنیم؟ کسانی که سعیشان در زندگی دنیا تباه شد

و خود می پندارند کاری نیک می کنند ."

بنابراین مشکل نخست انسان آن است که هدفهای او غالباً اهدافی حقیقی نیستند، اما مشکل

دیگر این است که گاه هدفهای انسان هماهنگ با فطرت و توان او نبوده اند. بسیاری از ما

همه زندگی خود را در قالبهایی تنگ و هدفهایی بسیار محدود فشرده می کنیم، زیرا نفس

خود و مقدار طاقت و توانی را که خدا به ما داده نمی شناسیم. خدا انسان را آفریده تا پیشوا

وسرور طبیعت و جهان باشد و پادشاهی در بهشت که فرشتگان خدمتش کنند ! اما تنگ

نظری به خود، چنانمی کند که انسان برای خود هدفی محدود برگزیند، هدفی که با همه

تلاش خود در راه رسیدن به آن بکوشد و این نیز باعث خسران اوست. کسانی هستند که

اهداف و آینده نگری عالی دارند اما بصورت فردی؛ مثلاً همه هدفشان این است که

ثروتمند و صاحب مال و املاک شوند یا بلند آوازه گردند یا به تسلط رسند، اما دیگر

چه دربارۀ دیگران چطور؟ هیچ چیز! هرگاه هدف انسان فردی باشد با اهداف دیگران در تعارض و تصادم قرار خواهد گرفت! و بالاخره باعث وقوع درگیریهای اجتماعی که متعلق به قویتر است می گردد .

و دعاهای به جامانده از معصومین از طریق معانی ستوده خود می کوشند تا هدف انسان و مسیر او در زندگی تصحیح شود و این از راه تحکیم این امور در انسان است :

الف - برای خود هدفی تعیین کند .

ب - انسان خودش این هدف را برای خود تعیین کند نه اینکه دیگران به او دیکته کنند .

ج - این هدف باید هدفی عالی باشد نه پست .

د - هدفش هدفی باشد مشترک میان او و دیگران و فردی نباشد. پس به جای آنکه برای رسیدن به سلطنت بر خود سخت گیری، بهتر است که تو و مجموعه ای که می شناسی، تو و اجتماعی که در آن زندگی می کنی با هم برای سلطان عادل کار کنید وقتی سلطان عادل باشد خیر او همه گیر و عمومی خواهد شد. به جای کوشش برای کسب ثروتی که راه آن مستلزم انتشار فقر و مخالفت با امت و پیروی امت از بیگانگان باشد، در ساختن تمدنی که همه از خیرات آن بهره مند شوند کوشش کنید؛ کار کنید تا کشورهای پیشرفته و صنعتی باشد تا همه از آن بهره ور شوند .

بجای آنکه بکوشی تا به تنهایی در زندگی مرفهی باشی، بکوش تا اخلاق فاضله در جامعه منتشر شود، پس اگر اخلاق فاضله منتشر شد همه بزودی در وضعیت خوبی در آرامش و اطمینان زندگی خواهند کرد .

بنابراین از اهداف دعا، یکی، تصحیح مسیر انسان و اهداف بزرگ اوست. هرگاه انسان این هدفها را برای خود رسم کند با دیگران هماهنگ خواهد شد و سپس نهایت کوشش خود را برای تحقق این اهداف خواهد نمود .

هرگاه هدف انسان شخصی باشد، مثل ثروتمند شدن، بزودی تنبلی از خود نشان می دهد و از کار شانه خالی می کند زیرا از شخصیت راستین خود آگاه نیست .

ولی وقتی هدف، برپایی حکم خدا در زمین باشد انسان همه تلاش خود را برای تحقق آن مبذول می دارد و هر چند راه دراز باشد عزم و پافشاری او افزون می گردد. از اینرو همه توانهایش شکوفا می شود، پس به این سبب انسانی متکامل و نامتناهی و نامحدود می شود، زیرا می داند که حتی اگر به هشتاد سالگی برسد هدفهایی در پیش رو دارد که باید آنها را متحقق کند پس همواره با نشاط و سرزنده خواهد بود حتی اگر پیری فرتوت باشد، زیرا دارای توان عظیم نفسی است. از اینرو مردی همچون "سلیمان بن سرد خزاعی" را می بینیم که رهبری نبردی جانبازانه را بعهد می گیرد در حالیکه عمرش از نود سال گذشته، بی آنکه پیری او رابه زحمت انداخته باشد. و سبب آن است که او صاحب شعله هدف عالی در ضمیر خود است که او را بسوی شکوفا کردن توانهایش می راند. در پایان دعای افتتاح آنچه را که توقعات و اهداف حقیقی ما را در زندگی ترسیم و تعیین می کند، می خوانیم؛ دعا حول محور مولا و امام ما حجت بن حسن مهدی(عج) و قرارداد ما از یاران و یاوران او، می

گردد :

"خدایا او را دعوتگر به سوی کتاب و قائم به دین خود قرار ده و او را در زمین خلیفه گردان همچنانکه پیشینیان او را خلیفه کردی و برای او دینش را که مورد رضای توست تمکین ده و بیمش را به امنیّت بدل کن، تا تو را پرستد و شرک نوزد."

در اینجا باید به چند مسئله اشاره کنیم :

1- اگر مؤمنین دعا کنند خدا اجابت می فرماید، پس ما در مسیر این جهان و آینده آن، به

اندازه ای معین، اثری داریم. پس هر کدام از ما می توانیم برای نزدیک شدن فرج امام حجّت عمل کنیم و این از طریق دعا با روح امید است، نه با روح یأس و ناامیدی .

2- دعا در همین حالت دارای گونه ای آینده نگری است، یعنی انسان باید در برنامه زندگی

خود عمل پیوسته و همیشگی برای رسیدن به این هدف، از جهت فراهم آوردن وسایل و آماده کردن راههای ظهور امام حجّت(عج) را قرار دهد. پس دعا در حقیقت تعبیری است از برنامه مؤمن و اهداف او .

3- هنگامی که انسان برای امام منتظر دعا می کند با این کار بخشی از حق او را بر خویش

ادا می کند، هم چنین این کار منجر به استوار کردن رابطه اقتدا و پیروی از امام می شود .

"خدایا او را دعوتگر به سوی کتاب و قائم به دین خود قرار ده و او را در زمین خلیفه گردان همچنانکه پیشینیان او را خلیفه کردی و برای او دینش را که مورد رضای توست تمکین ده."

این دین، دین اسلام است، اما اسلام کامل، اسلام ناب و اصیل، و آنچه امام حجّت در نشر آن

در همه جای زمین و جا دادن آن در دلهای بشریّت می کوشد .

"بیمش را به امنیّت بدل کن، تا تو را پرستد و شرک نوزد."



امام بر سرنوشت این دین بیمناک است .

او صدها سال است که منتظر لحظه ظهور است و در حالت آوارگی و هجرت دائمی در انتظار

لحظه موعود بسر می برد، انسان مؤمن اینچنین باید سختی هاومشکلات را تحمل کند تا

وقتی که اهداف و توقعاتش را محقق نماید .

"خدایا عزیزش کن و با او عزیز دار، یاریش ده و با او یاری کن و پیروزی عزیز او را ده،

گشایشی آسان او را عطا کن و از نزد خود چیرگی برای او قرار ده و حجتی روشن که یار او

باشد "عطا فرما" در قرآن می خوانیم :

(وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا

(سوره اسراء، آیه ۸۰ )

"و بگو که بارالها مرا به قدم صدق داخل و به قدم صدق خارج گردان و به من ازجانب خود

بصیرت و حجت روشنی که دایم یار و مددکار باشد عطا فرما "

پس ما از خدا می طلبیم که چیرگی و نیرویی به ما بدهد، نه نیروی خود، بلکه نیروی الهی،

دور از شهوات و هوسها و تلبار شدن عوامل منفی در جامعه وهم چنین از خدا در این دعا

می طلبیم که برای امام حجت(عج) چیرگی پیروزمندانه ای قرار دهد .

"خدایا با او دین خود و سنت پیامبرت را آشکار کن تا حقی از ترس خلق پنهان نماند "

ما بسی رنجور می شویم وقتی می بینیم که سنتهای پیامبر ناپدید شده ونشانه های رسالت

مندرس گشته و خلاف احکام خدا بطور آشکار در همه کشورهای اسلامی، انجام می گیرد و

ما در بسیاری از اوقات ناچاریم از روی تقیه سکوت کنیم، اما ما در اینجا از خدا می خواهیم

که امام حجت را ظاهر فرماید تا دیگر تقیه ای نباشد و اسلام حکمفرما و چیره شود .

دعا سپس می پردازد به ترسیم نقشه هدفهای راستین انسان در زندگی، هدف، صاحب املاک و زن و فرزند شدن و لذت و بهره وری از اینها نیست، هدف اساسی این است که انسان نقشی فعال و سازنده در تصحیح مسیر زندگی داشته باشد :

"خدایا اشتیاق دولت با کرامت را به پیشگاه تو می آوریم، دولتی که اسلام و اهل آن را بدان عزیز داری و نفاق و اهل آن را بدان خوار کنی و ما را در آن دولت از دعوتگران به اطاعت و هدایت کنندگان و پیشوایان به سوی راهت قرار دهی و ما را به سبب آن دولت، کرامت دنیا و آخرت روزی کنی " .

بنابراین هدف اول برپایی حکومت اسلامی راستین است، نه حکومت اسلامی منافقانه بر طبق اسلام ساختگی و هماهنگ با امیال غرب یا شرق .

هدف دوم این است که انسان در این حکومت نقش پیشتاز را داشته باشد، پس ما نباید منتظر باشیم که دیگران برای ساختن دولت اسلامی اقدام کنند، ماییم که باید آن را بنا کنیم و ماییم که برای اجرای نقش پیشتاز باید بپاخیزیم: "و در آن دولت ما را از دعوتگران به طاعتت و راهنمایان و پیشوایان به سوی راهت قراردهی"، ما چه از نظر گفتار و چه از نظر کردار نقشی پیشتازانه داریم، دعوت به فرمانبرداری خدا اجرای این نقش است از نظر گرفتار و رهبری به سوی راه او اجرای این نقش است از نظر عمل و به صحنه آمدن " . و به سبب آن دولت، کرامت دنیا و آخرت را روزی ما کنی"، این است هدف دولت اسلامی، کرامت یعنی استقلال و خیر و فضیلت، بالاترین هدف دولت اسلامی این نیست که به پیشرفت مادی، اگر این پیشرفت به قیمت استقلال و فضیلت و نیکی به مردم تمام شود، برسد؛ مثالی می زنیم: امریکاییها از نظر تمدن پیشرفت کرده اند، اما به قیمت ملت‌ها و فضیلت

واسرائیل نیز از نظر تمدن پیشرفته است اما به قیمت استقلال خود، زیرادولت کوچکی است  
وابسته و مرتبط به غرب، بلغارستان نیز پیشرفته است، اما به قیمت استقلالش زیرا پيرو  
شرق است .

اما دولت اسلامی در پی پیشرفت است، اما در کنار استقلال و استقلال رami خواهد و در کنار  
آن فضیلت را .

"خدایا هرچه از حق به ما شناساندی ما را به آن وادار و هرچه از آن بازماندیم ما را بدان  
برسان "

اما چگونه به این هدف مقدس برسیم؟

به وسیله دو چیز :

" -هرچه از حق به ما شناساندی ما را بر آن وادار"، به اندازه شناختن از حقایق مسئولیت  
بپذیریم، پس اگر دانستیم که جهاد واجب است مسئولیت آن رابعهده گیریم .

" -و هرچه از آن بازماندیم ما را بدان برسان"، وقتی به نقص خود در دانسته ها و فرهنگ  
دنیمان پی بردیم، باید بکوشیم که این نقص را بر طرف کنیم، پس انسان باید آن اندازه از  
دین را که مورد شناخت اوست بکار بندد و آن مقدار را که نمی شناسد در جستجوی شناخت  
آن باشد.

## - 12 پایه های حکومت اسلامی

اللَّهُمَّ الْمُمْ بِه شَعْنَنَا، وَاشْعَبْ بِه صَدْعِنَا، وَارْتُقْ بِه فَتَقْنَا، وَكَثِّرْ بِه قَلْتَنَا، وَأَعِزِّزْ بِه ذَلَّتْنَا، وَأَغْنِ بِه  
عَائِلَنَا، وَأَقْضِ بِه عَن مَّغْرَمِنَا، وَاجْبُرْ بِه فُقْرَنَا، وَسُدِّ بِه خَلْتَنَا، وَيَسِّرْ بِه عُسْرَنَا، وَيَبِيضْ بِه وُجُوهَنَا،  
وَفُكِّ بِه أَسْرَنَا، وَأَنْجِحْ بِه طَلَبْتَنَا، وَأَنْجِزْ بِه مَوَاعِيدَنَا، وَاسْتَجِبْ بِه دَعْوَتَنَا، وَأَعْطِنَا بِه سُؤْلَنَا،

وَبَلَّغْنَا بِهِ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ آمَالَنَا، وَأَعْطَيْنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا، يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ، وَأَوْسَعَ الْمُعْطِينَ،  
 اشْفَ بِهِ صُدُورَنَا، وَأَذْهَبَ بِهِ غَيْظَ قُلُوبِنَا، وَاهْدِنَا بِهِ لِمَا خْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يَا ذَنْكَ، إِنَّكَ تَهْدِي  
 مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَأَنْصُرْنَا بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّنَا إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ .

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَغَيْبَهُ وَلَيْنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَقَلَّةَ عَدَدِنَا،  
 وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا، وَتَظَاهَرَ الزَّمَانَ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ،  
 وَبِضْرٍ تَكْشِفُهُ، وَتَنْصُرُ تَعِزُّهُ، وَسُلْطَانٍ حَقٌّ تَظْهِرُهُ، وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا، وَعَافِيَةٍ مِنْكَ تَلْبَسُنَاهَا،  
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

"خدایا با آن امام، پریشانی، پراکندگی و رخنه ما را بر طرف کن و شکاف ما را بپیوند و کمی  
 ما را به افزونی و خواری ما را به عزت بدل کن و عائل ما را غنی کن و دین ما را ادا کن و  
 فقر ما را جبران کن و خلل ما را مسدود کن و سختی ما را آسان کن و روی ما را سفید کن و  
 اسیران ما را آزاد کن و حاجتهای ما را روا کن و وعده های ما را برآورده کن و دعای ما را  
 استجابت کن و خواسته ما را عطا کن و ما را به آرزوهای دنیا و آخرت برسان و برتر از  
 آنچه میل آن داریم به ما عطا فرما، ای بهترین کسانی که مورد درخواست قرار می گیرند و  
 گسترده عطاترین کسان، دلهای ما را با اواستفاده و خشم قلبهای ما را ببر و هدایتمان کن به  
 اذن خود به حقی که مورد اختلاف است که تویی آنکه هر که را خواهی به راه راست هدایت  
 می کنی؛ و ما را با او بر دشمن تو و دشمن ما یاری ده ای معبود راستین آمین .

خدایا ما شکایت نبودن پیامبران صلی الله علیه و آله و غیبت ولیمان و فراوانی دشمنان و کم  
 شمار بودن خود و سختی فتنه ها و غلبه روزگار بر ما را به پیشگاه تو می آوریم پس بر  
 محمد و آل او درود فرست و ما را با پیروزیی عاجل و بر طرف کردن زیان و یاری که بدان

عزّت می بخشی و چیرگی و دلیل حق که آشکار می گردانی و رحمتی که با آن ما را تجلیل می کنی و عافیتی که در ما می پوشانی، یاری ده بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

دولت اسلامی راستین، دولتی است که برپایه های الهی استوار باشد، بارزترین این پایه ها، گشتن دولت به گرد محور رهبری ربّانی است، از اینروست که نتایجی را که در پایان دعای افتتاح ذکر شد حاصل جامعه انسانی می کند، این نتایج، هم چنین توقّعاتی هستند که هر مؤمنی باید برای تحقّق آنها با همه امکاناتی که در دست دارد، بکوشد .

دعاهای به جامانده از معصومین، در ضمیر انسان که دعا می کند در شکل برنامه های عملی که برای تحقّق عینی آنها دست بکار می شود، منعکس می شوند. پس هنگامی که در ماه رمضان دست خود را بازاری و تضرّع به سوی خدا دراز می کنیم و می گوئیم: "خدایا شادی نثار مردگان کن، هر فقیری را بی نیاز کن، هر گرسنه ای را سیر کن، هر برهنه ای را بپوشان، هر امر فاسد از امور مسلمانان را اصلاح کن، حال بد ما را به حال نیک خود تغییر ده..." وقتی این دعاها را می خوانیم به این معنی نیست که فقط زبان خود را برای خواندن این عبارات به حرکت درآوریم یا محقّق شدن این امور را تمنا کنیم بلکه به این معنی است که این را برنامه زندگی خود قرار دهیم و بکوشیم تا شادی نثار گور مردگان کنیم و این باطاعت بیشتر که ثواب آن را نثار آنها می کنیم میسر است و با هماهنگی و همیاری بیشتر، در آنجا که شهید یا متوفّی آنچنانکه اگر پیشوا و امامی باشد چشم به راه انسجام و هماهنگی است .

هنگامی که می گوئیم: "خدایا هر گرسنه ای را سیر کن" برای بر طرف کردن گرسنگی

مردمان گرسنه می کوشیم و هم چنین وقتی می گوئیم: "خدایا هر امر فاسدی را از امور

مسلمانان اصلاح کن " باید در جهت اصلاح روابط مردم به شکلی منظم بکوشیم. بنابراین دعاها همچنانکه از بنده مسکین و مخلوق که ضعیف است به سوی خالق نیرومند روان می گردد تا آن را مستجاب کند و بشکل غیبی محقق بدارد، هم چنین برنامه ای عملی است که انسان باید طبق آن عمل کند و در جهت تحقق آن بکوشد .

از جهت دیگر بعضی از جوامع بشری گرفتار عقب ماندگی و ستم و استضعاف هستند تا جایی که حتی صرف آرزو و امید و امنیت و بردباری را برای رسیدن به سطح پیشرفته ای از زندگی از دست داده اند .

مثلاً جوامع مستضعف در کشورهای دور افتاده آسیا یا بعضی از مناطق افریقایا امریکای لاتین، در فکر این نیستند که روزی صاحب بمب هسته ای شوند یا استقلال کامل در رویارویی با شرق و غرب بدست آورند .

پس برای بازگرداندن انسان به انسانیت خود و به یاد او آوردن اینکه: ای انسان تو می توانی زندگی رفیعی بنا کنی و این زندگی که داری زندگی عقب مانده ای است، باید آن را رها کنی و دگرگون سازی، باید با همه زمینه هایی که باعث آن شده که تو این چنین زندگی داشته باشی بستیزی، چه به عنوان فرد درمقابل طبیعت و چه به عنوان جامعه ای در برابر سایر جوامع، تا به زندگی آزاد دست یابی؛ برای تذکر این حقیقت به انسان به دعاهایی نیازمندیم که به مامی گویند :

هرگاه زندگی شما سخت شد و اوضاع زندگانی شما درهم پیچید و وضعیت شما به حالتی استثنایی رسید و دنیا به شما پشت کرد، به این معنی نیست که فعلاً استحقاق پیشرفت و کرامت را ندارید و باید به این حال راضی شوید؛ بلکه برعکس، بر شماست که پیوسته از

خدا بخواهید که زندگی بهتری به شما ببخشد و این درخواست و دعا شما را مؤمن می کند به اینکه وضعیتی بهتر از این که دارید امکان پذیر است و می کوشید تا به آن برسید و این چنین آتش آرزو در شما خاموش نمی شود و روح پیشرفت در درونتان نمی میرد. بخش اخیر دعای افتتاح در همین چارچوب است :

"خدایا با او پریشانی ما را بر طرف کن" تا امت یگانه شود، "وپراکندگی و رخنه ما را بر طرف فرما" دیوارها و دژهای کشورهای ما ویران شده است، در آن رخنه هایی پدید آمده است که دشمن از آن به درون می خزد و این رخنه ها جز با تضرع و درخواست از خدا، سد نمی گردد. با یک نگاه به جهان اسلام به عمق پراکندگی و چند دستگی که در کشورهای اسلامی وجود دارد پی می بریم، و اینکه چگونه این کشورها به بهانه های مختلف قومی و ملی باهم اختلاف دارند و از هم پراکنده هستند .

"و شکاف ما را پیوند" شکاف کمتر از رخنه است، اما به سهم خود چیزی است که دیده می شود، می توان وجود نظامهای اجرایی در کشورهای اسلامی را نوعی از شکاف دانست که باید امت برای پیوند آن و پوشانیدنش به جنبش درآید .

"و کمی ما را به افزونی بدل کن" ما گاهی مردمی پر شمار، اما پراکنده ایم و نیازمند یکپارچگی و وحدت هستیم .

و گاهی ممکن است کم شمار باشیم و نیازمند افزایش کمی؛ اگر مردم دلپایان یک جا باشد و نفسهایشان با هم الفت داشته باشد این کم شماری بخودی خود امری منفی نیست، اما این مردم کم شمار الفت دار باید بر شمار افرادش افزوده و چندین برابر شوند تا شامل همه گروههای امت مسلمان گردند، از این رو دعا می کنیم که: "و کمی ما را به افزونی بدل

کن". و "خواری ما را به عزّت بدل کن" مشکل انسان ذلیل و خوار این است که رفته رفته احساس می کند خوار آفریده شده، پس در مقابل ستم و تجاوز و خوار شدن نمی ایستد، استکبار جهانی، امروز در سرزمینهای گوناگون برای خوار کردن و به بندگی کشیدن مسلمانان می کوشد .

همانگونه که اسرائیل در جنوب لبنان به هتک حرمت مسلمانان می پردازد، و نظام عراق وحشتناکترین وسایل را برای نابود کردن معنویات ملت مسلمان عراق بکار می گیرد. آیا همه این اقدامات دشمنانه در حق مسلمانان، روشهایی دوزخی برای خوار کردن آنان نیست؟ و اگر ما در برابر آن مقاومت نکنیم و اگر به امتی جهادگر برای کسب عزّت و کرامت تبدیل نشویم، خواری و ذلّت در وجود ما ریشه خواهد دوآنید: "و ذلّت ما را به عزّت بدل کن".

"و عائل ما را غنی کن" کشورهای اسلامی عقب مانده ترین کشورهای دنیا به شمار می آیند؟ نوشته اند که بنگلادش عقب مانده ترین کشور جهان است .

جز میلیونها مسلمان چه کسانی در این کشور زندگی می کنند؟ همینطور است در مورد بسیاری از کشورهای اسلامی و مخصوصاً کشورهای مسلمان در آفریقا که ملت‌های آنها در زندگی مسکینانه و عقب مانده به سر می برند، ما باید بدانیم که خدا ما را نیافریده تا بدینگونه در فقر و عقب ماندگی بسر بریم، روشها و وسایلی هست که باید در جستجوی آنها باشیم و آنها را پی گیریم تا زندگی مسکینانه و عقب مانده را به پایان بریم: "و عائل ما را غنی کن، قرض ما را ادا کن و فقر ما را جبران کن" در اینجا تفاوتی هست بین فقر، و



مسکنتی که از آن در این دعا به کلمه "عائل" تعبیر می کنیم، مسکنت یعنی اینکه انسان حتی قوت روزانه اش را نداشته باشد .

در حالیکه فقر یعنی اینکه زندگی انسان در سطح زندگی دیگران نباشد، گاهی فقیر کسی است که خانه و اثاثیه ای خوب دارد، اما در جامعه ای زندگی می کند که همه اتومبیل شخصی دارند و او ندارد. کشورهای ما عموماً فقیر به شمار می آیند و وقتی می خواهند ما را گمراه کنند کشورهای ما را کشورهای در حال رشدی نامند در حالیکه برآستی کشورهای ما آنچنانکه باید در حال رشد نیستند، معدّل رشد در کشورهای ما پایینتر از حدّی است که باید باشد. رشد جمعیت بیشتر از رشد اقتصاد است، بنابراین کشورهای ما در حال رشد نیستند و دلیل آن وجودشکاف گسترده بین شمال و جنوب است و ما باید اعتراف کنیم که فقیر هستیم تا آنکه برای به پایان آوردن فقر بکوشیم: "و فقر ما را جبران کن و خلل ما را مسدود کن" یعنی مواضع فقر را، "و سختی ما را آسان کن" انسان باید بیاری خدا برای آسان کردن مشکلات زندگی بکوشد و این دعا انسان را به سمت کنار انداختن تسلیم در برابر وضعیت دشوار و زندگی سخت خود می راند، بلکه انسان باید برای دگرگون ساختن آن به زندگی بهتر بکوشد: "و روی ما را سفید کن".

"اسیران ما را آزاد کن و حاجتهای ما را روا کن" توقّعات ما را از طریق امام غایب که او را برای نجات ما بر می انگیزی تحقّق بخش، "و وعده های ما را برآورده کن" خدا ما را وعده داده است که بر دشمنان پیروزیمان دهد. و ما به "رهبری نیاز داریم که به دور آن جمع شویم تا خدا به سبب آن ما را رهایی بخشد و به وعده خودبا پیروز کردن ما وفا کند،" و دعای ما را استجابت کن و خواسته ما را عطا کن و ما را به آرزوهای دنیا و آخرت برسان"

همه آرزوهای ما بزودی برآورده خواهد شد و درست نیست که انسان از آن ناامید شود،

تحقق آرزوها احتیاج به وسیله و واسطه ای دارد و آن حجت غایب و نایبان اوست .

"و برتر از آنچه میل آن داریم به ما عطا فرما" از خدا می طلبیم که کوتاهی در اجابت

خواسته های ما نکند زیرا عقل انسان محدود است و خواسته هایش نیز محدود است، خدایی

را می خوانیم که عمق نیازهای ما را می داند تا بیش از آنچه می خواهیم و بالاتر از رغبت ما

به ما بدهد: "و برتر از آنچه میل آن داریم به ما عطا فرما ای بهترین کسانی که مورد

درخواست قرار می گیرند" چه کسی بهتر از خداست تا انسان از او حاجت بخواهد؟ انسان

می تواند در هر وقتی از او هر چیزی را بخواهد و اینگونه نیست که پرده دارانی او را از

بندگانش بیوشانند و در او برای داخل شوندگان باز است و تقرّب به او و درخواست از او به

شفیع و راهنما و تشریفات نیاز ندارد و او برتر از همه اینهاست، به خواهنده چندین برابر

آنچه بخواهد می دهد، پس او "بهترین کسانی است که مورد درخواست قرار می

گیرند و گسترده عطایان کسان است".

"خدایا دلهای ما را با او شفا بخش" این قُله خواسته هاست، زیرا ممکن است دولتی اسلامی

و جامعه ای مسلمان وجود داشته، دولتی با قوانین اسلامی و جامعه ای که در روابط ظاهری

خود تابع ارزشهای اسلامی است و حالتی از حرکت، ثروت، پیشرفت، رفاه و عزّت نیز در آن

هست، اما دل همچنان بیمار باشد و انسان از همه این نعمتها بی بهره ماند، زیرا دل از سلامت

و صفا و اطمینان بی بهره است؛ کاملاً مانند انسان حسودی که اگر چه صاحب همه نعمتهای

دنیا شود، اما هرگز آسوده خاطر نیست، زیرا به دیگران به خاطر نعمتهای که دارند حسادت

می ورزد .

بنابراین ما به چیزی بزرگتر از همه نعمتها محتاج هستیم و آن شفای دلهاست .  
"و خشم دل‌های ما را ببر" شفای دلها فقط این نیست که خدا ما را شکیبا و خرسند و خوشنود  
کنند و فقط این نیست که دل ما از حسد و کینه پاک باشد، بلکه این است که دل از زهر  
خشمی تهی باشد از خدا می‌طلبی که این غیظ را از دلت ببرد و این با ساقط کردن دشمنان  
انسانیت و شکست حکومت‌های اهریمنی و قدرتهای استکباری جهان است .  
"و هدایت‌مان کن به اذن خود به حقی که مورد اختلاف است" از فواید حکومت اسلامی و  
رهبری مکتبی آن است که اختلافات را بر اساس هدایت به حق و صواب از میان بر می  
دارد :

"و هدایت‌مان کن به اذن خود به حقی که مورد اختلاف است تویی آنکه هر که را خواهی به  
صراط مستقیم هدایت می‌کند و ما را با او بر دشمن تو و دشمن خودیاری ده، ای معبود  
راستین آمین" و بالاخره اگر دولت و حکومتی اسلامی وجود داشته باشد مجموعه ای از  
دشمنان باقی خواهند بود که امید پیروزی بر آنان راداریم و از خدا می‌خواهیم که در این  
کار یاریمان دهد .

در پایان دعای افتتاح از مستکبران، قدرتمندان و چیرگانی که بر مستضعفان عقب مانده و  
متفرق ستم می‌کنند، به خدا شکایت می‌بریم و می‌گوییم: "خدایا ماشکایت فقدان  
پیامبران و غیبت ولیمان و فراوانی دشمنانمان و کم شمار بودن خود و سختی فتنه‌ها را به  
پیشگاه تو می‌آوریم" از فتنه‌های بسیار که از هر ناحیه برآمت هجوم می‌آورند شکایت می  
بریم، آیا اسرائیل و نظام‌های طاغوتی و در پشت سر آنها استکبار جهانی فتنه‌های این امت  
نیستند؟

"و از غلبه روزگار بر ما نزد تو شکایت می کنیم، پس بر محمد و آل او درود فرست و ما را با پیروزیی عاجل و بر طرف کردن زیان و یاری که بدان عزت می بخشی و چیرگی و دلیلی حق که آشکار می گردانی و رحمتی که با آن ما را تجلیل می کنی و عافیتی که در ما می پوشانی یاری ده، برحمتک یا ارحم الراحمین".

### - 13/ایمان به آخرت

اللَّهُمَّ بِرَحْمَتِكَ فِي الصَّالِحِينَ فَأَدْخِلْنَا، وَفِي عَلِيِّينَ فَأَرْفَعْنَا، وَبِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ مِنْ عَيْنٍ  
سَلْسَبِيلٍ فَاسْقِنَا، وَمِنْ الْخُورِ الْعَيْنِ بِرَحْمَتِكَ فَزَوِّجْنَا، وَمِنْ الْوَلَدَانِ الْمُخَلَّدِينَ كَأَنَّهُمْ لَوْلُو  
مَكُونُونَ فَأَخْذِمْنَا، وَمِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَلُحُومِ الطَّيْرِ فَأَطْعِمْنَا، وَمِنْ ثِيَابِ السُّنْدُسِ  
وَالْحَرِيرِ وَالِاسْتَبْرَقِ فَأَلْبِسْنَا، وَآيَةَ الْقَدْرِ، وَحَجَّ يَتِيكَ الْحَرَامِ، وَقَتْلًا فِي سَبِيلِكَ فَوْقَ لَنَا، وَصَالِحِ  
الدُّعَاءِ وَالْمَسْأَلَةِ فَاسْتَجِبْ لَنَا، وَإِذَا جَمَعْتَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَرْحَمْنَا، وَبِرَاءَةً مِنْ  
النَّارِ فَارْتَبْنَا، وَفِي جَهَنَّمَ فَلَا تَغْلِنَا، وَفِي عَذَابِكَ وَهَوَانِكَ فَلَا تَبْتَلِنَا، وَمِنْ الزَّقُّومِ وَالضَّرِيعِ فَلَا  
تُطْعِمْنَا، وَمَعَ الشَّيَاطِينِ فَلَا تَجْعَلْنَا، وَفِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِنَا فَلَا تَكْبُئْنَا، وَمِنْ ثِيَابِ النَّارِ وَسَرَابِيلِ  
الْقَطْرَانِ فَلَا تُلْبِسْنَا، وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ يَا لَإِلهِ إِيَّا أَنْتَ بِحَقِّ لَإِلهِ إِيَّا أَنْتَ فَجَنِّبْنَا .

"خدایا به رحمت خود، ما را در صفوف صالحان داخل کن و به علیین، بالابیر و جامی از آب گوارا از چشمه سلسبیل به ما بنوشان و حور عین را همسر ما قرار ده و پسران جاودان را که همچون مروارید پوشیده اند به خدمت ما بگمار و از میوه های بهشت و گوشت پرندگان، ما را خوراک ده و از پوشش سندس و ابریشم واستبرق ما را بپوشان و لیلۃ القدر و حج بیت الحرام و کشته شدن در راه خود را توفیق فرما و دعا و درخواست صالح را برای ما مستجاب

کن و آنگاه که در قیامت، اولین و آخرین را جمع آوردی ما را بیخشی و دوری از آتش  
برای ما بنویس و در جهنم زنجیرمان نکن .

و به عذاب و خواری خود مبتلامان نکن و از زقوم و ضریع ما را خوراک نده و همراه شیاطین  
قرارمان نده و در آتش دوزخ ما را بر روی نیفگن و لباس آتش و قطران بر تن مان نپوشان

و از هر بدی، ای معبودی که جز تو معبودی نیست به حقّ توحید، ما را نجات ده...)) ۵ (

ایمان به روز قیامت بخشی اساسی از عقاید اسلامی است که دعاها در بعضی جوانب خود به

تثبیت آن در نفس تأکید می ورزند، لازم به اشاره است که در اینجا میان تثبیت عقیده و

شرح و بیان آن تفاوتی وجود دارد، شرح عقیده گاهی از طریق سخنی عقلانی است در

حالیکه تثبیت عقیده فقط از طریق سختی کشیدن و روابط متقابل میان انسان و این عقیده

است، مثلاً در اینجا تفاوتی واضح میان آنکه به آخرت ایمانی مبنی بر برهانها و دلایل عقلی

داشته باشیم و اینکه با تصوّر صحنه های آخرت به آن ایمان آوریم وجود دارد، تشییع جنازه

خود را به تصوّر می آوریم در حالیکه بر دوش یاران به سوی آخرین جایگاه خود روانه ایم،

نمی دانیم سرنوشت ما چه خواهد بود .

و خود را در حالیکه روی مغتسل (میز غسلخانه) خوابیده ایم و دست دوستان یا همسایگان

درستکار ما را، زیر و رو می کند و متلاشی شدن جسد خود رادر قبر و سپس بیرون آمدن از

قبر در حالیکه برهنه و ذلیلیم و نمی دانیم به کجا روکنیم، به تصوّر می آوریم، پنجاه هزار

سال در صحرای محشر می ایستیم .

صحرای که در احاطه خطرها و ترسهاست، این چنین بهشت و دوزخ را به تصوّر می آوریم

و مجازات و پاداش را .

همه این تصوّرات، عقیده را در ذهن ما تثبیت می کند نه صرف اعتقاد از روی استدلال و برهان، ایمان به آخرت باید تا درجه ای در نفس تثبیت شود که انسان آن را جزئی از اندیشه و رویکردهای خود قرار دهد .

یکی از دانشمندان غرب بنام "براتراتسن" در کتاب خود، با نام "درباره تربیت" می گوید: روحانیون فرزندان خود را بر اساس ایمان به آخرت و عمل درجهت آن تربیت می کنند. سپس می افزاید :

من شخصاً به آخرت ایمان ندارم، اما آنکه به آخرت ایمان دارد و ایمان دارد به اینکه در آنجا زندگی طولانی و جاوید خواهد داشت، حال یا در آتش و عذاب، یا در بهشت و نعمت، ناچار فرزندش را بر این اساس تربیت می کند، زیرا دنیانسبت به آن روز هیچ نیست، ارزش هفتاد سال عمر در مقایسه با میلیونها سال چیست؟ لحظه ای بیش نیست؛ بنابراین کسی که به آخرت ایمان دارد نمی تواند مانند کسی که به آن ایمان ندارد زندگی کند، پس اختلافی وسیع میان زندگی این دو وجود دارد .

در حدیث آمده است :

در شگفتم کسی که یقین به مرگ دارد چگونه می خندد؟

تنها تصوّر مرگ و این پایانی که از آن نمی توان بازگشت، کافی است تا باعث شود آدمی هرگز در زندگی نخندد، چه رسد به تصور آنچه پس از مرگ هست؛ مرگ از ساده ترین مراحل قیامت است، مرگی که انسان از آن در دنیا می ترسد، دوزخیان در قیامت آن را تمناً می کنند، زیرا بسیار ساده تر از ترسها و رنجهای عذاب و آتش است، آیه کریمه می

فرماید :

(وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ) (سوره زخرف، آیه ۷۷)

"ندا کردند که ای مالک از خدای خود بخواه که ما را بمیراند تا از عذاب برهیم، گفت شما در این عذاب همیشه خواهید بود."

در مجمع از امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه آمده است: اهل دوزخ به خاطر ضعفشان به همه نمی توانند سخن بگویند، بلکه خیلی کوتاه حرف می زندومی گویند: خداوند تو، بر ما تمام کند، یعنی از خداوندت بخواه تا بر ما تمام کند، ما را بمیراند. می فرماید شما خواهید ماند و شما را خلاصی با مرگ و جز آن نیست.

بنابراین ایمان تنها به وجود آخرت با تصوّر انسان از مراحل تفصیلی آن تفاوت دارد و چه بسا در آیه کریمه، کلمه "ظن" به این امر اشاره دارد:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ \* الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ  
وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

(سوره بقره، آیات ۴۵ - ۴۶)

"از خدا با صبر و نماز یاری جویند که نماز امری بسیار بزرگ و دشوار است مگر برخاشعان، آنانکه بر این ظنند که در پیشگاه خدا حاضر خواهند شد و بازگشتشان به سوی او خواهد بود."

کلمه "ظن" چه بسا دلالت به این تصوّر کند، یعنی تصوّر اینکه انسان قطعاً خدا دیدار خواهد کرد این تصوّر درون تو را تکان می دهد، تو را از اعماق تکان می دهد و دعاهای معصومین وقتی بر مسئله آخرت و تفصیلات مرگ، حشر، عذاب و نعیم می پردازند، این تصوّر را برای ما می آفرینند.

دعای آتی که در آن تأمل خواهیم کرد راهی برای اثبات ایمان به آخرت است :

"خدایا به رحمت خود ما را داخل [صفوف ] صالحان کن وبه علّین، بالابیر"، مهم نیست که اسم انسان در جراید و مجلات نوشته شود یا از رادیو پخش شود، مهم این است که خدا انسان را داخل جبهه صالحان کند و به اعلی علّین، بالا برد. پس انسان چقدر نیاز دارد به تثبیت ایمان و باورش تا این صفت را در خودپروراند، تا نیندیشد به اینکه چه کسی از او سخن می گوید، به شهرت فکر نکند و به نظر مردم درباره خود نیندیشد و فقط بیندیشد به نظر خدا درباره او و اینکه او را چگونه می بیند و آیا او را به اعلی علّین می برد یا نه؟

تاریخ شاهد است که مردمانی همه جهان را صاحب شدند، اما تار و مار گشتند و به آخر آمدند، زیرا از صالحان نبودند .

فرعون در عهد خود از امریکا و روسیه امروز و از همه قدرتهای عالم در روزگار خود قویتر بود، اما او امروز کجاست؟ از او جز جسد مومیاییش در موزه های قاهره و آنچه خدا برای عبرت دیگران قرار داده، بجا نمانده است .

بنابراین شهرت دنیوی مهم نیست، مهم این است که شأن انسان نزد خدا بالا رود .

مثال قرآنی دیگر این است که آیا اسم یکی از جادوگرانی که به خداوند موسی ایمان آوردند و سر از فرمان فرعون پیچیدند و بخاطر ایمانشان قربانی شدند شناخته شده است؟ کسی از آنها چیزی نمی داند اما خدا آنها را به اعلی علّین برده است .

"و جامی از آب گوارا از چشمه سلسبیل به ما بنوشان".



در حدیث آمده است که آنجا حوض آبی وجود دارد که مؤمنان پیش از ورود به بهشت از آن می نوشند، این حوض همان است که حوض کوثرش می نامند و این آب طبق روایات چند خصوصیت دارد، از مهمترین آنها این است :

- ۱. وقتی انسان می میرد، جسمش بسیار تغییر می کند، سپس وقتی در صحرای خوفناک

محشر که خدا درباره آن چنین می گوید :

(فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا .)

(سوره مزمل، آیه ۱۷ )

"پس چگونه در امان خواهید بود - اگر کافر شوید- از روزی که کودکان را پیر می کند."

محشور می شود جسمش دچار تغییرات بیشتری می شود و مسخ و تباه می گردد، از اینرو

که صحرای محشر با آنکه بسیار بزرگ و گسترده است، امامیلاردها انسان در آنجا انبوه

شده اند و در آن تپه ها، گودالها، عقربها، آتش، عذاب و تاریکی هست و از جهت سوم

بیشتر مردم داخل آتش جهنم می شوند اگر چه برای مدتهایی بسیار کوتاه :

(وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا) . (سوره مریم، آیه ۷۱ )

"همه شما وارد دوزخ خواهید شد و این حکم حتمی خداوند توست ."

و این از جهت پاک کردن مردم از گناهانشان است اگر در دنیا با استغفار پاک نشده اند و

هنگامی که این جسم از آتش خارج می شود، بدون شک دارای صورتی تباه و ناخوشیهایی

رنج آور است و برای آنکه انسان مؤمن از دگرگونیهای قبر و محشور از بیماریهای جهنم

خلاص شود، از این آب می نوشد.. آبی که جسم انسان را به زیباترین صورت در اوج جوانی

باز می گرداند و بعد از آن انسان داخل بهشت می شود .

- 2 این آب، آب حیات است و هر که از آن بنوشد گرفتار مرگ، رنج، ناخوشی و بیماری نمی شود، از اینجاست که مؤمن به فضل این آب جوان، زیبا و بهبود یافته و از سوی دیگر در امان از هر عامل منفی و بیماری جسمی داخل بهشت می شود .

دعا می گوید: "و جامی از آب گوارا از چشمه سلسبیل به ما بنوشان".

"و حور عین را همسر ما قرار ده" حور جمع حوراء است به معنی زنی که سیاهی چشمش بسیار سیاه و سفیدی آن بسیار سفید است، یعنی عنیبه چشم رنگی جز سیاهی ندارد، همچنانکه سفیدی چشم نیز به هیچ رنگ دیگری آمیخته نیست. و "عین" جمع عیناء است به معنی زنی که "چشمهای درشتی" دارد. بنابراین هر دو صفت به چشم باز می گردد به اعتبار اینکه چشم انسان بسیاری از نشانه های زیبای، بلکه تجسم زیبای انسان را با خود دارد، که روح از چشم جلوه گرمی گردد: "و حور عین را همسر ما قرار ده و پسران جاودان را که همچون مروارید پوشیده اند به خدمت ما بگمار" پسران جاودان مجموعه هایی بزرگند از جوانان کم سال که خدا به خدمت مؤمنان در بهشت و آماده کردن همه وسایل راحت و رفاه برای آنان گمارده است و آنها در خدمت مؤمنان هستند در هر آنچه بخواهند:

"و پسران جاودان را که همچون مروارید پوشیده اند به خدمت ما بگمار"، مروارید چیزی بسیار زیباست، اما گاه غباری روی آن می نشیند، ولی مرواریدی که در پوشیدگی است و قتی در معرض نور قرار گیرد با سپیدی و زیبایی می درخشد، پسران جاودان نیز این چنین هستند .

"و از میوه های بهشت و گوشت پرندگان ما را خوراک ده" در بهشت میوه ها و گوشتهای گوناگونی هست که طبق اشتها و میل انسان در پیش او نهاده می شود، در مورد پرندگان

آنچه از روایات استفاده می شود این است که پرندگان بهشت دسته دسته در آسمان پرواز می کنند و هرگاه مؤمن به یکی از آنها میل کند کافی است که به آن اشاره ای کند تا فوراً به شکل کباب در برابرش حاضر شود، عجیب تر این است که بعد از آن که مؤمن از آن خورد، اجزای پرنده جمع می شود و از نو به پرواز بازمی گردد و در حالیکه به دیگر پرندگان فخر می فروشد که مؤمن او را خورده است .

براستی مؤمن پادشاهی است در بهشت و فرشتگان، حور، ولدان، پرندگان، درختان و جویها و همه چیز به یک اشاره اوست. طبق آنچه در حدیث آمده است مؤمن در بهشت از زمین، خدمتکار، دشت، خانه، گله های اسب و درختان آنقدر دارد که می تواند همه اهل زمین را در یک روز به میهمانی و خوراک دعوت کند .

"و از پوشش سندس و ابریشم و استبرق ما را بپوشان" لباس ابریشم، معروف است، سندس دیبای نازک است، استبرق دیبای ضخیم است یا ابریشم زربافت. این است چشم داشتهای مؤمن در آخرت، اما برای رسیدن به آنها ما در دنیا به توفیقی الهی نیاز داریم که راهی برای رسیدن به بهشت و نعم دائمی آن باشد :

"و لیلۃ القدر و حج بیت الحرام و کشته شدن در راه خود را توفیق فرما" کسی که خدا او را در دگرگون ساختن خود در شب قدر و برای آغاز زندگی نو که رضای خدا در آن است، موفق می کند و سپس به حج می رود و با حج اعلان می کند که همه خدایان ساختگی در زمین و طاغوتها را که از خود همتایان و انبازانی برای خداقرار می دهند، را رها کرده است، سپس در حال جهاد در راه دین و خداوندش به شهادت می رسد، بدون شک از اهل بهشت خواهد بود .

انسان را ناچار مرگ می یابد، اما مرگ چه شیرین است وقتی از طریق شهادت باشد و مهمترین فواید شهادت در راه خدا بخشودگی همه گناهان است، زیرا خدا وعده بهشت به شهید راه خود داده است .

"و دعا و درخواست صالح را برای ما مستجاب کن" ما بسیار دعا می کنیم، اما برخی از این دعاها گاهی به حال ما سودی ندارد، بنابراین از خدا می خواهیم که دعاهای صالح ما را اجابت فرماید .

"و آنگاه که در قیامت، اولین و آخرین را جمع آوردی ما را ببخشای" روایات می گویند که خدا رحمتش را به صد جزء تقسیم کرده، پس رحمت خدا در این روزواسع است و اگر رحمت او نباشد مردم همگی هلاک می شوند و چه بسا بتوان گفت: اگر رحمت خدا نباشد حتی یک نفر داخل بهشت نمی شود. در اینجا به داستان آن مرد عابد زاهد که برای عبادت، نماز و ابتهال خود را از هر چیزی فارغ کرده بود و پیوسته خدا را می خواند که او را به سبب عملش داخل بهشت کند، نه به سبب رحمت خدا اشاره می کنیم .

آن مرد شبی خواب دید که قیامت برپا شده و نوبت حساب رسی او رسیده و ترازو در برابرش قرار گرفته و اعمالش در یکی از کفه های ترازو نهاده شده و دید که عملش بسیار است، اعمالی همچون نمازها، ابتهالات، عبادات و... ولی در کفه دوم گناهان او نهاده نشده، یا برای آنکه گناهی قابل ذکر نداشته یا اینکه خداگناهانش را بخشیده، فقط اناری که در زندگیش خورده بود در کفه ترازو نهاده شد و این انار بالطبع نعمتی است از میلیونها نعمتی که خدا با او داده و دید که کفه ای که انار در آن بود در کفه اعمال صالح بسیارش چربید و

مرد خطای تصوّرش را فهمید، زیرا همه اعمالش در دنیا، حتی مساوی یک انار از میان همه نعمتهای خدا نبود .

بنابراین ما هر چند صالح و پاک باشیم در آخرت نیز همچون دنیا به رحمت خدا نیازمندیم. "و دوری از آتش برای ما بنویس" از این عبارت چنین می فهمیم که کسانی که داخل آتش

نمی شوند شایسته است که "برائت" ویژه ای نزد آنان باشد که به مثابه ورقه دخول به

بهشت باشد و از برخی احادیث بر می آید که آتش جهنّم میان صحرای محشر و بهشت

فاصله می اندازد و کسی که داخل بهشت می شود ناچار باید از طریق جهنّم عبور کند، پس

کسی که دارای برائت از آتش باشد از طریق پلی موسوم به صراط از جهنّم عبور می کند؛

کسی که از امتیازات بزرگ بهره مند باشد از جهنّم در زمانی بسیار کوتاه در یک چشم بهم

زدن عبور می کند. اما کسی که صاحب ورقه برائت نباشد باید داخل آتش جهنّم شود سپس

به سختی از آن راه خود را به بهشت بیابد، وقتی داخل جهنّم شود از آن کی خارج می شود؟

این مربوط است به اندازه گناهانش و اعمال صالح و اعمال بدش، روایات می گویند بعضی از

مردم سیصد هزار سال در جهنّم می مانند تا بدنهایشان پاک شود و نفسهایشان از آثار گناهان

پاکیزه گردد، سپس بعد از آن داخل بهشت می گردند؛ بنابراین ما دعای کنیم که: "و

دوری از آتش برای ما بنویس و در دوزخ زنجیرمان نکن"، در جهنّم زنجیرهایی از آتش

هست که پیرامون اهل آتش را گرفته است و زنجیرگاه ممکن است هفتاد متر باشد به

شکلی که از سر تا پای انسان به آن پچیده شود .

"و به عذاب و خواری خود مبتلامان نساژ" با مسلط کردن عذاب و خواری بر ما، ما را آزمایش مکن، "و از زقوم و ضریع ما را خوراک نده" زقوم گونه ای است از "درختان آتش" آنچنانکه این آیات قرآنی وصف می کنند .

(إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ \* طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ \* فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالُؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ). (سوره صافات، آیات ۶۶ - ۶۴)

"آن درختی است که در بُن جهنم می روید، میوه اش همچون سرهای شیاطین است، پس آنان از آن خواهند خورد و شکمها را پُر خواهند کرد".

زقوم آنچنانکه گفته اند نام درختی است با برگهای، تلخ و بدبو، دارای شیره ای که اگر به تن آدمی بخورد باعث ایجاد ورمهای عفونی در آن می شود. و ضریع گونه ای دیگر از

غذاهای اهل آتش است، آیه ششم از سوره غاشیه به آن اشاره دارد :

(لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ \* لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ). (سوره غاشیه، آیات ۶ - ۵)

"طعامی جز ضریع ندارند، که نه فربه می کند و نه رفع گرسنگی".

گفته اند که ضریع خبیثترین و زشتترین گونه های خارا است .

"و ما را با شیاطین قرار مده"، در آتش هر انسانی در کنار خود شیطان خود را که در دنیا او

را وسوسه می کرد می یابد، شیطان جزای خود را در آتش می بیند و عذاب می شود، اما در

همان زمان انسان را نیز آزار می دهد .

"و در آتش ما را بر رو نیفکن" خداوند اساس آتش جهنم را در جایی بسیار عمیق نهاده است، از اینرو مجرمان را که بر رو در آتش می افکنند زمان سقوط آنان تارسیدن به قعر جهنم به هفتاد سال می انجامد، پس از خدا می خواهیم که ما را بر رودر آتش نیندازد .

"و از پوشش آتش و قطران بر ما نپوشان" قطران ماده ای سیاه و بد بوست که بدنهای دوزخیان را با آن می آلاینند آنچنانکه همچون شلواری برای آنها می شود .

و آتش پیرامون اهل جهنم را فرا می گیرد آنچنانکه همچون لباسی می شود که آنها را پوشانیده است .

"و از هر بدی، ای معبودی که جز تو معبودی نیست، به حقّ توحید ما رارهایی ده ."

خدای تعالی تواناست بر اینکه ما را از هر بدی در دنیا و آخرت نجات دهد، اما بر ما ست که از او با جدّیت و اصرار بخواهیم که با ما چنین کند .

#### نمایه

(1) برخی از فضاشناسان پدید آمدن دگرگونیهای عظیم را، در زمین در اثر انفجارهای پی در پی که در خورشید به وجود می آید پیش بینی کرده اند. زیرا این انفجارات، حرارت خورشید را از پنج هزار به پانزده هزار درجه بالا خواهد برد و این بالا رفتن درجه حرارت، بر زمین - که یکی از کراتی است که به گرد خورشید می گردد- اثر خواهد گذاشت، اما چه اثری؟ نمی دانیم .

چه کسی می تواند این انفجارات خورشیدی را متوقف کند؟ و اگر این انفجارها منجر به دگرگونیهای عظیم در زمین ما بشود، آیا دانش جدید و ابزارهای پیشرفته آن می تواند با

آن به رویارویی برخیزد؟ هرگز... بلکه فقط خدا بر چنین کاری قادر است، و شاید پدید آمده اینگونه امور یکی از انواع "ضراء" باشد .

(2) انصاف الهه: نیمه خدا، خدایچه .

(3) عادت‌ی است که وقتی نام "قائم" ذکر می‌شود می‌ایستیم، این به چه معنی است؟

این ایستادن رمز آمادگی ماست برای جنگی که باید حق بر ضدّ باطل، تحت رهبری امام حجّت، درگیر آن شود، و نیز به معنی این است که ما تمنّای آن داریم که از سربازان امام و از مجاهدان در زیر پرچم او باشیم .

(4) در آغاز گفتار اشاره کردیم به اینکه ارتباط ما با امام ارتباطی خطی است و ما باید در

ارتباط با خط مستقیم امام باشیم، به این معنی که فقیهی که اولوالامر است او را پیشوای بالذات نمی‌دانیم، بلکه پیشوایی او را برخاسته از نیابت عام امام علیه السلام به حساب می‌آوریم، بنابراین مادر هر قضیه‌ای در پی نظر و رأی و موضع‌گیری امام حجّت هستیم، بلکه حتی ولی فقیه نیز در پی رأی درست امام است تا فتوای خود و موضع‌گیریهایش را بر آن اساس بنانند زیرا که شرعیّت رهبری او متّکی به اندازه و مقدار التزام به خط امام حجّت است. از اینرو ما تا زمانی ملتزم به رهبری فقیه هستیم که او ملتزم سیر بر صراط مستقیم باشد، اما اگر خدای نخواستہ منحرف شد، ارتباط ما با او فوراً قطع می‌شود زیرا ارتباط حقیقی ما با خط امام حجّت است و تا آن اندازه که فقیه این خط را پیروی کند و نمونه و تجسّم آن باشد .



5) بعد از اتمام تأمل در دعای افتتاح که یکی از دعاهای جامع است، تأمل در دعای کوچکی که معمولاً بعد از دعای افتتاح خوانده می شود آغاز کنیم، زیرا در دعای افتتاح آنچنانکه باید برمسأله آخرت تمرکز داده نشده است. /.